



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

در بیان تمام حکم و معنی

کتاب

کشف المعصوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتار معصومین علیهم السلام

نویسنده:

ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	گفتار معصومین علیهم‌السلام جلد ۱
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	مقدمه:
۲۰	۱: تقوا (۱)
۲۰	اشاره
۲۰	الف) زاد و توشه
۲۱	ب) لباس
۲۲	ج) کلید بهشت
۲۴	۲: تقوا (۲)
۲۴	اشاره
۲۶	چند نکته:
۲۶	۱. تقوا کلید کرامت
۲۷	۲. تقوا معیار پذیرش اعمال
۲۸	آثار تقوا:
۲۹	ویژگیهای اهل تقوا:
۳۲	۳: مشکل‌گشایی
۳۴	۴: ارزش و ضدّ ارزش
۳۶	۵: فقر و غنا
۳۶	اشاره
۳۷	فقر از نظر اسلام:
۳۸	ریشه‌های فقر معنوی:

- ۶: بدترین اَمّت ۴۰
- ۷: دو نشانه از آخر الزمان ۴۲
- ۸: دروغ و خیانت ۴۴
- ۹: زهد و آثار آن ۴۸
- اشاره ۴۸
- آثار زهد: ۴۹
- ۱۰: راه نفوذ در دیگران ۵۲
- اشاره ۵۲
- راه نفوذ در دیگران: ۵۳
- ۱۱: زبان (غیبت) ۵۶
- اشاره ۵۶
- علاج غیبت و توبه آن: ۶۳
- موارد استثنا: ۶۵
- ۱۲: مقام حضرت زهرا علیها السلام ۶۷
- ۱۳: رضایت خدا یا خلق ۶۹
- ۱۴: نقد و نسیه وایمان به غیب ۷۳
- ۱۵: استفاده از موقعیت «وحدت» ۷۷
- اشاره ۷۷
۱. تعریف وحدت ۷۸
۲. انگیزه‌ها و اهداف وحدت ۷۸
۳. اسباب و عوامل وحدت ۷۸
- ۱۶: شکر نعمت ۸۳
- ۱۷: آثار گناه ۹۱
- اشاره ۹۱

- نتایج گناه در زندگی انسان: ۹۲
- ۱۸: نظافت و آراستگی ۹۵
- اشاره ۹۵
- زیبایی و آراستگی ظاهر از دیدگاه قرآن: ۹۶
- آراستگی ظاهری در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام: ۱۰۰
- ۱۹: صله رَجِم ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- آثار و برکات صله رحم در زندگی: ۱۰۵
- ۲۰: تعادل در کسب دنیا ۱۱۰
- ۲۱: مالک نفس شدن ۱۱۲
- ۲۲: حکمت ۱۱۴
- ۲۳: خوف از خدا و قناعت ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
۱. خوف از خدا ۱۱۶
۲. قناعت ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- آثار مادی و معنوی قناعت: ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- الف) قناعت باعث عزّت و سربلندی ۱۱۹
- ب) قناعت، مالی است تمام نشدنی و بی‌نیازی واقعی است ۱۱۹
- ج) قناعت باعث آسایش خاطر و آرامش روان ۱۱۹
- آثار سوء عدم قناعت: ۱۲۲
- الف) طمع عامل ذلت و خواری ۱۲۲
- ب) طمع عامل آلودگی به گناه ۱۲۲

۱۲۳ (ج) طمع عامل فقر و احتیاج
۱۲۳ طمع پسندیده
۱۲۵ ۲۴: حیا
۱۲۷ ۲۵: قرآن، پیامبر و انفاق
۱۲۷ اشاره
۱۲۸ اول: تلاوت قرآن
۱۲۸ اشاره
۱۲۹ آداب تلاوت قرآن:
۱۲۹ اشاره
۱۲۹ ۱. پاکیزگی
۱۲۹ ۲. طهارت دهان
۱۳۰ ۳. پناه بردن به خدا
۱۳۰ ۴. تلاوت به صورت ترتیل
۱۳۱ ۵. «تدبیر و تفکر» در آیات قرآن
۱۳۱ آثار تلاوت قرآن:
۱۳۱ ۱. نورانیت قلب
۱۳۱ ۲. ایجاد معنویت در اهل منزل
۱۳۳ ۳. توسعه روزی و حضور ملائکه در منزل
۱۳۳ شاکیان در قیامت:
۱۳۵ دوم: نگاه به چهره رسول خدا
۱۳۵ سوم: انفاق
۱۳۵ اشاره
۱۳۶ چند نکته در باره انفاق:
۱۴۴ ۲۶: عفو و گذشت

- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۵ عفو در قرآن:
- ۱۴۶ عفو در روایات:
- ۱۴۷ انواع عفو:
- ۱۴۹ سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در زمینه عفو
- ۱۵۲ ۲۷: عفت
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۶ پیامدهای بی عفتی (شهوة رانی):
- ۱۵۶ ۱. فرجام سیاه
- ۱۵۶ ۲. اندوه فراوان
- ۱۵۸ ۳. بردگی روح
- ۱۶۰ ۲۸: یاد خدا بودن
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۵ انواع ذکر:
- ۱۶۵ اوقات ذکر خدا:
- ۱۶۶ موانع ذکر خدا:
- ۱۶۶ ۱. اولاد و اموال
- ۱۶۶ ۲. شیطان
- ۱۶۶ ۳. ناشکرترین عضو
- ۱۶۷ نتایج دوری از یاد خدا:
- ۱۶۷ ۱. سختی زندگی
- ۱۶۷ ۲. همراهی با شیطان
- ۱۶۷ ۳. قساوت قلب
- ۱۶۸ ۴. خودفراموشی

۵. عدم قبول اعمال ۱۶۸
- ۲۹: آزمایش الهی ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- فلسفه امتحان: ۱۷۰
- انواع آزمایش: ۱۷۱
- ۳۰: بهای بدن انسان ۱۷۷
- ۳۱: گوشه‌گیری ۱۸۱
- ۳۲: همنشینی ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
۱. همنشین ۱۸۵
۲. آداب علما عقل انسان را زیاد می‌کند ۱۸۸
۳. اطاعت حاکم عادل نوعی عزت است ۱۸۸
- ۳۳: مرگ و حیات قلب ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹
- مجالست و همنشینی: ۱۹۲
- اشاره ۱۹۲
۱. اقسام قلب ۱۹۳
۲. طهارت قلب ۱۹۳
۳. عوامل قساوت قلب ۱۹۴
۴. آنچه دل را زنده می‌کند ۱۹۴
- ۳۴: کار و بی‌کاری ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- فرازهایی از کار در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام: ۱۹۸
- ۳۵: عطاء به اندازه ظرفیت ۲۰۱

- ۲۰۳ ۳۶: دنیای مؤمن و کافر
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ فلسفه پیدایش زندان:
- ۲۰۷ ۳۷: حسن عاقبت
- ۲۰۷ فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام:
- ۲۰۸ دوستی علی علیه السلام:
- ۲۰۹ اموری که موجب خوشبختی می‌گردد:
- ۲۱۰ نشانه‌های خوشبختی
- ۲۱۲ افراد بد عاقبت
- ۲۱۶ ۳۸: فضیلت علم و عالم
- ۲۲۰ ۳۹: نشانه مؤمن
- ۲۲۲ ۴۰: یاران امام زمان علیه السلام
- ۲۲۴ منابع
- ۲۲۷ درباره مرکز

گفتار معصومین علیهم السلام جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدید آور : گفتار معصومین علیهم السلام: درس اخلاق آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلله) / تدوین محمد عبدالله زاده.
 مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری : ۲۰۷ ص.

شابک : ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۴۰-۶ :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Abdollah zadeh. The word of jnfallibles: Islamic ethical lessons

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. (۲۰۵) - ۲۰۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر : درس اخلاق آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلله).

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث

شناسه افزوده : عبدالله زاده، محمد، ۱۳۴۷ -، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/م۷گ۷ ۱۳۸۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۵۲۵۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

مقدمه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، و در زمان ما اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده دارد، چرا که عوامل فساد و انحراف در این عصر بیشتر از هر زمان نمایان شده است.

با پیشرفت علوم و صنایع، ابزار فساد در دسترس همگان قرار گرفته، و شیوه‌های دسترسی به مسایل غیراخلاقی گسترش پیدا کرده است. لذا بحث درباره مسایل اخلاقی ضروری‌تر به نظر می‌رسد، و بر عالمان آگاه و دلسوز است که برای گسترش اخلاق دست به دست هم دهند و جامعه را با اخلاق زنده بدارند زیرا زندگی بدون اخلاق، پوچ و بی‌معناست.

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اندقومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

خوشبختانه در سالهای اخیر مباحث اخلاقی در حوزه زیاد شده است و اساتید حوزه مقداری از وقت خود را به این مهم اختصاص داده‌اند. از جمله این اساتید حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی - مدظله العالی - می‌باشد که روزهای چهارشنبه قبل از شروع درس خارج فقه، حدیث کوتاهی را با بیان ساده و جذاب شرح می‌دهند و بنده چون توفیق حضور در این جلسات را داشتم برخورد لازم دیدم این احادیث را جمع آوری کنم تا همه از کلمات نورانی ائمه علیهم السلام بهره‌مند شوند و إن شاء الله از مصادیق این حدیث شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گیریم که می‌فرماید: «

مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَاً

ص: ۸

عالمًا

؛ هر که برای نفع امت من چهل حدیث را در حافظه خود داشته باشد، خداوند او را روز قیامت فقیهی دانشمند برانگیزد» (۱).
نکته قابل ذکر این است که دسته بندی اولیه احادیث از معظّم له می باشد و شرح و بسط اضافی از بنده است و سعی شده است که توضیحات بیشتر از تألیفات حضرت استاد مانند تفسیر نمونه و اخلاق در قرآن باشد.
در پایان از بذل عنایت حضرت استاد صمیمانه تشکر و قدردانی نموده و توفیقات حضرتش را در تمام مراحل زندگی از خداوند متعال خواستارم.
سید محمد عبدالله زاده

۱۳۸۴ / ۶ / ۲۰

۱- خصال، ج ۲، باب الاربعین، حدیثهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹.

ص: ۹

ا: تقوا (۱)**اشاره**

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «خَصِيْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا اطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، وَرَبِحَ الْفَوْزَ فِي الْجَنَّةِ قِيْلَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى مَنْ اَرَادَ اَنْ يَكُوْنَ اعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ تَلَا: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ...» (۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «صفتی هست که اگر در کسی باشد، دنیا و آخرت مطیع او می شوند و از بهشت بهره مند می شود. عرض کردند این خصلت چیست؟

فرمود: تقوا؛ کسی که بخواهد نزد مردم عزت داشته باشد تقوای الهی پیشه کند،» سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد. (۲).

تقوا در قرآن به شکل های مختلفی بیان شده است:

الف) زاد و توشه

قرآن می فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ؛ و زاد و توشه توشه تهیه کنید

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۹، ح ۷.

۲- طلاق، آیه ۲ و ۳.

ص: ۱۰

که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است» (۱).

زاد و توشه چیزی است که انسان را از مرگ و هلاکت نجات می‌دهد. سفرهای سابق غیر از سفرهای امروزی بود؛ امروز بدون زاد و توشه می‌شود سفر کرد چون در راه وسایل مورد نیاز هست؛ اما در گذشته چنین نبود.

حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید: «

اهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ

؛ اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آنها را می‌برند در حالی که در خوابند» (۲).

اگرچه خیال می‌کنند که ایستاده‌اند ولی مسافر دنیا به آخرت هستند، بنابراین زاد و توشه لازم است و بهترین زاد و توشه آنها تقواست.

(ب) لباس

قرآن می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» (۳).

این تشبیه بسیار رسا و گویاست، زیرا همان‌طور که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و محافظی است در برابر بسیاری از خطرهای، و عیوب جسمانی را پوشانده و زینتی برای انسان است، روح تقوا و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشاندن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری انحرافات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود، و بر شخصیت او می‌افزاید.

منظور از لباس تقوا چیست؟ بعضی آن را به معنای «عمل صالح» و بعضی «حیا» و بعضی به معنای «لباس عبادت» گرفته‌اند، تمام این معانی را می‌توان از آیه استفاده کرد (۴).

در ادامه حدیث مورد بحث می‌فرماید: اگر می‌خواهید عزیزترین مردم باشید، سراغ تقوا بروید. در اینجا فقط عزت آخرت مراد نیست بلکه عزت دنیا هم هست،

۱- بقره، آیه ۱۹۷.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۶۴.

۳- اعراف، آیه ۲۶.

۴- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۲.

ص: ۱۱

چرا که انسان خائن، دروغگو و ظالم، منفور است، ولی انسان با تقوا عزیز است، حتی آدم بی تقوا هم از انسان با تقوا خوشش می‌آید.

ج) کلید بهشت

قرآن می‌فرماید: ما بهشت را مخصوص با تقویان قرار دادیم:

«تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (۱)

خداوند در آیات قبل نعمتهای مادی و معنوی بهشت را برشمرده و می‌فرماید:

کلید در بهشت با تمام آن نعمتها که گذشت چیزی جز تقوا نیست.

در این آیه به کلمه «ارث» بر می‌خوریم که معمولاً به اموالی گفته می‌شود که بعد از مرگ از کسی به دیگری انتقال می‌یابد، در حالی که بهشت مال کسی نبوده و ظاهراً انتقالی در کار نیست.

به دو شیوه می‌توان این مسأله را توضیح و تفسیر کرد:

۱. «ارث» از نظر لغت به معنای تملیک هم آمده است و منحصر به انتقال مالی از میت به بازماندگان نمی‌باشد.

۲. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «

مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنَزَلٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنَزَلٌ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَرِثُ الْمُؤْمِنَ مَنَزَلَهُ مِنَ النَّارِ، وَالْمُؤْمِنُ يَرِثُ الْكَافِرَ مَنَزَلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ

؛ هر کس منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد، کافران منزلگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه

بهشتی کافران را» (۲).

راه تحصیل تقوا قبل از هر چیز، معرفه الله و سپس ایمان به معاد است. بسیاری از بی‌تقوایی‌ها به خاطر این است که خدا را خوب

نشناخته‌ایم؛ کسی که معتقد باشد خدا روزی می‌دهد، چرا دزدی کند؛ کسی که معتقد باشد عزت و ذلت به دست خداست، چرا از

کس دیگری عزت بخواهد؟!

۱- مریم، آیه ۶۳.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱.

ص: ۱۳

۲: تقوا (۲)

اشاره

قال علیُّ علیه السلام: «لا یَقُلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ کَیْفَ یَقُلُّ ما یُتَقَبَلُ؟» (۱).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عملی که همراه با تقوا باشد کم نمی‌شود (هرچند به نظر ناچیز آید)؛ چگونه کم خواهد بود عملی که مقبول درگاه خداست؟».

با تقوا کسی است که به واجبات اهمیت بدهد و از محرمات دوری کند، و تمام اعضای او کلید داشته باشد؛ اما نزد خواص، او کسی است که بتواند همه کردارش را به دیگران عرضه کند.

بدون شک هر انسانی فطراً خواهان این است که با ارزش و پرافتخار باشد، و به همین دلیل با تمام وجود برای کسب ارزشها تلاش می‌کند، ولی معیار ارزش نزد فرهنگ‌های مختلف کاملاً متفاوت است و گاه ارزشهای کاذب جای ارزشهای راستین را می‌گیرد.

گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیله معروف و معتبری می‌دانند، به همین جهت برای تجلیل مقام قبیله و طایفه خود تلاش زیادی می‌کنند، تا خود را به وسیله انتساب به آن بزرگ جلوه دهند.

گروه دیگری مال و ثروت، کاخ و قصر، خدم و حشم و مانند این امور را نشانه

ص: ۱۴

ارزش می‌دانند و برای به دست آوردنش تلاش می‌کنند، در حالی که عده دیگری مقامات اجتماعی و سیاسی را معیار ارزش می‌دانند.

و به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام برمی‌دارد و به برداشت شخصی خود دل می‌بندد و آن را ارزش می‌شمرد. اما از آنجا که این موارد ذکر شده برای ارزش متزلزل، مادی و زودگذر است، یک آیین آسمانی همچون اسلام هرگز نمی‌تواند با آن موافقت کند؛ لذا خط بطلان روی همه آنها می‌کشد و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او به خصوص تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می‌شمرد و حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزشهای اخلاقی قرار نگیرد، اهمیت قائل نیست. ملاک کرامت و ارزشمندی در پیشگاه خدا، تقواست که هیچ بدیل و جانشینی ندارد. در آیات فراوانی از قرآن کریم، به صورت مختلف لفظ تقوا و یا مشتقات آن وارد شده است. یکی از بزرگ‌ترین ارزشها در نظام ارزشی اسلام، بلکه محور همه ارزشها تقواست.

تقوا اطلاق متعدد و معانی مختلفی دارد؛ در بعضی از موارد به معنای اجتناب از گناهان و در موارد دیگر، رعایت همه احکام شرعی، اعم از واجبات و محرمات است.

اگر روحیه تقوا و خداترسی در نهاد آدمی وجود نداشته باشد و مواظب نباشد که احکام الهی یعنی انجام واجبات و ترک محرمات را رعایت کند، انسان بی‌بند و بار، بی‌مبالات، بی‌تفاوت و سر در گم بوده و راه به جایی نمی‌برد. بنابراین اولین شرط در مسیر تکامل آن است که آدمی، برای اعمال و رفتار خود معیار و ضابطه‌ای در اختیار داشته باشد و هواهای نفسانی خود را تحت کنترل بگیرد در غیر این صورت هرگز به سعادت دست پیدا نخواهد کرد. خداوند اهمیت تقوا را در آیات متعددی بیان کرده که به چند آیه اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۵

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست بلکه) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، به درستی که خداوند دانا و آگاه است». (۱)

در این آیه خداوند معیار واقعی ارزشهای انسانی را در برابر ارزشهای دروغین مشخص می‌سازد. با توجه به شأن نزولی که برای این آیه ذکر شده، می‌توان به عمق این ارزش انسانی پی برد. بعد از فتح مکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد بلال بر پشت بام کعبه اذان بگوید، عتّاب بن اسید که از آزاد شدگان بود گفت: خدا را شکر می‌کنم که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید! و حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد؟ اینجا بود که آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد. (۲)

و در آیه دیگر می‌فرماید: « يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيثًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ »؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست، اما لباس پرهیزکاری بهتر است اینها (همه) از آیات خداست تا متذکر (نعمتهای او) شوند». (۳)

چند نکته:

۱. تقوا کلید کرامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه همراه فضل بن عباس و اسامه بن زید داخل خانه خدا شد و سپس بیرون آمد و دستگیره در را گرفت و فرمود: ستایش خداوندی که بنده‌اش را تصدیق کرد و وعده‌اش را به انجام رسانید و به تنهایی بر

۱- حجرات، آیه ۱۳.

۲- تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۹۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۰.

۳- اعراف، آیه ۲۶.

ص: ۱۶

همه احزاب چیره گشت، خداوند غرور عرب و بالیدن آنان به پدرانشان را از بین برد. همه شما از آدم هستید و آدم از خاک و ارجمندترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. (۱)

شیخ مفید می‌گوید: شنیدم که روزی سلمان فارسی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و مردم او را به سبب حقی که داشت و به احترام موی سپیدش و منزلت خاصی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او داشت بالای مجلس نشاندند. عمر وارد شد و چشمش به سلمان افتاد و گفت: این مرد عجم کیست که در میان عربها صدرنشین شده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «

انَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانِ الْمَشْطِ، لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى

؛ مردم از روزگار آدم تا به امروز همچون دندانهای شانه هستند. عرب را بر عجم و سرخ را بر سیاه برتری نیست، مگر به تقوا». (۲)

۲. تقوا معیار پذیرش اعمال

خداوند در آیه ۲۷ سوره مائده داستان فرزندان حضرت آدم علیه السلام - هابیل و قابیل - را ذکر می‌کند، که هر کدام برای تقرب به خداوند نذری را آورده بودند و از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. آن که نذرش قبول نشد گفت: تو را خواهم کشت! برادر دیگر گفت: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد».

مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم موضوع اعمال مطرح شد گفتم: عملم اندک و ضعیف است. فرمود: خاموش باش و از خدا آمرزش بخواه.

سپس فرمود: عمل اندک با تقوا بهتر از عمل بسیار بدون تقواست. پرسیدم:

چگونه؟ فرمود: آری همانا مردی که به دیگران غذا می‌دهد، با همسایگان مدارا

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۷؛ میزان الحکمه ماده «تقوا».

۲- میزان الحکمه، ماده «تقوا».

ص: ۱۷

می‌کند، و در خانه‌اش به روی دیگران باز است، ولی اگر موقعیت حرام برایش پیش بیاید و او آن را انجام دهد، این عمل زیاد بدون تقواست، اما مرد دیگری که هیچ یک از این اعمال را انجام نداده ولی اگر در برابر کار حرامی قرار گیرد آن را مرتکب نشود (این همان عمل کم با تقواست که ارزش دارد).

آثار تقوا:

از آثار تقوا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. تقوا سبب از بین رفتن سرخوردگی‌های روحی و اجتماعی و حل مشکلات اقتصادی می‌شود.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد. (۱)

این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است که پرده‌های یأس و ناامیدی را می‌برد و به افراد با تقوا وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

مَا تَرَكَ أَحَدٌ مِنْكُمْ لِلَّهِ شَيْئاً إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ مِمَّا هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَلَا تَهَاوَنَ بِهِ وَأَخَذَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَغْلَمُ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ مِمَّا هُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

؛ هیچ یک از شما به خاطر خدا چیزی را رها نکند، مگر این که خداوند بهتر از آن را از جایی که گمانش را هم نمی‌برد، نصیبش فرماید و هیچ یک از شما به خداوند بی‌اعتنایی نکند و ندانسته چیزی را نگیرد، مگر اینکه خداوند بدتر از آن را از جایی که فکرش را هم نمی‌کند بهره او گرداند. (۲)

۲. تقوا برکات آسمان را نازل می‌کند:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا

۱- طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۶۹۸، ح ۸۴۹۹؛ میزان الحکمه، ماده «تقوا».

ص: ۱۸

فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم». (۱)

منظور از برکات زمین و آسمان چیست؟ بعضی آن را به نزول باران و رویدن گیاهان تفسیر کرده‌اند، و بعضی به اجابت دعا و حل مشکلات زندگی، ولی این احتمال هم وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، برکات مادی بوده باشد. اما با توجه به آیات گذشته تفسیر اول از همه مناسب‌تر است.

برکات جمع برکت و در اصل به معنای ثبات و استقرار چیزی است- در برابر موجودات بی‌برکت که زود فانی، نابود و بی‌اثر می‌شوند- و به هر نعمتی که پایدار بماند اطلاق می‌گردد.

ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آنچه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود.

ویژگیهای اهل تقوا:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «

وَاعْلَمَ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمُ الْأَغْنِيَاءُ، أَغْنَاهُمُ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا، فَمَيَّوْنَتْهُمْ يَسِيرَةٌ، إِنَّ نَسَبَاتِ الْخَيْرِ ذَكَرُوكَ، وَإِنْ عَمِلْتَ بِهٖ
أَعَانُوكَ، أَخْرَوْا شَهَوَاتِهِمْ وَلَذَاتِهِمْ خَلْفَهُمْ، وَقَدَّمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ

؛ به‌راستی بی‌نیازان واقعی همان پرهیزکارانند.

اندکی مال از دنیا آنان را بی‌نیاز کرده و کم خرج و قانع هستند. اگر خیر و خوبی را فراموش کنی، به یادت می‌آورند و اگر به آن عمل کنی کمکت می‌کنند. لذتها و شهوتهای خود را پشت سر انداخته و طاعت پروردگارشان را پیش روی نهاده‌اند». (۲)

اهل تقوا، راستگو، امانت‌دار و در زندگی بردبارند، حضرت فرمود: «

لِلْمَتَّقِي ثَلَاثُ

۱- اعراف، آیه ۹۶.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۷.

ص: ۱۹

عَلَامَاتٍ: اخْلَاصُ الْعَمَلِ، وَقِصْرُ الْأَمَلِ، وَاعْتِنَاؤُ الْمَهْلِ

؛ پرهیزکاری سه ویژگی دارد:

۱) اخلاص در عمل، کوتاهی آرزو و بهره گرفتن از فرصت‌ها.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در بصره در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، پس از پیکار با جنگ افروزان (طلحه و زبیر و عایشه)، به ما سرکشی کرد و پرسید: درباره چه صحبت می‌کردید؟ گفتیم: در مذمت دنیا. فرمود: چرا دنیا را نکوهش می‌کنید؟ بعد حضرت مقداری از دنیا فرمود: »

الدُّنْيَا مَنْزِلٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَمَسْكَنٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَدَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، فِيهَا مَسْجِدُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَمَهْبِطٌ وَحِيهِ، وَمُصَلًى مَلَائِكَتِهِ، وَمَسْكَنٌ أَحِبَّائِهِ، وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَائِهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا مِنْهَا الْجَنَّةَ، فَمَنْ ذَا يَدُمُ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ

؛ دنیا برای آنها که درست باشند منزل راستین است، و برای آنها که درست درکش کنند جای عافیت و سلامت، و برای آنان که از آن توشه گیرند خانه توانگری، سجده گاه پیامبران، فرودگاه وحی الهی، نمازخانه فرشتگان، مسکن دوستان خدا و بازار تجارت اولیای اوست که در این بازار، رحمت بدست آوردند و سود بهشت را بردند. جابر! چه کسی دنیا را مذمت می‌کند؟» (۲) سپس امام علیه السلام ادامه داد و به جابر فرمود: اینک همراه من بیا. جابر می‌گوید: همراه آن حضرت تا گورستان رفتم، آنجا بانگ بر آورد:

يَا أَهْلَ التُّوبَةِ يَا أَهْلَ الْعُزْبَةِ أَمَا الْمَنَازِلُ فَقَدْ سَيَكُنْتُ، وَأَمَا الْمَوَارِيثُ فَقَدْ قَسِمْتُ وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحْتُ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ... لَوْ أُذِنَ لِلْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ، لَقَالُوا: أَنَا وَجَدْنَا خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

؛ ای خاک نشینان، ای دورافتادگان، بعد از شما خانه‌هایتان را اشغال نموده و اموالتان را قسمت کردند و زندهایتان را به شوهر زنی گرفتند. این خبری است که ما داریم، شما چه خبر دارید؟

آنگاه اندکی سکوت کرد و سر برداشته و فرمود: قسم به آنکه آسمان را برافراشته و زمین را گسترده اگر اینان اجازه سخن گفتن داشتند، می‌گفتند: ما دریافتیم که بهترین توشه، تقواست.» (۳)

۱- میزان الحکمه، ماده «تقوا».

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۰.

۳- همان مدرک، ص ۱۰۱.

ص: ۲۱

۳: مشکل‌گشایی

قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَبِيداً مِنْ خَلْقِهِ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ وَيَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْداً، وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند بندگانی دارد که به آنها گره‌گشایی مشکل مردم را مأموریت داده است، اینها دارای دو صفت هستند: یکی اینکه علاقه به کار نیک دارند و دیگر اینکه جود و بخشش را دارای ارزش انسانی می‌دانند و خداوند ارزشهای اخلاقی را دوست دارد».

اسلام به حل مشکلات مردم اهمیت زیادی داده و اعمال نیک را منحصر به خواندن نماز شب و تلاوت قرآن نمی‌داند، بلکه گره‌گشایی از کار خلق و سعی در برآوردن خواسته‌های مؤمنین را از بزرگ‌ترین حسنات می‌شمارد.

در زمان امام موسی کاظم علیه السلام یکی از شیعیان آن حضرت در «ری» اموال و بدهی‌های فراوانی به یکی از رؤسای حکومت ری داشت که توانایی پرداخت آن را نداشت. به فکرش رسید که به محضر امام برسد و از آن بزرگوار کمک بخواهد، به مدینه رفت و به حضور امام رسید و گرفتاری خود را برای امام بازگو نمود، امام در حل مشکل او توصیه‌ای به این عبارت به حاکم ری نوشت:

ص: ۲۲

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعْلَمَنَّ أَنَّ لِلَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظُلُمًا لَا يَشِيكُكُهُ إِلَّا مَنْ اشْتَدَّ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا أَوْ نَفْسَ عَنْهُ كُرْبِيَّةً، أَوَادْخَلَ عَلَىٰ قَلْبِهِ سُورًا وَهَذَا اخْوَكُ وَالسَّلَامُ

؛ آگاه باش، زیر عرش الهی سایه‌ای وجود دارد که فقط سه طایفه در آن سکونت دارند، کسی که در حق برادر ایمانی خود خیر و نیکی انجام دهد، یا گرهی از مشکلات او بگشاید، یا سرور و شادی به قلب او وارد سازد؛ حامل نامه هم برادر توست، سلام و رحمت الهی بر شما باد».

آن شخص نامه را گرفت و پس از انجام فریضه حج، به وطن برگشت، شبانه به سراغ فرماندار رفت و جریان را به اطلاع او رساند. فرماندار با خوشحالی دست در گردن او انداخت و بوسه بر سر و چشم او زد، با اشتیاق نامه امام را گرفت و روی چشم خود گذاشت و به احترام آن بلند شد و تمام اموال خود را میان خود و او تقسیم نمود و قیمت اموال غیر منقول را نیز پرداخت و مرتب می‌گفت: برادرم آیا تو را خوشحال ساختم؟ و مرد گرفتار می‌گفت: بلی به خدا خیلی بیش از حد مسرورم ساختی، سپس پرونده حساب او را در آورد و روی حساب او قلم گرفت و او را با خوشحالی مرخص نمود.

مرد گرفتار عازم بیت الله الحرام گردید تا او را دعا کند و امام را در جریان کار خود قرار دهد. وقتی امام علیه السلام از اوضاع آگاه شد بسیار خوشحال گردید. آن مرد پرسید: آیا این واقعه شما را خوشحال نمود؟ فرمود: به خدا قسم من و امیرالمؤمنین و جدّم رسول الله را شاد ساخت و خدا را نیز خشنود نمود. (۱)

در این حدیث خوشحال کردن ائمه و خداوند در سایه خدمت به بندگان خداست که هرکس باید به اندازه نفوذ و توان خود حلال مشکلات مردم باشد.

در حدیثی آمده که دو تن از اصحاب اختلاف داشتند، یکی از اصحاب بزرگ به نام مفضل چهارصد درهم داد و مشکل مالی آن دو را حل کرد و بعد گفت: این پول از امام صادق علیه السلام بود.

معلوم می‌شود امام علیه السلام مأمور داشت و به او پول می‌داد تا مشکل مردم را حل کند.

۴: ارزش و ضد ارزش

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَقَ نِسَاءُكُمْ وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، وَكَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، وَكَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چگونه خواهد بود آن زمانی که زنان و جوانهای شما فاسد شوند در حالی که شما امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟ اصحاب عرض کردند: یا رسول الله آیا چنین زمانی پیش می‌آید؟ فرمود: آری بدتر از آن هم می‌شود تا جایی که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنید. عرض کردند: یا رسول الله آیا کار ما به اینجا می‌رسد؟ فرمود: آری و بدتر از آن می‌شود که حس تشخیص شما وارونه می‌شود؛ معروف در نظر شما منکر و منکر در نظر شما معروف می‌شود».

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرحله از مسیر انحرافی را بیان می‌فرماید:

مرحله اول: انسان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش می‌کند.

مرحله دوم: وارونه دستور می‌دهد، به منکر امر و از معروف نهی می‌کند.

ص: ۲۴

مرحله سوم: این درد درون جان انسان هم اثر گذاشته و باور انسان عوض می‌شود که کار بد در نظرش افتخار و نشانه شخصیت و تمدن و کار خوب در نظرش بی ارزش می‌شود. این مراحل سه گانه منحصر به امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه در تمام گناهان این مراحل وجود دارد و انسان قدم به قدم به گناه نزدیک می‌شود؛ اول بی تفاوت شدن است که برای او گناه یا ثواب فرقی نمی‌کند، دوم کم کم جبهه‌گیری کرده و دعوت به عصیان و نهی از اطاعت می‌کند، سوم کار به جایی می‌رسد که تشخیص او عوض می‌شود و گناه را فضیلت می‌داند، این مرحله‌ای است که بازگشت از آن مشکل است، چون پل‌های پشت سرش را خراب کرده است. این همان چیزی است که در تعبیر جالبی از امام علی علیه السلام آمده است:

«فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَلَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا، قَلْبَ فَيَجْعَلْ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ، وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

؛ آن کس که حتی با قلبش به طرفداری از نیکیه‌ها و مبارزه با منکرات برنخیزد، قلبش واژگون و بالای آن پایین و پایین آن بالا می‌شود (یعنی حس تشخیص نیک و بد را از دست داده و آنها را وارونه تشخیص خواهد داد و ارزشها و ضد ارزشها در فکرش جابجا می‌شود، چون چنین عادت کرده است)». (۱)

این حالت گاهی برای یک فرد و گاهی برای جامعه پیدا می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«أَحْيَا طُتْ بِهٖ حَاطِطُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتش هستند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند». (۲)

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۷۵.

۲- بقره، آیه ۸۱.

ص: ۲۵

ه: فقر و غنا

اشاره

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «انَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا انْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ، وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَوُّسَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که خدا به بنده‌ای نعمت داد دوست دارد اثر نعمتش را در او ببیند و در رنج زندگی کردن بنده‌اش را دوست ندارد».

در احادیث ما روایاتی هست که فقر را هم مدح و هم مذمت می‌کند. این روایات با هم تضاد ندارند، چون روایاتی که فقر را مدح می‌کند یا ناظر به فقر الی الله است، که آیه ذیل به آن اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ ای مردم شما به خدا محتاج هستید در حالی که او از شما بی‌نیاز و پسندیده است» (۲).

مطابق این آیه تمام ذرات وجود ما در تمام عمر از ذات خدا امداد وجود می‌گیرد و یا ناظر به فقر به معنای ساده بودن زندگی است، و إلی‌ذات فقر سرچشمه انواع خرافات و بدبختیها و مفسد است.

۱- تحف العقول، حکمت ۱۵۸.

۲- فاطر، آیه ۱۵.

فقر از نظر اسلام:

در کلام معصومین علیهم السلام آمده است:

«الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ

؛ فقر سیاه رویی در دنیا و آخرت است» (۱). همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

لَوْ لَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَى فَقَرَاءِ أُمَّتِي كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا

؛ اگر رحمت خداوند بر فقرای امت من نبود هر آینه فقر، آنها را به کفر می‌کشاند» (۲).

فقر یکی از بدبختیهای ملت‌هاست چرا که باعث وابستگی است. و این وابستگی علاوه بر اینکه آنها را محتاج دولت‌های دیگر می‌کند موجب می‌شود که فرهنگ و ارزشهای آنها نیز پذیرا شوند. به همین دلیل در حدیث می‌فرماید:

خداوند وقتی نعمتی به کسی می‌دهد دوست دارد که آثار نعمت در او نمایان باشد؛ یعنی نعمت را مخفی نکند و تظاهر به فقر نکند، چرا که فقر و تفاقر هر دو بد است. بؤس و تبؤس معنایش همین است که تفاقر کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ

؛ کسی که خود را به درویشی زند نیازمند گردد» (۳).

وقتی آثار نعمت در او نمایان شود خود نوعی شکرگزاری خداوند است و فایده دیگرش این است که به افراد نیازمند کمک می‌کند و کار خیر انجام می‌دهد.

این نعمت شامل علم، نفوذ اجتماعی، مال و ... می‌شود و مردم باید از این نعمتها استفاده کنند البته نباید نعمت و دارایی خود را به رخ دیگران بکشیم و در ورطه تجمل‌گرایی گرفتار شویم، چرا که تجمل پرستی و مسابقه دادن در تجمل کار قارون است. بعضی از روایات غنا و بی‌نیازی حقیقی را غنای نفس می‌داند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «

لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَ لَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ

؛ توان گری برداشتن مال بسیار نیست بلکه بی‌نیازی دل است» (۴).

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۹۸.

۲- همان مدرک.

۳- تحف العقول، حکمت ۴۵.

۴- همان مدرک، حکمت ۱۶۷.

ص: ۲۷

کلمه عَرَضٌ معمولاً به مال و متاع دنیا گفته می‌شود و علتش این است که واقعاً عارضی است و دوامی ندارد و زایل می‌شود و مطابق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنا و بی‌نیازی از کثرت مال و ثروت حاصل نمی‌شود بلکه غنای حقیقی، غنای نفس است. این مسأله در زندگی افراد بسیار مهم است، چرا که ما افراد زیادی را می‌بینیم که اموال زیادی دارند ولی باز هم حریص هستند، شب و روز تلاش می‌کنند ولی نه خودشان از زندگی خود استفاده‌ای می‌برند و نه دیگران از اموالشان خیری می‌بینند، هر چه به دست می‌آورند باز از فقر می‌نالند. در مقابل افرادی را می‌بینیم که چیزی از مال دنیا ندارند ولی بی‌اعتنا و بی‌تفاوت هستند. بنابراین آنچه انسان را بی‌نیاز می‌کند، غنای نفس است و آنچه انسان را نیازمند و فقیر می‌کند، فقر نفسانی است. نقل شده است که روزی بهلول به سراغ هارون رفته و یک پول سیاه در دست هارون گذاشت، هارون گفت: این چیست؟ بهلول گفت: نذر کرده‌ام اگر مشکلم حل شود صدقه‌ای به فقیری بدهم و هر چه فکر کردم فقیرتر از تو پیدا نکردم. این اشخاص ظاهرشان غنی است امّا باطنشان یک دنیا فقیر است و در مقابل افرادی هستند که دستشان تهی است، اما باطن آنها بی‌نیاز است.

ریشه‌های فقر معنوی:

عوامل و ریشه‌های فقر معنوی عبارتند از:

۱. آرزوهای دور و دراز که سبب می‌شود خود را همیشه نیازمند ببیند.
۲. وابستگی به دنیا که انسان را گرسنه نگه می‌دارد، در مقابل زهد که غنای نفس است.
۳. فراموش کردن آخرت، که خیال می‌کند هر چه هست همین دنیا است.
۴. چیزی را ارزشمندتر از پول نمی‌داند و حال آنکه بزرگی نفس، آبرو و شخصیت، استقلال وجودی و آرامش وجدان از پول بالاترند، ولی بعضی آبرو را فدای پول و مال می‌کنند. امام علی علیه السلام در خطبه همام می‌فرماید: «

عَظَمَ الخَالِقُ فی

ص: ۲۸

انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

؛ پرهیزگاران کسانی هستند که خدا در نظرشان بزرگ و غیر خدا در نظر آنها کوچک است» (۱).

آنها که با خدا آشنا هستند غیر خدا در نظرشان ارزشی ندارد، یک قطره آب در نظر کسی ارزش دارد که دریا را ندیده، و یا روشنایی شمع برای کسی ارزش دارد که آفتاب را ندیده است.

آنها که معرفه الله دارند غنای نفس هم دارند، و کسی که غنای نفس داشته باشد دین، آبرو و شخصیت خود را نمی‌فروشد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶: بدترین اَمت

قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «ألا إنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرِمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ، أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ انْتَقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آگاه باشید بدترین اَمت من کسانی هستند که از ترس آزارشان، نزد مردم گرامی باشند و آگاه باشید هر که را مردم از ترس آزارش گرامی دارند از من نیست».

احتراماتی که افراد در جامعه دارند علت‌های گوناگونی دارد. گاهی شخص دارای فضیلتی است و مردم به خاطر فضیلتی که دارد احترامش می‌گذارند. به عنوان مثال یا با تقوا یا عالم است و چون انسان عاشق فضیلت است به او احترام می‌گذارد. و یا کسی است که به جامعه خدمت می‌کند این فضیلت است و مردم به او احترام می‌گذارند، که این بهترین نوع احترام است.

گاهی دارای این فضایل نیست و مقامش پایین‌تر است اما مردم به خاطر اینکه به او احتیاج دارند اکرامش می‌کنند، این هم خوب است. امّا گاهی افرادی هستند که فضیلتی ندارند و مردم هم احتیاجی به آنها ندارند و فقط به خاطر ترس از شرّ آنها احترامشان می‌گذارند. به عنوان مثال آدم بد زبانی است که اگر احترامش نگذارند

ص: ۳۰

زبان‌ش باز می‌شود و ملاحظه هیچ کس را نمی‌کند؛ یا اینکه صاحب قدرت خطرناکی است که اگر احترامش نگذارند نظرش بر می‌گردد و یا اینکه آدم شروری است و برای اینکه از شرش در امان باشند احترامش می‌گذارند. مطابق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بدترین اُمت من چنین افرادی هستند که به آنها پول می‌دهند و یا دعوتشان می‌کنند تا اینکه از شرشان در امان باشند، حضرت چنین کسی را از خود نمی‌داند. گاهی اوقات علت اینکه چرا به کسی احترام می‌گذارند معلوم نیست. آیا صاحب فضیلت است یا اینکه حاجتی دارند و یا اینکه از او می‌ترسند؛ اینها بدترین افراد هستند، چون اشراری هستند در لباس صاحبان فضیلت. در اسلام به مسأله آزار نرساندن به خلق خدا و مدارا کردن با مردم، همسایه‌ها، دوست و زیر دست، بسیار سفارش شده و تأکید شده به آنها ظلم نشود.

علی علیه السلام در «نهج البلاغه» قسم یاد می‌کند که: «

وَاللَّهِ لَأَنْ أَيْتَ عَلَى حَسَبِكَ السَّعْدَانِ مُسَيِّدًا وَاجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَيِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلِي قُقُولُهَا وَيَطُولُ فِي الشَّرِّ حُلُولُهَا

؛ اگر دست و پایم را در زنجیر کرده و در کوچه و بازار بکشانند و شب‌ها مرا روی نوک خارهای جانگداز «سعدان» (۱) قرار بدهند، برایم محبوب‌تر است از اینکه خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال آنها را غصب نموده باشم. چگونه به کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می‌رود و مدت‌های طولانی در میان خاکها می‌ماند» (۲).

چگونه شکر این نعمت گذارم که زور مردم آزاری ندارم

۱- خارهای سفت و محکمی که در بیابان حجاز می‌روید.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۷: دو نشانه از آخر الزمان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أقل ما يكون في آخر الزمان أخ يوثق به أو درهم من حلال» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کمترین چیزی که در آخر الزمان پیدا می‌شود برادری مورد اعتماد و در همی پول حلال است».

آخر الزمان چه زمانی است؟ از مجموع احادیثی که درباره آخر الزمان آمده استفاده می‌شود که آخر الزمان یا موقعی است که دنیا به پایان می‌رسد و یا موقعی است که دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به پایان می‌رسد.

در این حدیث به دو چیز اشاره شده که در آخر الزمان کم پیدا می‌شود یکی دوست مورد اعتماد و دیگری درهم حلال است. زندگی انسان، جمعی و گروهی و مدنی بالطبع است. چون مشکلات انسان به حدی است که به تنهایی نمی‌تواند از عهده آنها برآید، به خصوص در مسیر تکامل که بدون همکاری میسر نیست. در این زندگی جمعی مسأله مهم، اعتمادی است که افراد باید به یکدیگر داشته باشند، و اگر این اعتماد وجود نداشته باشد فواید و برکات زندگی جمعی هیچ‌گاه محقق نخواهد شد.

ص: ۳۲

علاوه بر زندگی جمعی، در زندگی خصوصی هم انسان نیاز به دوست دارد تا به او پناه ببرد و سرمایه دوستی هم چیزی نیست جز اعتماد. حدیث می‌فرماید: در آخر الزمان دوست واقعی کم است، اگر چه دوست نمایان بسیارند که دلیل آن غلبه مادی‌گری بر جوامع است و جایی که روح مادی‌گری حاکم شد اعتماد باقی نمی‌ماند.

این دغل دوستان که می‌بینی مگس‌اند گرد شیرینی

دومین چیزی که حدیث اشاره می‌کند درهم حلال است که در آخر الزمان کم پیدا می‌شود.

در عصر و زمان ما، به چند دلیل مال حلال کم شده است:

۱. ارتباط جوامع بشری با هم، که موجب شده است مواد غذایی از خارج وارد شود و حلال و حرام بودن و طهارت و نجاست آن مشخص نباشد و اینکه از طریق ظلم بدست آمده است یا خیر؟
۲. مسأله بانکهاست- که باید باشد و در غیر این صورت اقتصاد از بین می‌رود- ولی حلال و حرام در این بانکها با هم مخلوط می‌شود.

۳. غلبه روح مادی‌گری که سبب تجاوز به حقوق یکدیگر می‌شود.

از طرفی هم ما مکلف به ظاهر هستیم که آنچه از بانکها می‌گیریم حلال است چون شبهه محصوره‌ای است که همه اطرافش محلّ آزمایش یا امتحان نیست، و آنچه از خارج می‌آید طبق قاعده «ید» حلال است، اما آثار واقعی خود را دارد.

شخصی به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «

اِحْبُ انْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي

؛ دوست دارم که دعایم مستجاب شود، حضرت فرمود:

طَهَّرْ مَا كَلَكَ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ

؛ خوراک خود را حلال کن. (۱)

این آثار واقعی است که با خوردن مال حرام به وجود می‌آید که تاریکی قلب می‌آورد و نورانیت را می‌گیرد، توفیقات را سلب می‌کند و مانع استجاب دعا می‌شود.

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

۸: دروغ و خیانت

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَصْلَةٍ، وَلَا يُطْبَعُ عَلَى الْكُذِبِ وَلَا عَلَى الْخِيَانَةِ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر خصلتی ممکن است طبیعت مؤمن بشود (گاهی ممکن است به خاطر کمی تقوا از مؤمن سر بزند) ولی محال است دروغ و خیانت در طبیعت مؤمن باشد».

در احادیث ما به مسأله دروغ و خیانت اهمیت زیادی داده شده است، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ

؛ خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده مگر به راستگویی و ادای امانت».(۲)

شاید اشاره به این است که راستگویی و ادای امانت جزء قوانین همه انبیا بوده و شاید استثنا به خاطر این است که مؤمن تابع هر دینی که باشد در آن دین دروغ و خیانت ممنوع است و یا اشاره به آیه‌ای است که می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ تنها کسانی دروغ می‌بندند که به

۱- تحف العقول، حکمت ۱۵۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۸۸.

ص: ۳۴

آیات خدا ایمان ندارند» (۱)، خیانت نوعی دروغ در عمل است همان‌طور که دروغ نوعی خیانت در گفتار است. یا ممکن است اشاره به این باشد که این دو عمل اساس زندگی انسان را متزلزل می‌کند، چرا که تشکیل جامعه انسانی بر اساس اعتماد است که اگر نباشد، جامعه وجود ندارد و دروغ، این سرمایه را از بین می‌برد. یا ممکن است اشاره به این باشد که دروغ و خیانت کلید گناهان دیگر است، انسان اگر دروغ بگوید می‌تواند تقلب، کلاه برداری و خیانت کند.

جوانی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آلوده گناه هستم چه کنم؟ فرمود: به من قول بده که یک گناه را انجام ندهی و آن دروغ است. عرض کرد ترک می‌کنم. جوان می‌خواست گناه کند ولی فکر کرد که فردا وقتی خدمت پیامبر می‌رسد، حضرت سؤال خواهد کرد گناه کردی یا نه؟ اگر دروغ بگوید، که گناه کرده و اگر راست بگوید رسوا می‌شود، آن جوان به واسطه ترک دروغ گناهان دیگر را هم ترک کرد. (۲)

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ

؛ تمام بدیها در خانه‌ای قرار داده شده است و کلید آن دروغ است.» (۳)

وقتی این کلید از بین برود گناهان دیگر هم از بین می‌رود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ

؛ اگر می‌خواهید افراد را بشناسید از طریق عبادات، آنها را شناسید که نماز و روزه و حجشان زیاد است و اینکه در دل شب بلند می‌شوند و از خوف خدا نعره

۱- نحل، آیه ۱۰۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۴.

۳- همان مدرک.

ص: ۳۵

می‌کشند، بلکه از ادای امانت و راستی گفتار آنها را بشناسید».(۱)

و همچنین می‌فرماید: «

الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَخَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ

؛ هرگاه مؤمنی بدون عذر (شرعی) دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند، و از دهانش بوی تعفن و گندی برآید که تا

به عرش رسد، و حاملان عرش نیز وی را لعنت کنند».(۲)

از آن حضرت پرسیدند: «

أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ «نَعَمْ، قِيلَ لَهُ: أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قِيلَ لَهُ: أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا»

؛ آیا ممکن است مؤمن ترسو باشد؟ فرمود: آری؛ پرسیدند: و بخیل باشد، فرمود: آری؛ پرسیدند: و دروغگو باشد؟ فرمود: نه».(۳)

و فرمود: «

رَأَيْتُ كَأَنَّ رَجُلًا جَاءَنِي فَقَالَ لِي: قُمْ، فَقَمْتُ مَعَهُ فَإِذَا بَرَجَلَيْنِ أَحَدُهُمَا قَائِمٌ وَالْآخَرُ جَالِسٌ، وَبِيَدِ الْقَائِمِ كَلْبٌ مِنْ حَدِيدٍ يُلْقِمُهُ فِي

شِدْقِ الْجَالِسِ فَيَجِئُهُ حَتَّى يَبْلُغَ كَاهِلَهُ، فَيُلْقِمُهُ الْجَانِبَ الْآخَرَ فَيَمِيدُهُ، فَإِذَا مِيدَهُ رَجَعَ الْآخَرُ كَمَا كَانَ، فَقُلْتُ لِلَّذِي أَقَامَنِي: مَا هَذَا؟ قَالَ:

هَذَا رَجُلٌ كَذَّابٌ، يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

؛ گویا مردی نزد من آمد و گفت: برخیز، برخاستم و با او روانه شدم تا به دو نفر رسیدیم که یکی ایستاده و دیگری نشسته بود، در

دست ایستاده قلبی از آهن بود و آن را در کنج دهان آن که نشسته بود فرو می‌برد و می‌کشید تا از شانه به پشت او می‌رسید، سپس

بیرون می‌آورد و به طرف دیگر فرو می‌برد و می‌کشید و همچنان این عمل را تکرار می‌کرد، به آن که با من بود گفتم: این چیست؟

گفت: این مرد (نشسته) دروغگوست و تا روز قیامت این گونه در گور عذاب می‌شود».(۴)

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳- همان مدرک، ص ۴۲۶.

۴- همان مدرک.

ص: ۳۷

۹: زهد و آثار آن

اشاره

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حقیقت زهد در دنیا سه چیز است:

۱. کوتاهی آرزوها.

۲. شکر نعمت‌های الهی.

۳. اجتناب از آنچه که خدا حرام کرده».

زهد به معنای بی‌اعتنایی به دنیا و ترک وابستگی‌ها و در مقابل رغبت به معنای علاقه به دنیا و دنیاپرستی است و کسی که اسیر دنیاست راغب است، پس زهد به معنای فقر و اعراض از نعمت‌های الهی نیست بلکه ممکن است کسی غرق در نعمت و زاهد باشد و کسی هم فاقد نعمت و راغب باشد، به عنوان مثال از تمام دنیا یک پیراهن کرباس دارد ولی وابسته آن است که اگر از دست بدهد، فریادش بلند می‌شود؛ این شخص راغب است.

در حدیث فوق حضرت زهد را در سه جمله خلاصه کرده است:

۱. کوتاهی آرزوها؛ یعنی زاهد آرزوی دور و دراز ندارد، چون باعث فراموشی آخرت می‌شود.

ص: ۳۸

۲. شکر نعمت؛ یعنی زاهد نعمتهای خدا، مثل چشم، گوش، سلامتی، جوانی، ثروت و غیره را در جایش مصرف می‌کند.
۳. ورع؛ یعنی زاهد از هر چه خدا حرام کرده دوری می‌کند.

آثار زهد:

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آثار زهد می‌فرماید:

«وَمَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عَيْبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ الْقَرَارِ»
(۱).

در این حدیث چهار ویژگی برای زهد در دنیا بیان شده است:

۱. نورانیت قلب، به طوری که حکمت در قلب ثابت می‌شود.
 ۲. زبان انسان به حکمت گویا می‌شود.
 ۳. انسان عیوب دنیا را دیده و دردها و درمانها را مشاهده می‌کند.
 ۴. از دنیا سالم به سوی آخرت می‌رود.
- بزرگترین مشکل در شناخت حقایق؛ پوشیده در حجاب بودن آنهاست؛ حق آشکار است ولی مشکل وجود حجابهاست و قسمت عمده این حجابها در دنیاپرستی خلاصه می‌شود؛ و حب مال، فرزند، مقام، شهوت و ... جبهای دنیایی هستند که در انسان وجود دارد. بنابراین اگر حب دنیا از قلب بیرون رود، حجابها از بین می‌رود و انسان می‌تواند حقایق را ببیند.
- زهد در دنیا به معنای بی‌اعتنایی به دنیاست که باعث می‌شود این حجابها برداشته شده و این آثار چهارگانه در انسان حاصل شود. درباره حب دنیا تشبیهات مختلفی شده است به عنوان مثال گاهی حب دنیا را به گرد و غبار تشبیه می‌کنند، چون گاهی با وجود اینکه چشم سالم است و راه پیدا است، گرد و غبار اجازه نمی‌دهد که انسان راه را ببیند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۱، ح ۱۷۴.

ص: ۳۹

شاعر می گوید:

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

خدا اظهر الاشیاء است و ظاهرتر از خدا در عالم هستی چیزی نیست ولی حجابها اجازه نمی‌دهد که انسان خدا را مشاهده کند.

قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»؛ در روز قیامت به انسان خطاب می‌شود: تو از این صحنه

غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً بینا به حقایق شده است» (۱).

آری پرده‌های جهان مادّه، آمال و آرزوها، عشق و علاقه به دنیا، زن و فرزند و مال و مقام، هوسهای سرکش و حسادتها، به تو اجازه

نداد که امروز را از همان زمان بنگری، امروز گرد و غبار غفلت فرو نشسته، حجابها کنار رفته، پرده‌های شهوات و آمال و آرزوها

دریده شده، چرا که امروز «یوم البروز» و «یوم الشهود» و «یوم تبلی السرائر» است.

لحظه‌های آخر عمر، انسان چشم برزخی می‌یابد و خیلی چیزها را می‌بیند.

سعی کنیم این حجابها را به حدّ اقل برسانیم تا آنچه دیگران نمی‌بینند ما ببینیم و بدانیم.

ص: ۴۱

۱۰: راه نفوذ در دیگران

اشاره

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دلها در بند دوستی آن کسی است که به آنها نیکی کرده و دشمن آنکه به آنها بدی کرده است.»

در جایی دیگر به جای تعبیر «جبلت» چنین آمده است: «

إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا

» (۲).

«جَبَل» به معنای خلقت است اما نه هر خلقتی، بلکه آن خلقت ریشه دار که قابل تغییر نیست مثل اینکه می‌گویند: جبلی فلان کس است، یعنی چنان در او ریشه دوانده که قابل تغییر نیست و در واقع از جبل به معنای کوه گرفته شده چون نمی‌توان کوه را از جایش حرکت داد، به همین جهت صفاتی که در خلقت جای می‌گیرد و قابل تغییر نیست از آن تعبیر به جبل می‌کنند.

در این حدیث می‌فرماید: خداوند دلها را چنان آفریده است که به کسانی که به آنها نیکی کنند علاقه عمیق دارند و نسبت به کسانی که به آنها بدی کنند کینه دارند، بنابراین خوبی سبب عشق و علاقه و بدی سبب دشمنی است.

۱- تحف العقول، حکمت ۱۷.

۲- همان مدرک، حکمت ۱۳۷.

راه نفوذ در دیگران:

می‌توانیم از این حدیث راه نفوذ در دیگران را پیدا کنیم.

منظور از نفوذ، کلاه گذاری نیست بلکه نفوذ به حق در دیگران است. بهترین راه برای نفوذ در دیگران راهی است که در روایت آمده یعنی نیکی کردن به مردم و حل کردن مشکل مردم؛ البتّه کمک به حل مشکلات، و نیکی کردن به مردم تنها کمک مادی نیست، بلکه استفاده از سرمایه‌هایی است که در اختیار داریم و فناپذیر است. همان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ»

؛ شما با پول نمی‌توانید همه مردم را جذب کنید ولی با اخلاق نیکو می‌توانید مردم را جذب کنید. (۱)

این کار هزینه زیادی هم نمی‌خواهد، مانند برخورد نیکو با همسایه، پیش از او سلام کردن، احوال‌پرسی کردن و احوال‌خویشان او را پرسیدن، در غیاب دوست از او دفاع کردن و اگر بیمار شد عیادتش نمودن و در غم و شادی شریک او بودن.

یکی از عوامل پیشرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، نفوذ آن حضرت در دلها بود که خداوند می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ از پرتو رحمت الهی در برابر آنها (مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند). (۲)

و می‌فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (۳)

اخلاقی که عقل در آن حیران است، چرا که اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی تو خود بیش از همه عبادت می‌کنی، و اگر از کار بد باز می‌داری تو قبل از همه خودداری می‌کنی، آزارت می‌دهند و تو اندرز می‌دهی، ناسزایت می‌گویند و

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۰۷ من أبواب أحكام العشرة فی السفر والحضر، ح ۸.

۲- آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- قلم، آیه ۴.

ص: ۴۳

تو برای آنها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا بر می‌داری.

تا توانی دلی به دست آوردل شکستن هنر نمی‌باشد

یک نمونه از اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فتح مکه نمایان شد؛ هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت پیشه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به کار گرفتند، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف تمام مناسبات دوستان و دشمنان، فرمان عفو عمومی صادر کرد، و تمام جنایات آنها را به دست فراموشی سپرد، و همین سبب شد که به مصداق «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^(۱) مردم فوج فوج مسلمان می‌شدند.

از امام حسین بن علی علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «

سَأَلْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ جَلَسَائِهِ، فَقَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَائِمًا الْبَشِيرَ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيْسَ بِالْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا صَخَابٍ وَلَا فَحَاشٍ، وَلَا عِيَابٍ وَلَا مَدَاحٍ، يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يُحَيِّبُ فِيهِ مُؤْمَلِيَهُ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ وَالْإِكْثَارِ وَمِمَّا لَا يَغْنِيهِ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانِ لَا يَدُومُ أَحَدًا وَلَا يَعْزِيهِ، وَلَا يَطْلُبُ عَوْرَتَهُ»

؛ از پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره ویژگیهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اخلاق آن حضرت سؤال کردم و پدرم مشروحاً به من پاسخ فرمود، در بخشی از این حدیث آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله با هم‌نشینان همیشه خوش رو و خندان و سهل‌الخلق و ملایم بود، هرگز خشن و سنگدل و پرخاشگر و بد زبان عیب‌جو و مدیحه‌گر نبود، هیچ‌کس از او مأیوس نمی‌شد، و هر کس در خانه او می‌آمد ناامید باز نمی‌گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود، و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را مذمت نمی‌کرد، سرزنش نمی‌فرمود و درباره لغزشها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی‌کرد.^(۲)

۱- نصر، آیه ۲.

۲- معانی الاخبار، ص ۸۳.

ص: ۴۴

روایات در این زمینه فراوان است که به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ

؛ مؤمن با حسن خلق خود به درجه کسی می‌رسد که شبها به عبادت می‌ایستد و روزها روزه دار است» (۱).

۲. و همان حضرت فرمود: «

مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ

؛ چیزی در میزان عمل در روز قیامت سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست» (۲).

۳. و در جایی دیگر می‌فرماید: «

أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ

؛ بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می‌کند تقوا و اخلاق نیکو است» (۳).

۴. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ، لَأَمْحَالَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَشُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَأَمْحَالَةٌ

؛ بر شما لازم است که اخلاق خوب داشته باشید، زیرا سرانجام خوش اخلاق بهشت است و از بد اخلاقی پرهیزید که سرانجام آن

آتش است» (۴).

یکی از وصیت‌های اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این بود: سه کار است که این امت توانایی آن را (به

طور کامل) ندارند، عدالت و برابری با برادر دینی در مال، وادای حق مردم با قضاوت عادلانه نسبت به خود و دیگران، و خدا را در

هر حال یاد کردن، البتّه منظور گفتن «

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

» نیست، بلکه منظور این است هنگامی که کار حرامی در مقابل آنها قرار می‌گیرد، از خدا بترسند و آن را ترک کنند» (۵).

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۲- همان مدرک.

۳- همین مضمون در وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۷۰۷.

۴- تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۰.

ص: ۴۵

۱۱: زبان (غیبت)

اشاره

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اخْفِظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: وَيَحَكَ وَهَلْ يُكِبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟» (۱)

مردی به رسول خدا گفت: «به من سفارشی کن، فرمود: زبانت را نگاه دار، سپس گفت: یا رسول الله به من سفارش کن، فرمود: وای بر تو آیا جز این نیست که مردم برای آنچه با زبان درو می کنند در دوزخ سرنگون می شوند».

این حدیث به صورت دیگری از معاذ بن جبل نقل شده است:

«قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرٍ فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ، وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ، فَأَخْبَرَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُله؟ قُلْتُ: بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ قَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ، وَهَلْ يُكِبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ - إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»

؛ معاذ بن جبل که از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است می گوید: در سفری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم، در صبحی به

ص: ۴۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: عملی را به من یادآوری کن که مرا وارد بهشت کرده و از آتش جهنم دور کند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از گفتن مطالبی به معاذ فرمود: آیا تو را خبر بدهم به ملاک و معیار این مطالب؟ گفتم: بله، فرمود: نگه داری زبان است. گفتم: ای پیامبر آیا ما به واسطه سخن گفتن مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا جز این نیست که مردم برای آنچه با زبان درو می‌کنند در دوزخ سرنگون می‌شوند؟» (۱).

در روایات ما درباره دو مسأله بحث شده و اهمیت فوق العاده‌ای برای هر دو بیان شده است که یکی سکوت و دیگری حفظ زبان است؛ علمای اخلاق معتقدند که سالکان راه حق بدون رعایت سکوت و حفظ زبان از انواع گناهانی که به آن آلوده می‌شوند به جایی نمی‌رسند.

در دو مورد از آیات قرآن مسأله سکوت به عنوان یک ارزش والا مطرح شده است؛ نخست در داستان حضرت مریم علیها السلام؛ در آن لحظات طوفانی که درد زایمان به حضرت مریم دست داد، غم و اندوه سراسر وجودش را فرا گرفت؛ به خصوص از اینکه نوزادش متولد شود و رگبار تهمتهای مردم بی ایمان متوجه او گردد، تا آنجا که از خدا تقاضای مرگ کرد، در این هنگام ندایی شنید که به او دستور داد: «غمگین مباش، پروردگارت از پایین پای تو چشمه آب گوارایی جاری ساخته (و درخت خشکیده خرما به فرمان او به بار نشسته است) ... از آن غذای لذیذ بخور و از آن چشمه گوارا بنوش و چشمت را (به مولود تازه) روشن دار و هر گاه انسانی را دیدی و از تو توضیح خواست با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با احدی سخن نمی‌گویم؛ «فَمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»» (۲).

و می‌دانیم که نذر همواره به کاری تعلق می‌گیرد که دارای رجحان و مطلوبیت

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۱۴، ح ۳۹۷۳.

۲- مریم، آیه ۲۶.

ص: ۴۷

الهی باشد، بنابراین «روزه سکوت» در آن امت یک عمل الهی بوده که در شریعت اسلام تحریم شده است.

در آیه دیگر همین سوره اشاره دیگری به اهمیت سکوت دیده می‌شود، آنجا که در داستان حضرت زکریا علیه السلام می‌خوانیم هنگامی که مژده تولد حضرت یحیی علیه السلام در آینده نزدیک به او داده شد، در حالی که هم خودش پیرو ناتوان بود و هم همسرش نازا، از خداوند تقاضای نشانه‌ای کرد «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» و به او وحی شد که: «نشانه تو این است که سه شبانه روز تمام در حالی که زیانت سالم است قدرت سخن گفتن با مردم رانخواهی داشت (تنها زیانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می‌کند) «قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (۱).

همین معنا در سوره آل عمران آیه ۴۱ نیز آمده است.

در روایات ما هم اهمیت زیادی به سکوت داده شده که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در زمینه تأثیر سکوت در تفکر عمیق و استواری عقل، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَأَذْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ

؛ هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند، و مؤمن کمتر سخن می‌گوید و

بسیار عمل می‌کند و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند» (۲).

۲. از بعضی از روایات به دست می‌آید که یکی از مهمترین عبادات سکوت است؛ از جمله در مواعظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله به ابوذری می‌خوانیم: «

ارْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ، الصَّمْتُ وَهُوَ أَوْلُ الْعِبَادَةِ

؛ چهار چیز است که تنها نصیب مؤمن می‌شود، نخست سکوت است که سرآغاز عبادت می‌باشد» (۳).

۱- مریم، آیه ۱۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲.

۳- میزان الحکمه، ماده «صمت».

ص: ۴۸

۳. از بعضی احادیث استفاده می‌شود که پرگویی مایه قساوت و سنگدلی است، در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تُكْثِرِ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ حضرت مسیح علیه السلام می‌فرمود: جز به ذکر خدا سخن زیاد مگویید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا سخن بسیار می‌گویند، دل‌هایی پرقساوت دارند ولی نمی‌دانند». (۱)

۴. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ أَنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ»

؛ سکوت دری از درهای دانش است، سکوت محبت می‌آورد، و دلیل و راهنمای همه خیرات است». (۲)

۵. سکوت سبب نجات از بسیاری از گناهان می‌شود و در نتیجه کلید ورود در بهشت است، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

مردی نزد آن حضرت آمد و طالب سعادت و نجات بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو را به چیزی راهنمایی کنم که خدا به وسیله آن تو را وارد بهشت سازد؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا؛ سپس حضرت دستور به انفاق و یاری مظلوم و کمک از طریق مشورت فرمود، و بعد دستور به سکوت داده و فرمود: «

فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ»

؛ سخن مگو جز در جایی که خیر است» و در پایان افزود: هرگاه یکی از این صفات در تو باشد، تو را به سوی بهشت می‌برد. (۳)

بعد از ذکر این مقدمه به حدیث مورد بحث بر می‌گردیم و چند نکته را یادآور می‌شویم:

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الصمت و حفظ اللسان، ح ۱۱.

۲- همان مدرک، ح ۱.

۳- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۹۸ به بعد.

ص: ۴۹

نکته اول: حدیث می‌فرماید این افراد را به صورت در آتش می‌اندازند، چرا؟ به یکی از جهات ذیل.

(الف) صورت عضو بسیار حساسی است به همین جهت انسان وقتی می‌خواهد زمین بخورد ناخودآگاه دستش را سپر صورت می‌کند تا آسیبی به صورت نرسد.

(ب) به خاطر تحقیر آمیز بودن آن است.

(ج) عضوی که باعث گناه شده، بسوزد.

نکته دوم: از روایت استفاده می‌شود که اصلاح زبان، کلید اصلاح انسان و انحراف آن سبب انواع انحرافات است، چرا که زبان ترجمان دل و نماینده عقل و کلید شخصیت انسان و مهمترین دریچه روح است.

به تعبیر دیگر، آنچه در صفحه روح انسان نقش می‌بندد، قبل از هر چیز بر صفحه زبان و در لابه لای گفته‌های او ظاهر می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

؛ سخن بگویند تا شناخته شوید همانا شخصیت هر کس زیر زبانش نهفته است» (۱).

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

نکته سوم: به همان نسبت که برکات زبان و آثار سازنده آن زیاد است، آفات و گناهی که به وسیله آن انجام می‌گیرد و آثار مخربی که در فرد و جامعه دارد، بسیار زیاد می‌باشد.

مرحوم «فیض کاشانی» در کتاب «المحجَّه البیضاء» و «غزالی» در «احیاء العلوم» بحث مشروحی تحت عنوان گناهان زبان ذکر کرده‌اند. غزالی بیست انحراف و آفت برای زبان شمرده که از جمله آنها موارد زیر است:

۱. بیهوده گویی و پرحرفی.

۲. بد زبانی و دشنام.

۳. مزاح و شوخیهای رکیک و زشت.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۷؛ محجَّه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۳.

ص: ۵۰

۴. مسخره کردن و استهزای دیگران.

۵. فاش کردن اسرار مردم.

و ... و علمای اخلاق ده مورد دیگر هم اضافه کرده‌اند که مجموع آن به ۳۰ آفت می‌رسد.

یکی از این گناهان و آفتها که در آیات و روایات بر اهمیت آن تصریح شده مسأله «غیبت» است، چرا که سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست، و هر چیزی که آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهم‌تر است، و به این جهت گاهی اوقات گناه آن از قتل نفس نیز سنگین‌تر است. یکی از فلسفه‌های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص درهم نشکند، و حیثیت آنها لکه‌دار نشود.

فلسفه دیگر اینکه «غیبت»، بدبینی می‌آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد، پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد، بذر کینه و عداوت را در دلها می‌پاشد و گاه سرچشمه نزاع‌های خونین و قتل و کشتار می‌گردد. در حدیثی آمده است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با صدای بلند خطبه می‌خواند و فریاد می‌زد: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید نه با قلب، غیبت مسلمانان را نکنید، و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمایید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش می‌سازد، و در درون خانه‌اش رسوایش می‌کند» (۱).

در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: «

مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ

ص: ۵۱

کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته، اولین کسی است که وارد دوزخ می‌شود»^(۱).

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «

مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَيْدَمَ مُرْوَيْتِهِ لَيْسَ قُطَبٌ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ

؛ کسی که به منظور عیب‌جویی و آبرو ریزی مؤمنی، سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می‌فرستد، ولی شیطان هم او را نمی‌پذیرد»^(۲).

«غیبت» یعنی در غیاب کسی سخن گفتن، متنها سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد؛ خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی؛ در اعمال او باشد یا در سخنش، و حتی در اموری که مربوط به اوست، مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان او و مانند اینها؛ بنابراین اگر کسی صفات ظاهری و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود، مگر اینکه قصد مذمت و عیب‌جویی داشته باشد که در این صورت حرام است. مثل اینکه در مقام بدگویی بگوید آن مرد نابینا، یا کوتاه قد، یا سیاه رنگ یا کوسه، اینها همه در صورتی است که این صفات واقعاً در آن شخص باشد، اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد، آن وقت «تهمت» خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ أَمَا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ، مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ، فَلَا، وَالْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ

؛ غیبت آن است که درباره برادر مسلمان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته، و اما چیزی که ظاهر است مانند تندخویی و عجله که غیبت به حساب نمی‌آید، اما تهمت این است که چیزی را بگویی که در او وجود ندارد»^(۳).

۱- محجّة البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۵۸، ح ۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، باب الغیبه و البهت، ح ۷.

ص: ۵۲

خداوند در قرآن از غیبت نهی کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (۱).

خداوند در این آیه غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌کند که این زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن را می‌رساند.

در شأن نزول جمله «لَمَّا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» آمده که این آیه درباره دو نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که

رفیقشان

سلمان

را غیبت کردند، زیرا او را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده بودند تا غذایی برای آنها بیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله نیز

سلمان

را سراغ

اسامه بن زید

که مسئول بیت‌المال بود فرستاد،

اسامه

گفت: الان چیزی ندارم، آن دو نفر از

اسامه

بدگویی کردند و گفتند: او بخل ورزیده و درباره

سلمان

هم گفتند:

اگر او را به سراغ چاه سمیحه (چاه پر آبی بود) بفرستیم آب آن خشک خواهد شد.

سپس خودشان به راه افتادند تا نزد

اسامه

بیایند، و درباره موضوع کار خود تجسس کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می‌بینم،

عرض کردند:

ای رسول خدا ما امروز مطلقاً گوشت نخورده‌ایم. فرمود: آری گوشت

سلمان

و

اسامه

را خورده‌اید و آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد. (۲)

علاج غیبت و توبه آن:

«غیبت» مانند بسیاری از صفات ذمیمه تدریجاً به صورت یک بیماری روانی در می‌آید، به گونه‌ای که غیبت کننده از کار خود

لذت می‌برد، و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد احساس رضا و خشنودی می‌کند، و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است. اینجاست که غیبت کننده باید قبل از هر چیز به درمان

۱- حجرات، آیه ۱۲.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۵؛ «قرطبی» در تفسیر خود این شأن نزول را با تفاوتی نقل کرده است.

ص: ۵۳

انگیزه‌های درونی غیبت پردازد، انگیزه‌هایی همچون «بخل»، «حسد»، «کینه توزی»، «عداوت» و «خود برتر بینی».

باید از طریق خودسازی و تفکر در عواقب سوء این صفات زشت و نتایج شومی که بیار می‌آورد، و همچنین از طریق ریاضت نفس، این آلودگیها را از جان و دل بشوید، تا بتواند زبان را از آلودگی به غیبت باز دارد. سپس در مقام توبه برآید، و از آنجا که غیبت جنبه «حق الناس» دارد، اگر به صاحب غیبت دسترسی دارد و مشکل تازه‌ای ایجاد نمی‌کند، از او عذرخواهی کند، هر چند به صورت سر بسته باشد، به عنوان مثال بگوید من گاهی بر اثر نادانی و بی‌خبری غیبت شما کرده‌ام، مرا ببخش، و شرح بیشتری ندهد، مبدا عامل فساد تازه‌ای شود.

و اگر دسترسی به آن فرد را ندارد یا او را نمی‌شناسد، یا از دنیا رفته است، برای او استغفار کند، و عمل نیک انجام دهد، شاید به برکت آن خداوند متعال وی را ببخشد و طرف مقابل را راضی کند. (۱)

موارد استثنا:

آخرین سخن درباره غیبت اینکه قانون غیبت مانند هر قانون دیگری استثناهایی دارد، از جمله این که گاه در مقام «مشورت» به عنوان مثال برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن کسی از انسان سؤالی می‌کند، امانت در مشورت ایجاب می‌کند اگر عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید، مبدا مسلمانی در دام بیفتد، و چنین غیبتی که با چنین نیتی انجام می‌گیرد حرام نیست.

همچنین در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد غیبت حرام نیست.

البته کسی که آشکارا گناه می‌کند و به اصطلاح «متظاهر به فسق» است، از موضوع

ص: ۵۴

غیبت خارج است، و اگر گناه او را پشت سر او بازگو کنند ایرادی ندارد، ولی باید توجه داشت که این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متظاهر است.

این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش دادن به غیبت، و حضور در مجلس غیبت نیز جزء محرمات است. براساس پاره‌ای از روایات بر مسلمانان واجب است که ردّ غیبت کنند، یعنی در برابر غیبت به دفاع برخیزند، و از برادر مسلمانی که حیثیتش به خطر می‌افتد دفاع کنند. (۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۴.

۱۲: مقام حضرت زهرا علیها السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَثَلُهَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ مَرْيَمَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است و او در میان این امت مانند مریم در بنی اسرائیل است».

آیا این اولویت، مطلق است یا نسبی؟ ظاهر این است که مطلق است و مفهومش این است که حتی قبل از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و انبیا و امامان وارد بهشت می‌شود، چرا که انبیا ممکن است در قیامت در مقابل امت مسئولیت داشته باشند.

چنین مقامی بسیار والاست و نشان می‌دهد که حضرت زهرا علیها السلام برترین افراد و زنان است و این بهشت است که مشتاق چنین افرادی است، و آغوش باز می‌کند، و با وجود حضرت فاطمه علیها السلام و امثال آن حضرت، عظمت پیدا می‌کند.

قرآن می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...»؛ توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده چنین است...» (۲).

۱- کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹، از اهل سنت؛ در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴ قسمت اول حدیث آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اول شخص تدخل الجنة فاطمة».

۲- محمد، آیه ۱۵؛ رعد، آیه ۳۵.

ص: ۵۶

و فاطمه اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی است که دارای برترین تقواست، و ما نیز به آن مقدار که تقوا داریم به فاطمه علیها السلام نزدیک و جزء پیروان او هستیم.

ص: ۵۷

۱۳: رضایت خدا یا خلق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ»^(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که پادشاهی را در چیزی خوشحال کند در حالی که آن چیز سبب خشم خداوند باشد از دین خدا خارج شده است».

کسی که برای خشنود کردن بنده‌ای خدا را ناخشنود کند به این معناست که آن بنده را در سرنوشت خود مؤثرتر می‌داند و اهمیتی که به این مخلوق می‌دهد بیش از اهمیتی است که به خالق خود می‌دهد.

و در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید: «

مَنْ طَلَبَ رِضَى مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ سَلَّطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمَخْلُوقِ

؛ هر که خشنودی مخلوق را بر خشم خالق محترم‌تر شمرد خداوند عزوجل آن مخلوق را بر وی مسلط گرداند»^(۲).

این یک نوع شرک است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»؛ بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند؛ مشرکند»^(۳) چرا که برای مخلوق عبادت می‌کنند و جلب توجه مخلوق را بر

۱- تحف العقول، حکمت ۱۷۲.

۲- همان مدرک، حکمت ۱۳۲.

۳- یوسف، آیه ۱۰۶.

ص: ۵۸

خدا مقدم می‌دارند در ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که می‌فرماید: «
 إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشُّرُكُ الْأَصْيَعُرُ، قَالُوا: وَمَا الشُّرُكُ الْأَصْيَعُرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَاءَ
 النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوُونَ فِي الدُّنْيَا، فَانظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ مِنْ جَزَاءٍ؟
 ؛ خطرناک‌ترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم، شرک اصغر است. اصحاب گفتند: شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریاکاری، روز
 قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند، پروردگار به آنها که در دنیا ریا کردند می‌فرماید: به سراغ
 کسانی که به خاطر آنها ریا کردید بروید، ببینید پاداشی نزد آنها می‌یابید؟» (۱).

شخصی که رزق خود را از طریق نامشروع می‌طلبد، شرک خفی دارد؛ یعنی خدا را عادل نمی‌داند که از طریق حلال به او روزی
 بدهد.

مهم این است که قلب از این شرک‌ها پاک بشود تا نور توحید در آن بتابد؛ برای انجام هر کاری باید ببینیم که خدا در این مسأله
 چه می‌پسندد، نه اینکه دیگران چه می‌پسندند، چرا که اگر خشنودی خدا را در نظر بگیریم، خشنودی خلق خدا در سایه آن بدست
 می‌آید.

در بعضی از روایات که در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف آمده است، می‌خوانیم:
 «منظور شرک در نعمت است به این معنا که موهبتی از خداوند به انسان برسد و بگویند این موهبت از ناحیه فلان کس به من رسیده
 و اگر او نبود من می‌مردم و یا زندگانیم بر باد می‌رفت و بیچاره می‌شدم» (۲).

چنین شخصی غیر خدا را شریک در بخشیدن روزی و مواهب شمرده است.
 ارزش هر عملی بستگی به نیت وانگیزه آن دارد، و به تعبیر دیگر از دیدگاه اسلام، اساس هر عملی را «نیت» تشکیل می‌دهد، آن هم
 نیت خالص. در حدیث معروفی

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۲.

ص: ۵۹

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَأْتَى

؛ هر عملی بستگی به نیت فرد دارد، و بهره هر کس براساس نیتی است که در عمل دارد». (۱)

در توضیح این حدیث آمده است؛ آن کس که برای خدا جهاد کند اجرش بر خداوند بزرگ است، و کسی که برای متاع دنیا حتی نیت به دست آوردن «عقال» (طناب کوچکی که پای شتر را با آن می‌بندند) پیکار کند، بهره‌اش فقط همان است. اینها همه به خاطر آن است که «نیت» همیشه به عمل شکل می‌دهد، آن کس که برای خدا کاری انجام می‌دهد، تمام تلاشش این است که مردم از آن بهره بیشتری گیرند، ولی کسی که برای تظاهر و ریاکاری عملی انجام می‌دهد، به بهره‌گیری نیازمندان اهمیتی نمی‌دهد.

جامعه‌ای که به ریاکاری عادت کند، نه فقط از خدا و اخلاق حسنه و ملکات فاضله دور می‌شود، بلکه تمام برنامه‌های اجتماعی او از محتوا تهی می‌گردد.

روایات در نکوهش ریا بسیار زیاد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحَبُّتٌ فِيهِ سِرَائِرُهُمْ، وَتَخَسُّنٌ فِيهِ عِلَائِيَّتُهُمْ، طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، لَا يُرِيدُونَ بِهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِيْنُهُمْ رِيَاءً، لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفٌ، يُعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ، فَيَدْعُوْنَهُ دُعَاءَ الْغَرِيْقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ

؛ زمانی بر مردم فرا می‌رسد که به خاطر طمع در دنیا باطنهای آنها زشت و آلوده و ظاهرشان زیبا می‌شود، این در حالی است که علاقه‌ای به پاداشهای پروردگارشان ندارند، دین آنها ریا می‌شود، و ترس خدا، در دل آنها از بین می‌رود، خداوند همه آنها را به عذاب سختی گرفتار می‌کند، و هر قدر خدا را مانند شخص غریق بخوانند، هرگز دعایشان مستجاب نمی‌شود». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «

إِنَّ الْمُرَائِيَّ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءَ: يَا كَافِرٌ! يَا فَاجِرٌ! يَا غَادِرٌ! يَا خَاسِرٌ! حَبِطُ عَمَلِكَ، وَبَطَلَ أَجْرُكَ، فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ، فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ

؛ شخص ریا کار در روز قیامت با چهار نام صدا زده می‌شود: ای کافر!

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵، ابواب مقدمات العبادات باب ۵، ح ۱۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب الریاء، ح ۱۴.

ص: ۶۰

ای فاجر! ای حيله گر! وای زيانکار! عملت نابود شده و اجرت باطل گشت، امروز هيچ راه نجاتی ندارى، پاداش خود را از كسى بخواه كه برای او عمل كردى». (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱، ح ۱۶.

۱۴: نقد و نسیه وایمان به غیب

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «طوبى لمن ترك شهوة حاضرة لموعود لم يره»^(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که لذت آماده‌ای را وانهد برای موعودی که ندیده». طوبی مؤنث اطیب (پاکیزه‌تر) است و چند معنا برایش گفته شده: یکی به معنای زندگی پاکیزه است برای کسی که دارای این صفت باشد. دوم به معنای خوشا به حال اوست. سوم درختی است در بهشت^(۲). روایت می‌فرماید: خوشا به حال کسی که چیزی را که مطابق شهوت او و نقد است ترک می‌کند برای چیزی که نسیه است و ظاهراً آن را ندیده است.

این همان است که می‌گویند: انسان نمی‌تواند نقد را به خاطر نسیه ترک کند، و یکی از برتری‌های دنیا در چشم دنیاپرستان نقد بودن آن است، در مقابل، منافع نسیه است که آفاتی دارد و ممکن است نقد نشود. بعضی این منافع نقد و نسیه را تعمیم می‌دهند و در مسائل آخرت هم جاری می‌کنند که همان منطق معروف ابن‌سعد است که وقتی حضرت به او فرمود: از

۱- تحف العقول، حکمت ۱۱۹؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲- (تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۲۹ سوره رعد) برای «طوبی» ده معنا نقل کرده است.

ص: ۶۲

جنگ با من صرف نظر کن. گفت: فکر می‌کنم، تا صبح فکر کرد، بعد گفت: می‌گویند: بهشت و جهنم و عذاب هست، اگر راست باشد، بعداً توبه می‌کنم و اگر دروغ باشد به دنیایم رسیده‌ام. بعد گفت: دنیا نقد است و آخرت نسیه و انسان عاقل نقد را به نسیه نمی‌فروشد.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم پیروان این مکتب زیادند، اینها دو اشتباه بزرگ مرتکب می‌شوند: اول اینکه وعده‌های الهی برای افراد باایمان نسیه نیست، نسیه درجایی است که طرف ضعیف است و نمی‌تواند به وعده هایش عمل کند، اما کسی که قادر مطلق و صادق و حکیم است نقد و نسیه ندارد و وعده هایش عین واقعیت است و سوخت و سوز ندارد.

دوم اینکه در زندگی دنیا هم بسیاری از مواقع نسیه را بر نقد مقدم می‌دارند، به عنوان مثال تمام کشاورزان نقدشان را که بذر است می‌دهند، به انتظار محصولی که در سال آینده بدست می‌آورند، و یا تمام کسانی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، نقد را می‌دهند برای نسیه فردا، چون مسأله مهم و مهم است.

انسان اگر در این عمر کوتاه تقوا را رعایت کند، یک عمر جاویدان غرق در نعمت خواهد داشت، که در این صورت لذت آماده را فدای نعمتی می‌کند که آن را ندیده است.

وقتی کسی لذت آماده را برای موعودی که ندیده ترک کند این نشانه ایمان است و اگر ایمان به خدا و غیب نداشته باشد لذت آماده را ترک نمی‌کند.

مهمترین لذات دنیا مثل برق در گذر است اما قرآن درباره لذات آخرت می‌فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمها می‌گردد برای آنها نهفته شده است این پاداش عظیم جزای اعمالی است که انجام داده‌اند. (۱)

ص: ۶۳

در این آیه «نفس» به صورت نکره در سیاق نفی آمده و به معنای عموم است، و همه نفوس حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرشتگان مقرب را شامل می‌گردد که این نعمتها ولذات روحانی در فکرشان خطور نکرده. وقتی انسان این وعده‌ها را می‌بیند چشم‌پوشی از شهوات بر او آسان می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: اَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ

؛ خداوند می‌فرماید: من برای بندگان صالحان نعمتهایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی نگذشته است» (۱).

علاوه بر این، انسان در دنیا هم نتیجه‌اش را می‌بیند. در حدیثی داریم که اگر انسان چشمش به نامحرم بیفتد و چشم بپوشد، خداوند ایمانی به او می‌چشاند که لذت و نورات آن را احساس می‌کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

ص: ۶۵

۱۵: استفاده از موقعیت «وحدت»

اشاره

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مؤمن مؤدب به ادب خداست، می‌بیند خداوند با او چه رفتار می‌کند، هر وقت نعمت بیشتری به او داد او هم وسعت بیشتری در کار خیرش می‌دهد (چنان نیست که بخیل در علم، مال و خدماتش باشد) و وقتی ندارد وظیفه‌ای هم ندارد».

مقصود روایت همان قسمت اول است که وقتی خداوند سرمایه‌ای به او می‌دهد که شامل انواع سرمایه‌های مادی و معنوی مثل مقام، نفوذ اجتماعی، علم، قوه تفکر و ... می‌شود، از آن سرمایه استفاده می‌کند و هرچه عنایت خدا به او بیشتر شود او هم عنایتش به دیگران بیشتر می‌شود.

حضرت استاد به تناسب روز درباره وحدت بحثی را ارائه دادند که در ذیل آورده می‌شود:

در مورد وحدت سه مطلب عمده قابل توجه است:

۱- تحف العقول، حکمت ۱۳۵.

ص: ۶۶

۱. تعریف وحدت

مراد از وحدت بین مذاهب اسلامی چیست؟

مراد این نیست که سنی‌ها را شیعه و یا شیعه‌ها را سنی کنیم، چرا که هیچ کدام در عمل حاضر نیستند از عقیده خود دست بردارند، بلکه منظور این است که در موضوعات مشترکی که داریم وحدت عمل داشته باشیم، مثل اینکه خدا واحد است، نبی واحد است، قبله و کتاب واحد است و بیت المقدس سرزمین اسلام است و باید نجات پیدا کند و کشورهای اسلامی نباید تحت سیطره کفر باشند و ...

اینها از اموری است که شیعه و سنی در آن اتفاق نظر دارند.

۲. انگیزه‌ها و اهداف وحدت

کشورهای اسلامی از قدرت و ویژه‌ای برخوردارند، به عنوان مثال از نظر جمعیت، فرهنگ اسلامی، مناطق سوق الجیشی، منابع زیرزمینی و امور دیگر در دنیا ممتازند، اگر کشورهای اسلامی دست به دست هم ندهند پایمال دشمنان می‌شوند و اگر دست به دست هم بدهند می‌توانند در مقابل دشمنان سربلند و پیروز باشند.

احساس خطر و ضرر شدیدی که عدم وحدت در پی دارد باید انگیزه‌ای شود تا مسلمین در مقابل کشورهای قدرتمند به وحدت برسند، چرا که ظالمین با هم متحد شده‌اند تا مانع نفوذ اسلام در میان ملت‌ها گردند.

حال بر فرض دشمن هم نداشته باشیم با وحدت می‌توانیم در جهان ترقی کرده و قدرت خود را عالم گیر کنیم و فرهنگ دینی اسلامی خود را گسترش بدهیم.

۳. اسباب و عوامل وحدت

وحدت در ذات انسان نهفته شده و عالم، عالم وحدت است. تفرقه عللی دارد که اگر آنها را بشناسیم و از بین ببریم وحدت حاصل می‌شود، مثل سلامتی که نباید

ص: ۶۷

گفت چرا سالم هستیم بلکه باید پرسید چرا مریض می‌شویم، وقتی علت بیماری از بین برود، سلامتی حاصل می‌شود. یکی از علت‌های تفرقه، عدم ارتباط با همدیگر است، وقتی با یکدیگر در ارتباط نباشیم، و نسبت به هم شناخت نداشته باشیم حاضر نیستیم با یکدیگر همکاری کنیم.

در میان اهل سنت تبلیغ زیادی می‌شود که شیعه این قرآن مرسوم را قبول ندارد و قرآن دیگری دارد، اگر بیایند و قرآنهای موجود در مساجد و تفسیرهای ما را ببینند این بدینی برطرف می‌شود.

یکی دیگر از علل تفرقه، آلت دست دشمنان شدن است، چرا که این دشمن است که فعالیت کرده و وهابیه و سنی‌ها را در مقابل شیعه قرار داده است. برای از بین بردن این توطئه باید ارتباط زیادی بین شیعه و سنی برقرار شود تا منطبق ما را بشنوند و از دور قضاوت نکنند. خداوند می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگک زنید و پراکنده نشوید» (۱).

این آیه مسأله اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه را مطرح می‌کند که از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. در احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده است بر لزوم و اهمیت این موضوع با تعبیر مختلفی اشاره شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالثَّنْبَانِ يُشَدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا

؛ افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن، جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد».

و نیز فرمود: «

الْمُؤْمِنُونَ كَالنَّفْسِ الْوَاحِدَةِ

؛ مؤمنان همچون یک روحند».

و در جای دیگر می‌فرماید: «مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر

ص: ۶۸

همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود» (۱).
 بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۲) یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است که مسلمانان را از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر برادر می‌داند.
 به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمانها را در حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب می‌کند. در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده است که به عنوان نمونه چند حدیث را ذکر می‌کنیم.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يُسَلِّمُهُ

؛ مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ستم نمی‌کند، دست از یاریش بر نمی‌دارد، و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد» (۳).

۲. در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «

مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى

؛ دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می‌شوید (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می‌کنند)» (۴).

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَ أَرَوَّاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ

؛ مؤمن برادر مؤمن است، و همگی به منزله اعضای یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر

۱- تفسیر روح الجنان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲- حجرات، آیه ۱۰.

۳- محجّة البيضاء، ج ۳، ص ۳۳۲، کتاب آداب الصحبة و المعاشرة، باب ۲.

۴- همان مدرک، ص ۳۱۹.

ص: ۶۹

عضوها آرامش ندارند، چرا که ارواح همگی آنها از روح واحدی گرفته شده است»^(۱).
 روایتی هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حقوق سی گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده است که از جامع‌ترین روایات در این زمینه است و علاقه‌مندان می‌توانند به تفسیر نمونه^(۲) مراجعه کنند، و همچنین در حدیثی از امام علی علیه السلام درباره آغاز وقوع فتنه‌ها و اختلاف‌ها نقل شده است^(۳).

در نهج البلاغه می‌خوانیم: «

وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ

؛ همیشه همراه جمعیت‌های بزرگ باشید که دست خدا با جماعت است، و از پراکندگی پرهیزید که انسان تک و تنها بهره شیطان است، همچنان که گوسفند تنها، طعمه گرگ است»^(۴).

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳، باب اخوة المؤمنین بعضهم لبعض، ح ۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۷۴.

۳- همان مدرک، ج ۲۳، ص ۴۶۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

ص: ۷۰

ص: ۷۱

۱۶: شکر نعمت

قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ يَدٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُكَافِيَءَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَالْثَاءُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النَّعْمَةَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که نعمت به او برسد (ید به معنای نعمت است) اگر مقابله به مثل نکند (لفظاً تشکر نکند) کفران نعمت کرده است».

به طور اجمال از آیات و روایات چنین به دست می‌آید که اسلام بر پایه حق‌شناسی است. اگر کسی خدمتی به شما کرد، آن را از یاد نبرید و این خدمت را روزی جبران کنید. گاه انسان نمی‌تواند جبران کند، یا به خاطر اینکه توانایی او کم است و یا خدمتی که به او شده به قدری زیاد است که قابل جبران نیست؛ در این صورت حداقل باید با زبانش تشکر کند در غیر این صورت کفران نعمت کرده و مستحق زوال نعمت است.

کسانی که به ما خدمت می‌کنند بسیارند، پدر، مادر، استاد، همسایگان، علما، شهدا و ... و ما مدیون خدمات زیادی هستیم و عوامل زیادی دست به دست هم داده‌اند تا ما بتوانیم از آسایش برخوردار و از علم و دانش بهره‌مند شویم و

ص: ۷۲

نمی‌توانیم همه آنها را جبران کنیم، بنابراین لااقل باید قدرشناسی کنیم.

قرآن می‌فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است» (۱).

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

مطابق آیه نه تنها نعمت از او گرفته می‌شود بلکه عذاب الهی جانشین نعمت می‌شود.

این درباره نعمتهایی که از ناحیه انسانها به هم می‌رسد نیز صادق است که اگر بتوانیم جبران کنیم و اگر نتوانیم با زبان شکرش را انجام می‌دهیم، اما درباره نعمت الهی که سرتاپای ما را فرا گرفته چگونه می‌توانیم شکر کنیم؟! نعمت وجود، عقل، سلامت، هدایت، ایمان، ولایت و ... حتی اگر شکر بگوییم خود شکر هم نعمت است. در عبارت امام سجاد علیه السلام آمده است: «

فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ، فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِدَلَاكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ

؛ چگونه می‌توانم حق شکر تو را بجای آورم، درحالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد، و هر زمان که می‌گویم تو را سپاس بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم تو را سپاس» (۲).

به همین جهت بزرگان می‌گویند که شکر نعمت خدا فقط یک راه دارد و آن اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمتهای اوست، همان گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرماید:

«خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد:

پروردگارا چگونه حق شکر تو را ادا کنم، در حالی که هر زمان شکر تو را بجا آورم،

۱- ابراهیم، آیه ۷.

۲- مناجات شاکرین از مناجاتهای پانزده گانه امام سجاد علیه السلام در بخش دوم مفاتیح نوین اثر آیه الله العظمی مکارم شیرازی.

ص: ۷۳

این موفقیت خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود: ای موسی الآن حق شکر مرا ادا کردی، چون می‌دانی حق این توفیق از ناحیه من است» (۱).

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

ما نعمتهای زیادی داریم که هر کدام از آنها با دنیا برابری می‌کند، اگر چشم یا عقل ما را بگیرند و تمام دنیا را بدهند، راضی نیستیم. این آبی که سطح چشم قرار دارد اگر نباشد پلک روی چشم می‌ساید و در مدت کوتاهی چشم زخم می‌شود، اما این آب، آن را نرم نگه می‌دارد که پلک بتواند به سادگی بالا و پایین رود.

اگر این نعمتهای بزرگ خدا را صحیح در مسیرش مصرف کنیم، شکر عملی اوست، و اگر وسیله‌ای شد برای طغیان، خودپرستی، غرور، غفلت، بیگانگی و دوری از خدا این عین ناسپاسی است.

حق همی گوید چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم من تو را

پنج حس را در کجا پالوده‌ای گوهر دیده کجا فرسوده‌ای

امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود، و خدا را فراموش نکنی، و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی، و دستورات او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری» (۲).

و نیز فرمود: »

شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ

؛ شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود» (۳).

روایاتی درباره شکر نعمت:

۱. امام علی علیه السلام در یکی از حکمتهای خود می‌فرماید: »

اِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الشکر، ح ۲۷.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۱۰.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹.

ص: ۷۴

النَّعْمَ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ

؛ هنگامی که مقدمات نعمتهای خداوند به شما می‌رسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آنکه با شکرگزاری کم آن را از خود برانید» (۱).

۲. تنها شکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمتها کافی نیست، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده‌اند نیز تشکر نماییم و حق زحمات آنها را از این طریق ادا کنیم، و آنها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نماییم.

در حدیثی از امام سجّاد علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرماید: «روز قیامت خداوند به بعضی از بندگانش می‌فرماید: آیا فلان شخص را شکرگزاری کردی؟ عرض می‌کند:

پروردگارا من شکر تو را بجا آوردم، می‌فرماید: چون شکر او را بجا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی. سپس امام فرمود:

أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ

؛ شکر گزارترین شما برای خدا آنها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را بجای آورند» (۲).

کمترین حدّ تشکر آن است که برخوردارها، پرمحبت و صمیمی بوده و از هرگونه آزار و رنجش به دور باشد و عالی‌ترین تشکر آن است که در برابر خوبی افراد، چندین برابر خوبی کرده و خوبی آنها را در ظاهر و باطن، و زبان و عمل به بهترین وجه جبران نماییم. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: »

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ

؛ کسی که از انسانها تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است» (۳).

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: »

مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ

؛ کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند، شاکر خداوند هم نبوده است» (۴).

در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام موارد متعددی دیده می‌شود که از افراد نیکوکار قدردانی و تشکر می‌کردند که چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۶، باب الشکر، ح ۳۰.

۳- آثار الصادقین، ج ۹، ص ۴۶۵.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۸.

ص: ۷۵

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پاس خدمات حضرت خدیجه علیها السلام همواره از او یاد می‌کرد و از خدمت‌های او قدردانی و تشکر می‌نمود و بر او درود می‌فرستاد و از درگاه خدا برای او طلب آمرزش می‌نمود و می‌فرمود: خدیجه وقتی به من پیوست که همه از من دور می‌شدند. او در راه اسلام، هرگز مرا تنها نگذاشت و همواره از من حمایت نمود. خدا او را رحمت کند که بانوی پربرکتی بود و من از او دارای شش فرزند شدم. (۱)

ب) در دوران شیرخوارگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند روز کنیز آزاد شده ابولهب به نام ثویبه و مدتی هم حلیمه سعدیه به او شیر دادند و از او سرپرستی کردند. سالها از این ماجرا گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر محبت‌های ثویبه در دوران شیرخوارگی، به او احترام می‌گذارد؛ حتی در مدینه برای او که در مکه می‌زیست لباس و هدیه‌های فراوانی می‌فرستاد، ثویبه در سال هفتم هجرت از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وفات او غمگین گردید، از خویشان او جويا شد تا به آنها محبت کند و به این ترتیب از زحمات گذشته او سپاسگزاری نماید.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ۲۵ سالگی در مکه با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، یک سال بر اثر خشکسالی، قحطی شد و حلیمه سعدیه به علت تهیدستی به مکه آمد تا معاش زندگی خود را تأمین نماید. نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و شرح حال خود را بیان نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه چهل گوسفند و شتر به حلیمه داد و به پاس خدمات گذشته او، احترام شایانی به او نمود. (۲)

ج) پیرمردی نابینا و مسیحی به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و تقاضای کمک کرد. حاضران چنین وانمود کردند که نباید به او کمک کرد. علی علیه السلام پس از تحقیق دریافت که او هنگام توانمندی برای مسلمانان کار کرده و در خدمت اسلام بوده

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- کحل البصر، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

ص: ۷۶

است، فرمود: شگفتا! او تا وقتی که توان داشت از او کار کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را به حال خود واگذار کرده‌اید؟ آنگاه دستور داد از بیت المال به او کمک کردند و حقوق ماهیانه‌ای برای او تعیین نمود. (۱) به این ترتیب، از کار او در ایام جوانی قدردانی کرد، هرچند او مسیحی بود.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در همه لحظات عمر خود، نهایت شکرگزاری در پیشگاه خداوند را در عالی‌ترین مراتبش انجام می‌دادند.

آنها مظهر شکر و بندگی و اطاعت بودند و شکر خود را به صورت عبادت و نهایت خضوع در برابر خداوند آشکار می‌ساختند که به ذکر چند نمونه از مقام بندگی و شکرگزاری آنها اکتفا می‌کنیم:

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شبی که روز آن جنگ بدر رخ داد از شب تا صبح نماز می‌خواند و اشک می‌ریخت و با نهایت خضوع دعا می‌کرد و می‌گفت:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي

؛ خدایا آنچه را به من وعده داده‌ای به آن وفا کن. و به سجده می‌رفت و در سجده زار زار می‌گریست و خدا را عبادت می‌کرد. (۲)

آن بزرگوار آنقدر برای نماز و عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد و آنقدر نماز شب خواند که چهره‌اش زرد شد. آنقدر هنگام عبادت می‌گریست که بی حال می‌شد. شخصی به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند گناه گذشته و آینده تو را بخشیده است، چرا خود را این گونه به زحمت می‌اندازی؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا

؛ آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟» (۳)

امام باقر علیه السلام در شأن پدرش امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «آن حضرت در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند ... او در نخلستان دارای پانصد درخت خرما بود و در کنار هر کدام از آنها، دو رکعت نماز می‌خواند. هنگامی که به نماز می‌ایستاد رنگش

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۱۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۳- همان مدرک، ج ۱۷، ص ۲۵۷.

ص: ۷۷

تغییر می‌کرد و حال او در نماز همچون حال بنده ذلیل در برابر پادشاه بزرگ بود.

اعضای بدنش می‌لرزید و به گونه‌ای نماز می‌خواند که گویی آخرین نماز اوست و هرگز بعد از آن زنده نمی‌ماند.

شبی مشغول نماز بود، یکی از پسرانش در کنارش به زمین افتاد و دستش شکست اهل خانه جیغ و فریاد کشیدند، همسایه‌ها آمدند و شکسته بند آوردند، آن کودک از شدت درد فریاد می‌کشید، شکسته بند، دست او را بست، ولی امام سجّاد علیه السلام هیچ کدام از این فریادها را نشنید، تا اینکه صبح آن شب متوجه شد دست پسرش برگردنش آویزان است، فرمود: چه شده؟ ماجرا را به اطلاع آن حضرت رساندند.

در مورد دیگری آن حضرت در حال سجده نماز بود، آتش سوزی در خانه رخ داد، حاضران فریاد می‌زدند: «

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّارُ النَّارُ

؛ ای پسر رسول خدا آتش! آتش!».

آن حضرت سرش را بلند نکرد تا اینکه آتش خاموش گردید. پس از سجده به آن حضرت گفته شده چه چیز تو را از آتش سوزی

باز داشت؟ فرمود: «

الْهَتْنِي عَنْهَا النَّارُ الْكُبْرَى

؛ آتش عظیم دوزخ، مرا از این آتش سوزی سرگرم و غافل ساخت».(۱)

ص: ۷۹

۱۷: آثار گناه

اشاره

عن أبي جعفر عليه السلام قال: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أُذَاظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدَى كَثْرٍ مَوْتٌ الْفَجْأَةً، وَإِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا، وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَيْدُوهُمْ، وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (۱).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم: هر گاه پس از من زنا پدیدار شود، مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هر گاه از پیمانانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را به قحطی و کمی (خواربار و سایر وسایل زندگی) گرفتار می‌کند، و هر گاه از دادن زکات دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه‌ها و معادن از آنها دریغ می‌کند، و هر گاه در احکام به ناحق حکم کنند، در ستم و دشمنی با هم گرفتار می‌شوند و چون پیمان‌شکنی کنند خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط کند، و

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۸۱؛ تحف العقول، حکمت ۱۲۹.

ص: ۸۰

چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من نمایند، خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود».

نتایج گناه در زندگی انسان:

الف) عقوبت‌های اخروی که همان تجسم اعمال است که فعلاً موضوع بحث نیست.

ب) آثاری که در قلب انسان می‌گذارد مانند انواع تاریکیها و حجابها، و از بین بردن توفیقات، نشاط قلبی و نشاط عبادت، این هم از محلّ بحث خارج است.

ج) آثار اجتماعی گناه است.

تمام گناهان آثاری در زندگی بشر دارند و نابسامانی در زندگی بوجود می‌آورند که این آثار موضوع بحث است:

۱. گناهانی که رابطه آن با اثرش شناخته شده است یعنی می‌توانیم بدانیم که این گناه این اثر را دارد، مثلاً- اگر دروغ زیاد شود اعتماد مردم به یکدیگر از بین می‌رود و سوء ظن و عدم همکاری زیاد می‌شود و نمی‌توان زندگی مشترک داشت.

۲. رابطه ماورای طبیعی، یعنی ما نمی‌دانیم که اگر کسی این گناه را مرتکب شود خداوند چه اثری در آن می‌گذارد.

در حدیث فوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر زنا زیاد شود مرگ ناگهانی مثل سگته زیاد می‌شود، چه سگته مغزی که بخشی از مغز از کار می‌افتد، یا سگته قلبی که قلب از کار می‌افتد، اینها مرگ ناگهانی درونی است.

مرگ ناگهانی بیرونی هم داریم که زلزله و امثال آن است، البتّه روایت بیشتر تأکید بر جنبه درونی دارد که وقتی زنا زیاد شود مرگ و میر زیاد می‌شود، چرا که شهوترانی تعادل مغز و قلب را به هم می‌زند و به دنبال آن مرگ ناگهانی یا عقوبت ناگهانی است.

ص: ۸۱

در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّا كُمْ وَالزَّانَا فَأَنَّ فِيهِ سِتُّ خِصَالٍ، ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ، وَيُورِثُ الْفَقْرَ، وَيُنْقِصُ الْعُمَرَ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ وَسُوءَ الْحِسَابِ وَالْخُلُودَ فِي النَّارِ

؛ ای گروه مسلمانان از زنا پرهیز کنید که در آن شش خصلت و نتیجه زشت هست، سه در دنیا و سه در آخرت، اما آن سه که در دنیاست:

زیبایی را می‌برد و پریشانی و تنگدستی می‌آورد، و عمر را کوتاه می‌کند، و اما آن سه که در آخرت است: موجب خشم خدا، و بدی حساب، و جاویدان ماندن در آتش دوزخ می‌گردد» (۱).

و این بدان خاطر است که:

اولاً: اسلام زندگی دنیا و آخرت را مرتبط به یکدیگر می‌داند و همچنان که می‌خواهد سعادت دنیای مردم را تأمین کند، در فکر تأمین سعادت زندگی پس از مرگ آنها نیز می‌باشد.

ثانیاً: بدین وسیله ایمان به معاد و حساب روز جزا و کیفر اخروی را در دل مردم تقویت می‌کند و آنها را از کیفر روز قیامت بیم می‌دهد و با بیان این حقیقت که هیچ عملی بی حساب نمی‌ماند، به طرز صحیحی در نهان و آشکار جلوی مردم را از گناه کردن می‌گیرد، و سدّ محکمی میان آنان و گناه ایجاد می‌کند، و انسان را در برابر طوفان شهوات و غرایز چون کوهی محکم، پابرجا و استوار می‌سازد.

چنانکه در حدیث آمده: «

الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ

؛ مؤمن چون کوه محکمی است که بادهای سخت او را نمی‌لرزاند» (۲).

زیرا اگر ایمان به کیفر روز جزا در کار نباشد، قانونهای اجتماعی تنها در ظاهر می‌توانند تا حدود کمی جلوی تجاوزات را، آن هم به طور ناقص بگیرند، اما وقتی

۱- خصال صدوق، باب الستة، ص ۳۲۰.

۲- شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۸۱.

ص: ۸۲

گناهکار در جای خلوتی قرار گیرد و وسایل گناه برایش آماده باشد، قدرتی جز ایمان به معاد نمی‌تواند جلوی او را از ارتکاب گناه و جنایت بگیرد.

در ادامه حدیث حضرت می‌فرماید: اگر کم فروشی کند خداوند قحطی می‌آورد، یعنی شما کم می‌فروشی، خداوند هم کم می‌کند و قحطی می‌شود که بین این دو رابطه معنوی وجود دارد، و یا اگر منع زکات کنند، زمین برکاتش را منع می‌کند، اعم از زراعت، میوه و معادن؛ که این مربوط به حکمت خداوند است همان‌گونه که عمل می‌کنی به همان میزان پاداش دریافت می‌کنی. هنگامی که در احکام ظلم کرده و ظلم ظالمان را اجرا کنند و حکم جائزانه بدهند، زندگی آنها همکاری با ظلم و در خدمت ظلم می‌شود.

وقتی نقض عهد کنند، خداوند دشمنان را بر آنها مسلط می‌کند، چون پیمان‌شکنی اعتماد را از بین می‌برد و وقتی اعتماد از بین رفت، اتحاد از بین خواهد رفت و دشمنان مسلط می‌شوند.

وقتی قطع رحم کنند، ثروتها در دست اشرار قرار داده می‌شود، چون قطع رحم اثر وضعی دارد که اگر رحم نکنی، خداوند هم رحم نمی‌کند و جامعه اسلامی محتاج به کارهای دیگران می‌شود.

وقتی امر به معروف و نهی از منکر نکنند، خداوند اشرار را بر آنها مسلط می‌کند، چون اگر بی تفاوت باشند، اشرار در بی تفاوتی مسلط می‌شوند، و اگر احساس مسئولیت کنند، اشرار مجال پیدا نمی‌کنند تا مسلط شوند.

بنابراین آثار وضعی گناه مثل علّت و معلول است، به عنوان مثال اگر شراب بخورد ولی نداند که شراب است، حرام نیست اما اثر وضعی خود را که مستی است، می‌گذارد.

اثر وضعی گناه گاهی در بدن و گاه در روح انسان است و قلب را سیاه کرده، نورانیت را از بین می‌برد.

۱۸: نظافت و آراستگی

اشاره

قال الرضا عليه السلام: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ» (۱).

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «پاکیزه بودن از اخلاق انبیاست».

از جمله شرایطی که برای انبیا ذکر می‌کنند این است که صفاتی که باعث تنفر است در آنها نباشد. ممکن است در میان آنها فردی نابینا باشد، مثل یعقوب علیه السلام که نابینا شد، اما به بیماری تنفرآمیز مبتلا نمی‌شوند، و این افسانه‌ای که درباره حضرت ایوب علیه السلام نقل شده که بدنش کرم زد، دروغ است و ساخته افراد خرافی است.

همچنین انبیا اخلاقی که مایه تنفر است را هم نباید داشته باشند، به عنوان مثال نباید تندخو و خشن باشند، چون نقض غرض می‌شود، چرا که خداوند نبی را برای جلب مردم فرستاده است و اگر تندخو باشد مردم از او دوری می‌کنند.

همچنین انبیا از انحرافات اجتماعی که لکه ننگی به حساب می‌آید نیز باید دور باشند، چون موجب تنفر می‌شود، به عنوان مثال اگر همسر پیغمبر از جاده عفت انحراف داشته باشد باعث تنفر می‌شود و مردم به او اعتماد نمی‌کنند، و اما زن حضرت لوط علیه السلام و یا پسر حضرت نوح علیه السلام فقط انحراف اعتقادی و ایمانی داشتند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵؛ تحف العقول، حکمت ۴.

ص: ۸۴

از اینجا می‌فهمیم که چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عطریات و وسایل خوش بو اهمیت می‌داد، و مقتید به نظافت بود، مسواک می‌زد، و زمانی که می‌خواست از خانه خارج شود، خود را در ظرف آب نگاه می‌کرد.

مطابق این حدیث امام علیه السلام یکی از اخلاق انبیا را نظافت معرفی کرده که شامل نظافت ظاهری و باطنی می‌شود، یعنی آنها هم نظافت اخلاقی و هم نظافت ظاهری داشتند.

این یکی از اصول مشترک در زندگی همه امامان معصوم علیهم السلام بوده که علاوه بر آراستگی باطن و روح و روان، ظاهری زیبا، پاکیزه و آراسته داشته‌اند.

بعضی خیال می‌کنند همین مقدار که انسان ایمان محکم، و باطنی پاک داشته باشد کافی است، و ظاهر و شکل و قیافه، هرگونه باشد عیبی ندارد، چنین خیالی از نظر اسلام خیال باطل می‌باشد، بلکه به عکس بخشی از برنامه‌ها و دستورهای اسلام مربوط به نظافت، زیبایی و آراستگی ظاهر، مثل قیافه و لباس و رنگ و بو است، برای روشن شدن این مطلب، لازم است به بررسی آن از جهت آیات، روایات و سیره بزرگان دین پردازیم.

زیبایی و آراستگی ظاهر از دیدگاه قرآن:

قرآن هیچ‌گاه این حس را سرکوب و استفاده از آن را منع نکرده و با صراحت اعلام می‌دارد که زینتهایی که خدا داده در ابتدا و بالذات متعلق به بندگان خوب و صالح خداست و دیگران ریزه خوار سفره مؤمنان هستند.

قرآن مجید می‌فرماید:

« قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ »؛ ای پیامبر بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده

ص: ۸۵

است؟! بگو: «اینها در زندگی دنیا متعلق به آنهایی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت به مؤمنان اختصاص خواهد داشت، این چنین آیات را برای کسانی که آگاهند شرح می‌دهیم» (۱).

و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...»؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید» (۲).

این جمله می‌تواند هم اشاره به «زینتهای جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباسهای مرتب و پاک و تمیز، و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود، و هم شامل «زینتهای معنوی» یعنی خصایص انسانی و فضایل اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص (۳).

مرحوم بحرانی در ذیل آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ...» نقل می‌کند: حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در موقع نماز بهترین لباسهای خود را می‌پوشید. هنگامی که از آن حضرت علت را جویا شدند فرمود: «

انَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَمِيْلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُوْلُ:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

فَاحْبَبْ اَنْ اَلْبَسَ اَجْوَدَ ثِيَابِي

؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد، به همین جهت من برای پروردگرم خود را آرایش می‌کنم که فرموده است زینتهای خود را در هنگام عبادت در بگیرید. پس خداوند دوست می‌دارد که من بهترین لباسم را بپوشم» (۴).

و باز مرحوم بحرانی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام لباس زیبایی پوشیده بود، عبّاد بن کثیر با حضرت برخورد کرد و لب به اعتراض گشود و گفت: تو از خاندان نبوتی، پدرت (علی علیه السلام) این گونه لباس نمی‌پوشید، لباس او بسیار ساده بود. چرا چنین لباس زیبایی به تن کرده‌ای؟ بهتر نبود لباس ساده‌تر و ارزان‌تری می‌پوشیدی؟

۱- اعراف، آیه ۳۲.

۲- اعراف، آیه ۳۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۷.

۴- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۰؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۹.

ص: ۸۶

امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو ای عبّاد! چه کسی حرام کرده است زینتهایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزیهای پاکیزه را؟ خداوند دوست دارد نعمتی را که به بنده‌ای عطا کرده است آن را بی کم و کاست در برش ببیند (یعنی دوست دارد که بنده‌اش به طور کامل از آن بهره گیرد). (۱)»

قرآن نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید، و از حدّ تجاوز ننمایید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. (۲)»

در شأن نزول این آیه آمده: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره رستاخیز و وضع مردم در آن دادگاه بزرگ الهی بیاناتی فرمود. این بیانات مردم را تکان داد و جمعی گریستند و به دنبال آن جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفتند پاره‌ای از لذّتها و راحتها را بر خود تحریم کرده و به جای آن به عبادت پردازند، ... عثمان مظعون قسم یاد کرد که آمیزش جنسی را با همسر خویش ترک گوید و به عبادت پردازد.

روزی همسر عثمان بن مظعون که زن جوان و صاحب جمالی بود، نزد عایشه آمد، عایشه از وضع او متعجب شد و گفت: چرا به خودت نمی‌رسی، و زینت نمی‌کنی؟! در پاسخ گفت: برای چه کسی زینت کنم؟ همسر مدّتی است که مرا ترک گفته و رهبانیت پیش گرفته است، این سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمان داد که همه مسلمانان به مسجد آیند، هنگامی که مردم در مسجد اجتماع کردند، حضرت بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: چرا بعضی از شما چیزهای پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اید؟ من سنّت خود را برای شما بازگو می‌کنم، هرکس از آن روی گرداند از من نیست، من قسمتی از شب را می‌خوابم و با همسرانم آمیزش

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲- مائده، آیه ۸۷.

ص: ۸۷

دارم و همه روزها را روزه نمی گیرم...» (۱).

در روایات اسلامی و گفتار امامان معصوم علیهم السلام از هر عاملی که موجب ناپاکی و کثیفی می شود نهی شده، و به هر امری که باعث پاکیزگی و بهداشت می گردد تأکید شده است. به عنوان نمونه چند روایت را ذکر می کنیم:

الف) علی بن جعفر علیه السلام می گوید: «

عن أخیه أبی الحسن علیه السلام: سألته عن قصّ الشاربِ، أمِنَ السُّنَّةِ؟ قال: نعم.

وقال أمير المؤمنين علیه السلام: أخذُ الشاربِ مِنَ النِّظَافَةِ، وهو مِنَ السُّنَّةِ

؛ از برادر امام کاظم علیه السلام در مورد کوتاه نمودن شارب پرسیدم که آیا از سنت است؟ فرمود: آری. (۲) امیر مؤمنان علیه

السلام هم فرمود: کوتاه کردن شارب از نظافت و از سنت پاک اسلام است. (۳)

از آنجا که شارب و سیل بلند کمینگاه میکروب خواهد شد، و عملی بر خلاف بهداشت و نظافت است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای فهماندن مطلب به مردم عصرش، به جای میکروب، از شیطان نام برده، چرا که شیطان در اصل به معنای هر موجود مودی است؛ و چنین فرمود:

«لَا يَطْوُلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخَابِيًا

؛ قطعاً هیچ یک از شما سیل خود را بلند نکند، زیرا اگر بلند کند، شیطان آن را کمینگاه خود قرار می دهد.» (۴)

ب) امام باقر علیه السلام می فرماید: «ناخنها به این خاطر گرفته می شوند که آنها محل خوابگاه شیطان است.» (۵)

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله دندان چند نفر از مسلمانان را زرد دید، به آنها فرمود: «چرا دندانهای شما زرد و کثیف است؟ چرا مسواک نمی زنید؟» (۶)

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۰.

۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷۸.

۳- تحف العقول، ص ۱۰۲.

۴- فروع کافی، ج ۵، ص ۴۴۸.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۷۲.

۶- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۹۵.

ص: ۸۸

(د) امام کاظم علیه السلام فرمود: «

الْعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ

؛ استفاده از عطر، از شیوه‌های رسولان خداست».(۱)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ

؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که برای مصرف عطر و بوهای خوش، خرج می کرد، بیشتر از آن بود که برای غذا مصرف

می نمود».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «با هر چیزی که توان دارید نظافت کنید، چرا که خداوند متعال، اسلام را بر اساس

نظافت بنا کرده است، و جز انسان پاکیزه و پاک وارد بهشت نگردد».(۳)

آراستگی ظاهری در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام:

۱. ابویوب انصاری میزبان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه می گوید: «شبی برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی همراه پیاز و

سیر آماده کردیم و به حضور آن حضرت بردیم. حضرت از غذا نخورد، و آن را رد کرد، ما جای انگشتان آن حضرت را در آن

غذا ندیدیم. من بی تابانه به حضور آن حضرت رفته و عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت چرا از غذا نخوردی، و جای دست شما

در آن غذا نبود تا با خوردن آن قسمت، طلب برکت کنیم؟ در پاسخ فرمود: آری غذای امروز «سیر» داشت و چون من در اجتماع

شرکت می کنم و مردم از نزدیک با من تماس می گیرند و با من سخن می گویند، از خوردن غذا معذورم. ما آن غذا را خوردیم، و

از آن پس چنان غذایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آماده نکردیم».(۴)

۲. امام صادق علیه السلام به قدری از عطریات استفاده می کرد، که هر گاه کسی وارد

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۱.

۲- همان مدرک، ص ۵۱۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۹۳.

۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۴.

ص: ۸۹

مسجد می‌شد و او را نمی‌دید، از محلی که بوی عطر از آن استشمام می‌شد، می‌فهمید که امام صادق علیه السلام در همان محل بوده است، زیرا محلّ سجده او همیشه خوشبو بود. (۱)

۳. حسن بن جهم می‌گوید: «به محضر امام کاظم علیه السلام رفتم، دیدم موی صورتش را با رنگ سیاه، رنگین نموده است، عرض کردم: فدایت شوم، محاسنت را رنگ کرده‌ای؟ فرمود: همانا خضاب کردن پاداش دارد، خضاب و آراستگی موجب افزایش حفظ عفت زنان می‌گردد، زیرا بعضی از زنان بر اثر آن که همسرانشان خود را نمی‌آریند، به فساد و بی‌عفتی کشیده می‌شوند.» (۲)

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۰.

ص: ۹۱

۱۹: صله رجم

اشاره

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ» (۱).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «صله أرحام خود کنید حتی اینکه سلام کردن باشد».

در آیات و روایات تأکید فراوانی درباره صله رجم شده است. خداوند می‌فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند، اینها زیانکارانند» (۲).

مصدق صله رحم چیست؟ رحم کیانند؟ صله چیست؟ و فلسفه‌اش کدام است؟ بیشتر مردم صله رحم را مستحب می‌دانند و حال آنکه صله رحم یکی از واجبات و قطع رحم یکی از گناهان کبیره است. ظاهر رحم که در روایات آمده، تمام ارحام را شامل می‌شود و دلیلی نداریم که فقط طبقه اول ارث، داخل ارحام باشد و طبقات دیگر داخل نباشد، منتها چگونگی

۱- تحف العقول، حکمت ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۴، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۹.

۲- بقره، آیه ۲۷.

ص: ۹۲

صله مختلف است یعنی صله‌ای که درباره درجه اول مثل پدر، مادر و فرزند است، غیر از آن صله‌ای است که درباره وابستگان درجه دوم است.

صله چیست؟ صله یک معنای عرفی دارد که داشتن نوعی رابطه است که این رابطه مختلف است، گاهی رابطه به این است که زندگی پدر و مادری را که در مضیقه هستند تأمین کند، (وجوب نفقه مصداق صله رحم است) و گاهی وجوب نفقه نیست، بلکه خیر داشتن از بیماران آنها و کمک کردن به گرفتاریها و مشکلات آنها در حد توان، مصداق صله است، و گاهی با یک سلام، صله رحم صورت می‌گیرد، به عبارت دیگر طوری باشد که او را بیگانه ندانند.

فلسفه صله رحم چیست؟ اسلام روی مسأله وحدت و انسجام خیلی سرمایه‌گذاری می‌کند به همین جهت وحدت را چند مرحله‌ای کرده است، مرحله اول وحدت در خانواده و مرحله دوم وحدت در بین فامیلها و مرحله بعد وحدت در کل مؤمنان و جامعه اسلامی است، چرا که همیشه برای اصلاح، تقویت و پیشرفت جامعه، وحدت، از ضروریات است؛ و با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد. وحدت هزینه زیادی لازم دارد، در صورتی که تفرقه با یک سوء ظن حاصل می‌شود.

اهمیت صله رحم تا حدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَارٍ

؛ پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می‌سازد، و بر عمرها می‌افزاید، هر چند انجام دهندگان آن از نیکان نباشند» (۱)

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا

؛ پیوند خویشاوندی خویش را حتی با جرعه‌ای از آب محکم کن و بهترین راه برای خدمت به آنان این است که (لااقل) از تو آزار

و

ص: ۹۳

مزاحمتی نبیند» (۱).

زشتی و گناه قطع رحم به حدی است که امام سجّاد علیه السلام به فرزندش نصیحت می کند که از همنشینی با پنج گروه دوری کن، یکی از آن پنج گروه کسانی هستند که قطع رحم کرده‌اند: »

وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرُحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعٍ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»؛ از مصاحبت قطع رحم کننده دوری کن چرا که من آنها را در سه آیه از قرآن ملعون یافتم» سپس حضرت آیه ۲۲ سوره محمد را تلاوت فرمود، اما دو آیه دیگر که در ذیل

حدیث آمده یکی آیه ۲۵ سوره رعد و دیگری آیه ۲۷ سوره بقره که در یکی لعن، صریحاً آمده و در دیگری کنایتاً (۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: »

ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِحْرِ وَقَاطِعٌ رَحِمٍ

؛ سه گروه هستند که هرگز داخل بهشت نمی شوند، شراب خواران، ساحران و قطع کنندگان رحم» (۳).

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: »

إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَنَعَمٍ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ فَقَالَ: الشُّرْكَ بِإِلَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: فَطِيعَةُ الرَّحِمِ

؛ زشت ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. پرسیدند: بعد از آن؟ فرمود: قطع رحم» (۴).

آثار و برکات صله رحم در زندگی:

امام صادق علیه السلام می فرماید: »

صِلَةُ الرَّحِمِ تَهْوُنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ وَ تَقِي مَصَارِعَ السَّوِّ

؛ صله رحم حساب روز قیامت را آسان و عمر را طولانی

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب من تکره مجالسته، ح ۷.

۳- خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۷۹، شماره ۲۴۳.

۴- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۴۶۰.

ص: ۹۴

می‌کند، و از مرگ ناگوار جلوگیری می‌کند» (۱).

و همچنین فرمود: صله رحم:

۱. اعمال انسان را پاک و پاکیزه می‌کند.

۲. اموال را پر رونق و پر برکت می‌سازد.

۳. بلاها و حوادث ناگوار را دفع می‌کند.

۴. رزق و روزی را زیاد می‌کند (۲).

امام باقر علیه السلام از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «

ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَ بِالْهَنِّ: التَّبَعِيُّ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا

؛ سه خصلت است که دارندگان آن از دنیا نروند، تا مجازات و نتیجه آن را در دنیا ببینند:

ستم کردن، قطع رحم کردن و قسم خوردن به دروغ که بوسیله آن با خدا مبارزه شود» (۳).

مرحوم نراقی چند حدیث پرمعنا در باب صله رحم نقل می‌کند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

لَا تَقْطَعُ رَحِمَكَ وَ أَنْ قَطَعْتَكَ

؛ قطع رحم مکن، اگر چه با تو قطع رابطه کند» (۴).

و فرمود: «رحم و امانت روز قیامت در دو طرف صراطند، چون صله رحم کننده و امانت گذار بر صراط بگذرد به بهشت درآید، و

چون خائن امانت و قاطع رحم بگذرد هیچ عملی با این دو گناه به او سود نبخشد و صراط او را در آتش سرنگون کند» (۵).

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ

؛ از گناهایی که در نابودی (گناه کار) شتاب کند به خدا پناه می‌برم»،

عبدالله بن کواء

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۳۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب من تکره مجالسه، ح ۳۳.

۳- خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ثواب الاعمال صدوق، ص ۴۹۳.

۴- جامع السعادات، ج ۲، باب صله رحم.

۵- همان مدرک.

ص: ۹۵

يَشْكُرِي

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آیا گناहانی هست که در فنای آدمی شتاب کند؟

حضرت فرمود: «

نَعَمْ وَيْلَكَ، قَطِيعَةُ الرَّحِمِ

؛ آری وای بر تو، آن قطع رحم است، خانواده‌ای هستند که گرد هم می‌آیند و یاری هم می‌کنند و با اینکه اهل گناهند خداوند به آنها روزی می‌دهد، و خانواده‌ای از هم جدا می‌شوند و از یکدیگر می‌برند، پس خداوند آنها را محروم می‌کند با اینکه اهل تقوا هستند» (۱).

و فرمود: هرگاه مردم قطع رحم کنند، اموال و ثروتها در دست اشرار قرار می‌گیرد. (۲)

۱- جامع السعادات، ج ۲، باب صله رحم.

۲- همان مدرک.

۲۰: تعادل در کسب دنیا

قال عليه السلام: «تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتِطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ أَقْبَلَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِقَلْبِهِ جَعَلَ اللَّهُ قُلُوبَ الْعِبَادِ مُتَفَادَةً إِلَيْهِ بِالْوُدِّ وَالرَّحْمَةِ، وَكَانَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعًا» (۱).

از احادیث است که: «هرچه می‌توانید از سرگرمیهای دنیا خود را رها کنید، پس به درستی که هر کس با قلبش متوجه خدا شود، خداوند محبت و رحمت مردم را متوجه او می‌کند و خداوند سریع‌تر از هر چیزی به او خیر می‌رساند».

مخاطب این حدیث کسانی هستند که وقتی به آنها گفته می‌شود که چرا در انجام وظایف الهی کوتاهی می‌کنید و عبادت را خوب انجام نمی‌دهید، و چرا به کار آخرت نمی‌پردازید و فقط غرق در دنیا هستید؟ در پاسخ می‌گویند: چه کار کنیم، گرفتاریم، از کسب و کار می‌مانیم.

هموم دنیا در این حدیث به معنای غم و غصه نیست، بلکه به معنای آن چیزی است که انسان را مشغول می‌کند؛ بنابراین معنای روایت این است که تا آنجا که می‌توانید از فکرهای دنیوی فراغت پیدا کنید و خیال نکنید که اگر سراغ آخرت بروید از دنیا باز می‌مانید، چرا که: «أَوَّلًا، خداوند به «وُدِّ و رحمت» قلوب بندگان را

ص: ۹۸

منقاد و مطیع چنین شخصی می‌کند، یعنی سیل عواطف مردم به سوی شخصی که به سمت خدا رفت سرازیر می‌شود، و آن شخص با اقبال مردم روبه‌رو می‌شود.

ثانیاً، اینکه خداوند چنین کسی را به سرعت به خیر و سعادت می‌رساند.

مردم سه گروهند:

گروه اول: که بیشتر اینگونه‌اند کسانی هستند که بیشتر زندگی آنها صرف دنیا می‌شود.

گروه دوم: کسانی که گمان می‌کنند دنبال زندگی نرفتن و سربار جامعه شدن فضیلت است.

گروه سوم: کسانی که معتدل و بر جاده مستقیم هستند و به مقداری که حفظ آبرو کنند و آبروی جامعه اسلامی نرود، دنبال تلاش و فعالیت می‌روند؛ که در احادیث آمده این تلاش هم جزء آخرت به حساب می‌آید.

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمده و عرض کرد: می‌ترسم دنبال دنیا و کسب و کار بروم و دنیا پرست بشوم؟ امام علیه السلام فرمود: این پولی که بدست می‌آوری برای چیست؟ گفت: انفاق فی سبیل الله می‌کنم، حج بجا می‌آورم، صله رحم می‌کنم و خانواده خود را آبرومند نگه می‌دارم. حضرت فرمود: این دنیا نیست که تو خیال می‌کنی، بلکه این آخرت است، ظاهراً دنبال دنیا هستی ولی هدف آخرت است.

۲۱: مالک نفس شدن

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ». (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر که در رغبت، ترس، شهوت، خشم و شادی خوددار باشد خداوند تنش را بر آتش حرام می‌کند».

مطابق روایت کسی که مالک پنج چیز باشد (به عبارت دیگر در پنج حالت مالک خویش باشد) بدنش بر آتش حرام است:

الف) در موقعی که به چیزی علاقه دارد، او را عاشق بی‌قرار نکند و حلال و حرام، خوب و بد، مکروه و واجب را فراموش نکند.

ب) اگر از چیزی می‌ترسد و یا از کسی متنفر است این بغض، حجاب و سبب کوتاهی در وظایف شرعی‌اش نشود و یا اگر با کسی دشمن است این دشمنی سبب غیبت و بدگویی آن فرد نشود.

ج) اگر به چیزی علاقه پیدا کرد، مالک نفس خویش باشد تا او را به حرام نیندازد.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۳، ابواب جهاد النفس، باب ۱، ح ۸؛ تحف العقول، حکمت ۴۲.

ص: ۱۰۰

- د) هرگاه نسبت به کسی غضبناک شد، مالک نفس خویش باشد تا از حق تجاوز نکند.
- ه) هرگاه از کسی خشنود شد، مالک نفس خویش باشد و معیارش خدا باشد نه مال و ثروت.
- اگر مالک این پنج چیز شد خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌کند.
- از خدا بخواهیم که همیشه امیر نفس باشیم نه اسیر نفس.

ص: ۱۰۱

۲۲: حکمت

قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَرَبِيَّتَانِ فَاحْتَمِلُوهُمَا: كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا، وَ كَلِمَةٌ سَفِيهَةٌ مِنْ حَكِيمٍ فَأَعْفِرُوهَا» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دو چیز استثنایی است، اول اینکه اگر کلامی حکمت‌آمیز از انسان نادان صادر شد، آن را بپذیرید، دوم اینکه هر گاه شخص حکیمی کلام اشتباهی گفت، قبول نکنید و از سخن او پیروی نکنید».

این حدیث همان مضمون «

أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

است یعنی نگاه به سخن کن، چه کار داری گوینده آن کیست؛ اگر کلام خوب بود، از بچه یا نادان یا کافر هم بود بپذیر، چون گاهی حرف خوب از انسان ناصالح صادر می‌شود و دلیلی برای نپذیرفتن آن وجود ندارد.

قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند» (۲).

۱- تحف العقول، حکمت ۱۸۵؛ خصال صدوق، باب الاثین، ص ۳۴، ح ۳.

۲- زمر، آیه ۱۸.

ص: ۱۰۲

مطابق این آیه قرآن می‌فرماید: بهترین کلام را انتخاب کن و تعصب نداشته باش، که سنش زیاد باشد و در مسائل علمی متبحر باشد، بلکه از هر کس کلام خوب را شنیدی، آن را بپذیر.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ

؛ گفتار حکمت‌آمیز گمشده مؤمن است، پس حکمت را بگیر هرچند از اهل نفاق صادر شود» (۱).

از سوی دیگر گاهی عالم بزرگواری اشتباه می‌کند، نباید تعصب داشته باشیم که چون بزرگ است باید از او پذیرفت؛ نه، این طور نیست، البته در مقابل خطای عالم باید مؤدب بود، و احترام آنها را حفظ کرد، و نباید حرمت‌شکنی کرد، چرا که آنها معصوم نیستند و جائر الخطا می‌باشند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که انسان باید در تمام عمر دنبال حقیقت باشد، بعضی عادت دارند که از زیر دست چیزی نمی‌شنوند، که در این صورت در زندگی عقب هستند، بلکه باید به اشتباه خود اعتراف کرد و این حجابها را کنار زد.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۸۰.

ص: ۱۰۳

۲۳: خوف از خدا و قناعت**اشاره**

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا، وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يَكْفِيهِ كَانَ أَيْسُرَ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ» (۱).

حضرت می‌فرماید: «کسی که از خدا بترسد نفسش در دنیا با سخاوت است، و کسی که در دنیا به آنچه نصیبش گشته است راضی باشد کمترین چیز دنیا او را بس است».

در این حدیث دو مطلب بیان شده:

۱. خوف از خدا

کسی که از خدا بترسد نفسش با سخاوت است، یعنی به سادگی حاضر است از زرق و برق دنیا چشم‌پوشی کند. و بین این دو مسأله رابطه منطقی وجود دارد به این معنا که وقتی خوف از خدا دارد، معرفه‌الله دارد، چرا که سرچشمه خوف معرفت است، تا خدا را نشناسد خائف نیست؛ البته خدا ترس ندارد، چون غفور و رحیم است. در همه قرآن به جز یک سوره از او به رحمانیت یاد شده است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

ص: ۱۰۴

در واقع ترس از گناهان و خوف از اعمال است، البته خوف از خدا سرچشمه دیگری هم دارد که آن ادراک عظمت خداست، وقتی خدا را با عظمت خاص او می‌شناسد و خود را آن قدر کوچک می‌بیند، وحشت می‌کند. بعضی هستند که وقتی در مقابل افراد بزرگ قرار می‌گیرند احساس وحشت می‌کنند، که این خوف از عظمت است.

کسی که خدا را به عظمت شناخت، دنیا در نظرش کوچک می‌شود، به عنوان مثال کسی که دریا را بشناسد، قطره آب در نظرش کوچک است، و یا کسی که آفتاب را ببیند یک شمع در نظرش بی ارزش است. وقتی غیر خدا در نظرش بی ارزش شد، سخاوت می‌کند، کسی که دریا دارد صرف نظر کردن از یک قطره برایش آسان است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

وَ اِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضِمُهَا

؛ و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی ارزش تر است» (۱).
این یک واقعیت است، کسی که با خدا آشناست دنیا از یک برگ هم در نظرش کوچکتر است.

۲. قناعت

اشاره

در بخش دوم روایت حضرت می‌فرماید: کسی که در زندگی قانع باشد، راحتی و آرامش دارد و آلودگی او کم و اعصابش راحت است.

«قناعت»، اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است. (۲)

قناعت یکی از ویژگیهای افراد با ایمان و از امتیازات انسانهای با فضیلت است.

افراد قانع هیچ گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندارد و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خود را کوچک نمی‌کنند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- مفردات راغب، واژه «قنع».

ص: ۱۰۵

قناعت وسیله‌ای است برای تحصیل سعادت ابدی، زیرا هر که در خوراک و پوشاک به قدر ضرورت قناعت نماید، همیشه فارغ البال و آسوده خاطر است و اشتغال به امر دین و سلوک راه آخرت برای او ممکن خواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

طوبی لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَ قَنَعَ بِهِ

؛ خوشا به حال آنکه به اسلام گراید و معیشت او به قدر کفاف باشد و به آن قناعت کند». (۱)

«رَوَى أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى وَقَالَ: أَيَّ عِبَادِكَ أَغْنَى قَالَ: أَقْنَعُهُمْ بِمَا أُعْطِيَتْهُ

؛ در روایت آمده که حضرت موسی علیه السلام از خدای تعالی پرسید که کدام یک از بندگان تو غنی‌ترند؟ فرمود: هر کدام قانع‌ترند». (۲)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

ابنِ آدَمَ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ، فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ، وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ

؛ ای فرزند آدم، اگر از دنیا به قدر کفایت می‌خواهی اندکی از آن تو را کافی است و اگر زیادتر از حق خود می‌طلبی، همه آنچه در آن است تو را کافی نخواهد بود». (۳)

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيُسْرِ مِنَ الْمَعَاشِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْيُسْرِ مِنَ الْعَمَلِ

؛ هر که از خدا به معیشت اندکی راضی شود خدا نیز به عمل اندک او راضی می‌شود». (۴)

آثار مادی و معنوی قناعت:

اشاره

قناعت آثار مادی و معنوی فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲- همان مدرک، ص ۱۴۰.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص: ۱۰۶

الف) قناعت باعث عزت و سربلندی

فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، در نزد همگان عزیز و سربلند است، ولی کسی که به مال دیگران چشم طمع داشت، خود را اسیر و ذلیل ساخته و مردم با چشم حقارت به او می‌نگرند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آدمی را قناعت برای دولت مندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است».

از امام علی علیه السلام سؤال شد تفسیر آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً» (۱) چیست؟ فرمود: قناعت است. (۲)

ب) قناعت، مالی است تمام نشدنی و بی‌نیازی واقعی است

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

القنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى

؛ قناعت گنجی است که فانی نمی‌شود». (۳)

و همچنین می‌فرماید: «

القنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

؛ قناعت مالی است که تمام نمی‌شود». (۴)

ج) قناعت باعث آسایش خاطر و آرامش روان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به اندازه کفایت از دنیا بهره‌مند باشد، به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است». (۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام دعا عرضه داشت:

اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ

۱- نحل، آیه ۹۷.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۲۹.

۳- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۲.

۴- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۸۰.

۵- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۷۱.

ص: ۱۰۷

أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَالِدَ

؛ خدایا به محمد و آل محمد و دوستانش عفت نفس و پاک‌دامنی و به اندازه کفایت، روزی مرحمت فرما و به دشمنان آنها مال و فرزند بده». (۱)

در حدیث دیگری امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به شتر چرانی برخورد کرد و کسی را فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتربان گفت: آنچه در پستان شترهاست برای صبحانه قبیله و آنچه در ظرفهاست برای شام آنهاست و مورد نیاز خودمان می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا مال و فرزندانش را زیاد کن.

سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد و کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندان را دوشید و هرچه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آنچه شیر در نزد ما بود، همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید، می‌توانیم برای شما آماده کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا او را به قدر کفاف روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله برای کسی که جواب منفی داد، دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که نیاز شما را برآورده کرد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَالْهَى اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ

؛ آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آنچه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد، سپس فرمود: خدایا به محمد و آل محمد به قدر کفاف روزی عطا کن». (۲)

در تاریخ آمده عثمان دویست دینار به وسیله دو نفر از غلامانش برای ابوذر فرستاد، که احتیاجاتش را تأمین کند. ابوذر پرسید: آیا عثمان به کس دیگری از مسلمانان چنین پولی داده است؟ گفتند: خیر. ابوذر گفت: من هم یک مسلمانم،

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۵۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۴.

ص: ۱۰۸

پس آنچه به من می‌رسد، به آنان نیز باید برسد. گفتند: عثمان گفت این پول مال شخصی خودم می‌باشد و با حرام آمیخته نشده است. ابوذر گفت: من از بی نیازترین مردم هستم و احتیاجی به آن ندارم.

غلامان گفتند: ما که چیزی نزد تو نمی‌بینیم؟ گفت: من دو قرص نان جو دارم و به این پول احتیاجی ندارم و به خدا سوگند که آن را نمی‌پذیرم، زیرا من ولایت علی علیه السلام و اهل بیت او را که پاک هستند و به حق دعوت می‌کنند دارم، به همین جهت بی نیازم. (۱)

آثار سوء عدم قناعت:

الف) طمع عامل ذلت و خواری

اگر کسی به آنچه خدا برای او مقدر کرده راضی نباشد، چشم طمع به مال، یا مقام دیگران خواهد دوخت و برای جلب توجه و بهره‌مندی از وی ناگزیر است در برابرش خضوع کرده و زبان به اظهار فقر و درماندگی خود و تعریف بی جا و تملق و چاپلوسی از او بگشاید تا دل او را به دست آورد و از او بهره‌مند گردد. در این حالت، انسانیت انسان و شخصیت او پایمال می‌گردد و موجب ذلت و خواری او خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

الطَّمْعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ

؛ طمع کار همواره زبون و خوار است». (۲)

ب) طمع عامل آلودگی به گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: طمع را از خود دور سازید، زیرا طمع کلید تمام گناهان و سرچشمه زشتیهاست و تمام نیکیها را از بین می‌برد. (۳)

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۲۶.

۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۰.

ج) طمع عامل فقر و احتیاج

از آنجا که طمع کار به آنچه خود دارد قانع نبوده و آن را برای تأمین نیازمندیهایش کافی نمی‌داند، با چشم دوختن به مال و دارایی دیگران همیشه خود را محتاج و نیازمند به آنها نشان می‌دهد، و در نظر مردم نیز درمانده و نیازمند جلوه می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

إِيَّاكَ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ

؛ خود را از طمع دور گردان، چرا که طمع، فقر و درماندگی بالفعل است» (۱).

طمع پسندیده

گاه تصوّر می‌شود که «طمع» همیشه یک صفت ناپسند و مذموم است، حال آنکه با نگاه به آیات و روایات متوجّه می‌شویم که «طمع» ذاتاً نه خوب است و نه بد، بلکه هرگاه متعلّق طمع، ناپسند و رذیله باشد، طمع به آن نیز ناپسند خواهد بود، مانند طمع به ثروت اندوزی، مقام، شهوت و ... اما هرگاه متعلّق طمع، امر پسندیده و ممدوح باشد، طمع به آن نیز پسندیده و مطلوب خواهد بود، مانند طمع به مغفرت الهی، کسب فضایل، صفات نیک، بهشت و
امیدواریم خداوند صفت نیک قناعت را در ما بوجود آورد و صفت طمع مذموم را از ما دور گرداند؛ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸.

ص: ۱۱۱

۲۴: حیا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حیا از ایمان است».

علمای علم اخلاق حیا را حالت انقباض نفس می‌دانند که در مقابل زشتیها خود را عقب می‌کشد. سرچشمه حیا مثل بسیاری از عکس‌العملهای انسان همان معرفت و شناخت است. انسان وقتی زشتی عملی را می‌شناسد خودش را در مقابل آن حفظ می‌کند. حیا یک عامل مهم باز دارنده است و باعث می‌شود که انسان به بسیاری از گناهان آلوده نشود، به عنوان مثال، حیا مانع می‌شود از اینکه دروغ بگویند، غیبت کند یا ریا کند. و خودش را در مقابل چنین اعمالی حفظ می‌کند. وقتی حیا انسان از بین رود، دیگر میان او و گناهِش مانعی وجود نخواهد داشت.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام روی حیا تأکید بسیار شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مورد بحث می‌فرماید: حیا و شرم، از ایمان است.

ص: ۱۱۲

حیا یک حالت دفاعی است مثل سیستم دفاعی بدن که وقتی میکروبی وارد بدن می‌شود این سیستم آن را نابود می‌کند.

و همچنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

وَمَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ

؛ کسی که خطایش زیاد شود حیایش کم می‌شود (چون وقتی یک بار گناه کند خجالت می‌کشد؛ اما وقتی تکرار شد دیگر

خجالت نمی‌کشد و حیا کم می‌شود) و کسی که حیایش کم شد، زهدش کم می‌شود (پرهیز از گناه نمی‌کند) و کسی که پرهیز از

گناهش کم شود، قلبش می‌میرد، و کسی که قلبش بمیرد، اهل جهنم است». (۱)

پس بی‌حیایی انسان را به جهنم می‌کشاند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ

؛ کسی که ایمان ندارد، حیا نیز ندارد». (۲)

در هر جامعه‌ای گناه تکرار شود، حیا از بین می‌رود و هرگاه گناه تکرار بشود ابهت آن جامعه از بین می‌رود یا ابهت آن گناه یا

ابهت آن کار خوب از بین می‌رود.

چه کنیم که حیا زیاد شود و این سپر همیشه باشد؟

دو راه وجود دارد:

۱. کسب معرفت بیشتر؛ یعنی در مورد عواقب گناه بیشتر فکر کنیم و درباره خدا معرفتمان بیشتر شود، و باور کنیم که عالم محضر

خداست.

۲. وقتی گناهی از ما سر زد، فوراً توبه کرده و این دیوار شکسته را تعمیر کنیم.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۴۹.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۱؛ میزان الحکمه، ماده «الحیاء».

ص: ۱۱۳

۲۵: قرآن، پیامبر و انفاق**اشاره**

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام: «حُبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ، تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنُّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱).

حضرت زهرا عليها السلام می‌فرماید: «سه چیز از دنیای شما محبوب من است: اول خواندن قرآن، دوم نگاه کردن به چهره رسول الله، سوم انفاق در راه خدا».

شخصیت افراد متفاوت و دارای مراتب و درجاتی است، و از چند راه می‌توان شخصیت افراد را شناخت.

۱. از راه «دعا»، که ببینیم دعایش چگونه است، آیا فقط برای خود و فرزندانش دعا می‌کند، که در این صورت خیلی حقیر است، و یا اینکه دعایش عمومی است.

علی علیه السلام وقتی دعا می‌کند این گونه است: خدایا آنچه از خوبیها به اولیایت در گذشته عنایت کردی و در حال عنایت می‌کنی و در آینده عنایت خواهی کرد، به من عطا کن.

درباره حضرت زهرا عليها السلام آمده است که امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مادرم را در شب جمعه دیدم که تا صبح مشغول عبادت پروردگار و پیوسته در حال رکوع

ص: ۱۱۴

وسجود بود تا اینکه سفیده صبح نمایان گشت، شنیدم که مؤمنین را یک یک نام می‌برد و دعا می‌کرد اما برای خودش دعا نکرد، عرض کردم: مادر جان چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟

فرمود: اول همسایه بعد خویشتن،

الْجَارُ ثُمَّ الدَّارِ. (۱)

۲. راه دوم برای شناخت فرد «شعر» است که چه شعرهایی را حفظ می‌کند یا می‌سراید.

۳. از راه محبوبیتهای انسانی یعنی چه چیزهایی را دوست دارد.

در این حدیث حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: از دنیای شما سه چیز محبوب من هست:

اول: تلاوت قرآن

اشاره

قرآن پاک‌ترین کتاب از مبدأ پاکی و طهارت، بر پاک‌ترین قلب عالم هستی و از لبان پاک‌ترین مخلوق الهی، بر عالم وجود عرضه گردید؛ به همین دلیل کسانی می‌توانند به این کتاب نزدیک شوند و از آن بهره‌گیرند که ظاهر و باطنی پاک و طاهر داشته باشند.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ* لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». (۲)

در قرآن خداوند پیامبرش را به چند کار مأمور می‌کند که یکی از آن کارها این است: «وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ»؛ من مأمورم که قرآن را

تلاوت کنم». (۳)

و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»؛ پس آن مقدار که برای شما میسر است، قرآن تلاوت کنید». (۴)

۱- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۹۴.

۲- واقعه، آیات ۷۷-۷۹.

۳- نمل، آیه ۹۲.

۴- مزمل، آیه ۲۰.

ص: ۱۱۵

آداب تلاوت قرآن:

اشاره

در قرآن و روایات، برای تلاوت و بهره‌گیری از آیات، آداب و شرایطی بیان شده که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱. پاکیزگی

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (/ دست یابند).^(۱)

این تعبیر هم اشاره به پاکیزگی ظاهری دارد که برای تماس با قرآن باید با طهارت و وضو باشیم، و هم اشاره به اینکه درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها زمانی میسر است که از رذایل اخلاقی پاک باشیم.

۲. طهارت دهان

احادیثی از ائمه علیهم السلام وجود دارد که از دهان به عنوان «راه قرآن» و «یکی از راههای پروردگار» یاد شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «

نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ. قِيلَ: بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسَّوَاكِ

؛ راه قرآن را پاکیزه سازید. پرسیدند: ای رسول خدا راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانهای شما. پرسیدند:

چگونه پاکیزه کنیم؟ فرمود: با مسواک زدن.^(۲)

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «

أَفْوَاهُكُمْ طَرِيقٌ مِنْ طُرُقِ رَبِّكُمْ، فَأَحْبِبْهَا إِلَى اللَّهِ أَطْيَبُهَا رِيحًا، فَطَيِّبُوهَا بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ

؛ دهانهای شما راههای پروردگارتان است، آن را پاکیزه سازید.^(۳)

۱- واقعه، آیه ۷۹.

۲- المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۹۲۸.

۳- همان مدرک، ص ۵۵۹، ح ۹۲۹.

ص: ۱۱۶

دهانی که غذای مشکوک و حرام وارد آن می‌شود، دهانی که گناهان بزرگی چون دروغ، تهمت و غیبت را مرتکب می‌شود، دهانی که دل دردمندان را می‌شکند، دهانی که پیوسته مسلمانان از شر آن در واهمه و عذاب هستند چگونه می‌تواند محل تلفظ آیات قرآن باشد؟ تلاوت قرآن باید از دهانی پاک بگذرد و گرنه آب صاف در یک نهر آلوده، بالاخره آلوده خواهد شد. اگر قرآن از دهان ناپاک بیرون آید، مصداق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که: «

رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ

؛ چه بسا تلاوت کننده قرآن، که قرآن او را لعن می‌کند» (۱).

۳. پناه بردن به خدا

به هنگام تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده، به خدا پناه برد، چنانکه آمده است: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر» (۲).

۴. تلاوت به صورت ترتیل

قرآن را باید به صورت «ترتیل» تلاوت کرد، یعنی شمرده، و توأم با تفکر:

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»

؛ و قرآن را با دقت و تأمل بخوان» (۳).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَزْمَةً وَلَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِيلاً، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ، وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ

؛ قرآن را تند و دست و پا شکسته نباید خواند، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد، هنگامی که به آیه‌ای می‌رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده توقف کن و بیندیش (و می‌اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه بر» (۴).

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ۱۸۴؛ میزان الحکمه، ماده «قرء»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- نحل، آیه ۹۸.

۳- مزمل، آیه ۴.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۷، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶، ح ۷۷۷۰.

ص: ۱۱۷

۵. «تدبّر و تفکر» در آیات قرآن

قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند». (۱)

در حدیثی آمده است که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر می‌آموختند، و ده آیه دوم را فرا نمی‌گرفتند، مگر اینکه آنچه در آیات نخستین بود از علم و عمل بجا بیاورند.

عن أبي عبد الرحمن السلمي، قال: حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرِنَا مِنَ الصَّيْحَابِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ آيَاتٍ، فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ. (۲)

و در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

اغربوا القرآن وَالتَمِسُوا غَرَائِبَهُ

؛ قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتیهای مفاهیم آن بهره‌گیرید». (۳)

آثار تلاوت قرآن:**۱. نورانیت قلب**

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ

؛ این دلها نیز همانند آهن زنگ می‌زند. عرض شد:

ای رسول خدا، صیقل دهنده دلها چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن». (۴)

۲. ایجاد معنویت در اهل منزل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ

۱- نساء، آیه ۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۶.

۳- همان مدرک.

۴- ارشاد القلوب، ص ۷۸؛ و کنز العمال، ح ۲۴۴۱.

ص: ۱۱۸

وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ

؛ هیچ گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا برای تلاوت کتاب خدا و مباحثه آن جمع نمی‌شوند، مگر آنکه آرامش بر آنان فرود می‌آید و رحمت ایشان را فرا می‌گیرد و فرشتگان آنان را در میان می‌گیرند» (۱).

۳. توسعه روزی و حضور ملائکه در منزل

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أمير المؤمنين عليه السلام: البيت الذي يُقرأ فيه القرآن و يُذكر الله عز وجل فيه، تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضي لأهل السماء كما تضيء الكواكب لأهل الأرض، و إن البيت الذي لا يُقرأ فيه القرآن ولا يُذكر الله عز وجل فيه، تقل بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشياطين؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

علی علیه السلام فرموده است: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، و نام خدا در آن برده شود، برکت در آن خانه زیاد می‌شود، و ملائکه در آن حضور پیدا می‌کنند، و شیطانها از آن خانه دور می‌شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که قرآن در آن خوانده نمی‌شود و نام خدا در آن برده نمی‌شود، برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه رانده و دور می‌شوند و شیطانها در آن خانه حاضر می‌شوند» (۲).

شاکیان در قیامت:

در قیامت شاکیان هستند که از انسان شکایت می‌کنند:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت نزد خداوند شکایت می‌کند و می‌گوید:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» (۳).

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۵.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

۳- فرقان، آیه ۳۰.

ص: ۱۱۹

این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله امروز نیز هم چنان ادامه دارد، که این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که برنامه زندگی در آن وجود دارد؛ این قرآن را رها ساختند و دست‌گذاری به سوی دیگران دراز کردند و قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است؛ تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاه‌های فرستنده پخش می‌کنند، و برای افتتاح خانه نو و یا حفظ مسافر و شفای بیماران و حدّا کثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می‌کنند.

نقل شده است که ناپلئون در مورد مسلمانان تحقیق می‌کند و می‌پرسد: مرکز علمی مسلمین کجاست؟ مصر را معرفی کردند، او پس از ورود به مصر با مترجم عرب به کتابخانه آن شهر وارد شد و گفت: یکی از این کتابها را برای من بخوان. او دست برد یکی را برداشت دید قرآن است، باز کرد و این آیه آمد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند. (۱)

مترجم آیه را برای ناپلئون ترجمه کرد، پس از آن ناپلئون چند روز پشت سرهم می‌آمد و آیاتی از قرآن را برایش قرائت و ترجمه می‌کردند؛ بعد از آن ناپلئون دو جمله گفت:

الف) اگر مسلمانان از دستور جامع این کتاب استفاده کنند ذلت نخواهند دید.

ب) تازمانی که این قرآن بین مسلمین حکومت می‌کند، مسلمانان تسلیم ما نخواهند شد، مگر اینکه بین آنها و این قرآن جدایی بیفکنیم.

۲. یکی دیگر از شاکیان در روز قیامت قرآن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ، وَعَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ، وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ، لَا يَقْرَأُ فِيهِ

؛ سه چیز نزد خدا شکایت می‌کنند:

مسجدی که خراب شده و در آن نماز خوانده نمی‌شود، عالمی که در بین مردم قرار دارد و از او بهره نمی‌برند، و قرآنی که غبار روی آن را گرفته و خوانده نمی‌شود. (۲)

۱- اسراء، آیه ۹.

۲- خصال صدوق، ص ۱۴۲؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۷.

ص: ۱۲۰

دوم: نگاه به چهره رسول خدا

دومین چیزی که حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید از دنیای شما اختیار کردم و محبوب من است، نگاه کردن به صورت رسول الله است، و این به چند جهت است:

یکی به خاطر اینکه پدر است و نگاه محبت‌آمیز به چهره پدر عبادت است. و دوم به خاطر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالم است و نگاه به چهره عالم عبادت است و سوم به خاطر اینکه پیامبر است.

سوم: انفاق**اشاره**

سومین چیزی که حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید از دنیای شما اختیار کردم: انفاق در راه خداست.

«انفاق» یک قانون عمومی در جهان طبیعت و در سازمان بدن هر موجود زنده است. به عنوان مثال در طبیعت، خورشید، نورش را رایگان در اختیار ما و طبیعت می‌گذارد، و یا وقتی که یک دانه در زمین می‌افشانیم، هفتاد دانه یا بیشتر از آن را در اختیار ما قرار می‌دهد.

در سازمان بدن موجودات نیز به همین صورت است، به عنوان مثال قلب انسان تنها برای خود کار نمی‌کند، بلکه از آنچه دارد به تمام سلولها انفاق می‌کند، مغز و ریه و سایر دستگاہهای بدن انسان، همه از نتیجه کار خود انفاق می‌کنند، چرا که زندگی دسته جمعی بدون انفاق مفهومی ندارد.

انسانی که به خدا پیوسته و به حکم جمله «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» همه روزیها و مواهب را عطای خداوند بزرگی می‌داند که چند روزی این امانت را نزد او گذاشته، نه تنها از انفاق و بخشش در راه او ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال است، چرا که مال خدا را به بندگان او بخشیده، اما نتایج و برکات مادی و معنویش را برای خود خریده است؛ این طرز فکر، روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند، و باعث می‌شود که هر کس خود را مدیون بداند و از مواهبی که دارد در اختیار همه نیازمندان بگذارد و

ص: ۱۲۱

همچون آفتاب نورافشانی کند، بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشد.

چند نکته در باره انفاق:

۱. انفاق، مایه فزونی است نه کاهش؛ قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است». (۱)

از این تعبیر می‌فهمیم که:

اولاً: «شیء» به معنای وسیع کلمه، انواع انفاقها را اعم از مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، به هر انسان نیازمند اعم از صغیر و کبیر، همه را شامل می‌شود.

ثانیاً: انفاق را از مفهوم فنا بیرون می‌آورد، و رنگ بقا به آن می‌دهد، چرا که خداوند تضمین کرده، که با مواهب مادی و معنوی خود که چندین برابر است، جای آن را پر کند.

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که می‌فرماید: «

يُنَادِي مُنَادٍ كُلُّ لَيْلَةٍ: اِدْعُوا لِلْمَوْتِ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: ائْتُوا لِلْخَرَابِ. وَيُنَادِي مُنَادٍ: اللَّهُمَّ هَبْ لِلْمُنْفِقِ خَلْفًا، وَيُنَادِي مُنَادٍ اللَّهُمَّ هَبْ لِلْمُسِيءِ كِتَابًا. وَيُنَادِي مُنَادٍ: لَيْتَ النَّاسَ لَمْ يُخْلَقُوا. وَيُنَادِي مُنَادٍ: لَيْتَهُمْ إِذْ خَلَقُوا فَكَّرُوا فِيمَا لَهُ خَلَقُوا

؛ هر شب منادی آسمانی ندا می‌دهد بزایید برای مردن. و منادی دیگری ندا می‌دهد بنا کنید برای ویرانی. و منادی دیگری ندا می‌دهد خداوندا برای آنها که انفاق می‌کنند عوض قرار ده. و منادی دیگر ندا می‌دهد خداوندا برای آنها که امساک می‌کنند عوضی قرار ده. و منادی دیگری می‌گوید: ای کاش مردم آفریده نمی‌شدند. و منادی دیگری صدا می‌زند ای کاش اکنون که آفریده شده‌اند، اندیشه می‌کردند که برای چه آفریده شده‌اند». (۲)

در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «

مَنْ أَتَقَنَ بِالْخُلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ

؛ کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود». (۳)

۱- سبأ، آیه ۳۹.

۲- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۳۹ سوره سبأ.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص: ۱۲۲

۲. انفاق باید از مال حلال و مشروع باشد، چرا که خداوند غیر آن را قبول نمی‌کند و برکت نمی‌دهد.

در حدیثی آمده است: شخصی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: دو آیه در قرآن است که من طبق دستور آن دو آیه عمل می‌کنم ولی نتیجه نمی‌گیرم. امام علیه السلام فرمود: آن دو آیه کدام است؟ عرض کرد: نخست این سخن خداوند که می‌فرماید:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» (۱) و من خدا را می‌خوانم اما دعایم مستجاب نمی‌شود.

آیه دیگر اینکه خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ و هر چیزی را (در راه خدا) انفاق کنید، خدا عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است» (۲) اما من در راه خدا انفاق می‌کنم ولی چیزی که جای آن را پر کند، عاید من نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آیا فکر می‌کنی خداوند از وعده خود تخلف کرده؟

عرض کرد: نه. فرمود: پس علت عدم استجابت دعا چیست؟ عرض کرد: نمی‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: ولی من می‌دانم کسی که اطاعت خدا کند در آنچه امر به دعا کرده، و جهت دعا را رعایت کند، اجابت خواهد کرد، عرض کرد: جهت دعا چیست؟

فرمود: نخست حمد خدا می‌کنی، و نعمت او را یادآور می‌شوی، سپس شکر می‌کنی، بعد درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله

می‌فرستی، سپس گناهانت را به خاطر می‌آوری و اقرار می‌کنی و از آنها به خدا پناه می‌بری و توبه می‌نمایی، این است جهت دعا.

اما در مورد آیه دوم، فکر می‌کنی خداوند خلف وعده می‌کند؟ عرض کرد: نه فرمود: پس چرا جای انفاق پر نمی‌شود؟ عرض کرد:

نمی‌دانم، امام علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما مال حلالی بدست آورد و در راه حلال انفاق کند، هیچ درهمی را انفاق

۱- غافر، آیه ۶۰.

۲- سبأ، آیه ۳۹.

ص: ۱۲۳

نمی‌کند مگر اینکه خداوند عوضش را به او خواهد داد. (۱)

۳. صدقه اوّل به دست خدا می‌رسد بعد به دست سائل؛ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «

إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَصِلَ إِلَى يَدِ السَّائِلِ

؛ صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، به دست خدا می‌رسد». (۲)

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ حَتَّى تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ

؛ صدقه در دست بنده نمی‌افتد مگر اینکه قبلاً در دست خدا قرار گیرد». (۳)

حتّی در روایتی تصریح شده که همه اعمال آدمی را فرشتگان تحویل می‌گیرند، جز صدقه که مستقیماً به دست خدا می‌رسد. (۴)

این مضمون از طریق اهل سنت نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صحیح مسلم و بخاری آمده است: «هیچ کس از شما

صدقه‌ای از درآمد حلال نمی‌پردازد- و البته خداوند جز حلال قبول نمی‌کند- مگر اینکه خداوند با دست راست خود آن را

می‌گیرد، حتّی اگر یک دانه خرما باشد، سپس در دست خدا نمو می‌کند تا بزرگ‌تر از کوه شود». (۵)

این احادیث بیانگر اهمّیت فوق العاده خدمات انسانی و کمک به نیازمندان است.

از بعضی احادیث استفاده می‌شود که پیشوایان معصوم گاهی پیش از آنکه صدقه‌ای را به شخص نیازمند بدهند، نخست دست خود

را به علامت احترام و تعظیم می‌بوسیدند، سپس آن را به نیازمندان می‌دادند، و یا اینکه نخست آن را به نیازمند می‌دادند بعد از او

می‌گرفتند و آن را می‌بوسیدند و می‌بوسیدند و به او باز می‌گردانیدند، چرا که با دست خدا روبرو بودند.

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵۴؛ اصول کافی، ج ۲، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۸.

۲- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۱۰۴ سوره توبه.

۳- تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۱۰۴ سوره توبه.

۴- همان مدرک.

۵- تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳۴.

ص: ۱۲۴

۴. در مورد اثرهای انفاق روایت‌های فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّحِمِ تَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَتَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ

؛ انفاق در راه خدا و صله رحم خانه‌ها را آباد، و عمرها را طولانی می‌کند» (۱).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «

الْبِرُّ وَصَدَقَةُ السَّرِّ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَيُدْفَعَانِ عَنِ سَبْعِينَ مِثْقَلِ سُوءٍ

؛ نیکوکاری و انفاق پنهانی فقر را برطرف ساخته، عمر را افزون می‌کند و از هفتاد گونه مرگ و میر بد جلوگیری به عمل

می‌آورد» (۲).

انفاق مانع هلاکت اجتماع است، و هنگامی که مسأله انفاق فراموش شود و ثروتها در یک قطب جمع شود، افرادی محروم و بینوا به وجود می‌آیند، و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود می‌آید که نفوس و اموال سرمایه داران در آتش آن خواهد سوخت.

۵. انفاق نباید همراه با منت باشد. قرآن می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»؛ بخششهای خود را با منت و آزار، باطل

نسازید» (۳).

از این جمله استفاده می‌شود که پاره‌ای از اعمال ممکن است نتایج اعمال نیک را از بین ببرد و این همان مسأله «احباط» است.

در این آیه خداوند انفاق همراه با منت و آزار را به قطعه سنگی که بر آن قشر نازکی از خاک باشد تشبیه می‌کند که بذرهایی در آن افشانده شود و باران درشت به آن برسد و همه خاکها و بذرها را بشوید. این گونه افراد هم از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و بهره‌ای نمی‌برند و هم بذرهایی که افشانده‌اند را از دست می‌دهند.

انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود، اقدام به انفاق می‌کنند.

۶. انفاق از آنچه را که دوست دارید، قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۴.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳، ماده «صدق».

۳- بقره، آیه ۲۶۴.

ص: ۱۲۵

مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید». (۱)

در اینکه مقصود از کلمه «بَرَّ» در این آیه چیست؟ مفسران نظرات مختلفی دارند.

بعضی آن را به معنای بهشت و بعضی به معنای پرهیزکاری و تقوا، و بعضی به معنای پاداش نیک گرفته‌اند؛ ولی «بَرَّ» معنای وسیعی دارد و به تمام نیکیه‌ها و اعمال پاک گفته می‌شود. بنابراین یکی از شرایط رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، انفاق کردن از اموالی است که انسان علاقه زیادی به آنها دارد.

در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی بسیار مصفاً و زیبا داشت، در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله به آن باغ می‌رفت، از آن آب میل می‌کرد و وضو می‌گرفت. علاوه بر همه اینها آن باغ در آمد خوبی برای ابوطلحه داشت. پس از نزول آیه فوق او به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: می‌دانی که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است، و من می‌خواهم آن باغ را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستخیز من باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «

بَخَّ بَخٍ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ لَكَ

؛ آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود» سپس فرمود: من صلاح می‌دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی، ابوطلحه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم کرد. (۲)

۷. خداوند مجازات ثروت‌مندان را که انفاق نمی‌کنند را بیان کرده و می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و

۱- آل عمران، آیه ۹۲.

۲- تفسیر مجمع البیان و صحیح مسلم و صحیح بخاری ذیل آیه مورد بحث.

ص: ۱۲۶

پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناکی بشارت بده، در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می‌کنند؛ (و به آنها می‌گویند:) این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید (و گنجینه ساختید!) پس بجشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید!». (۱)

بعضی معتقدند اینکه خداوند در میان تمام اعضای بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلوی» را ذکر کرده، به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس العمل نشان می‌دادند: گاهی صورت را درهم می‌کشیدند و زمانی به علامت بی‌اعتنایی از روبرو شدن با آنها خودداری می‌کردند و گاهی به آنان پشت می‌نمودند. (۲)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی نماز عصر را با پیغمبر صلی الله علیه و آله خواندیم.

اصحاب اطرافش نشسته بودند ناگاه پیرمردی خدمت رسول خدا رسید که لباس کهنه‌ای پوشیده بود و از شدت پیری و ناتوانی نمی‌توانست بر جای خودش قرار گیرد.

پیغمبر متوجه او شد و از احوالش پرسید؛ عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مردی گرسنه هستم سیرم کن، برهنه‌ام لباسی به من عطا کن، تهی دستم چیزی به من بده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اکنون چیزی ندارم ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم شاید حاجت برآورده شود، برو به منزل شخصی که خدا و رسول را دوست دارد، خدا و رسول نیز او را دوست دارند؛ برو به خانه دخترم فاطمه علیها السلام شاید به تو چیزی عطا کند. سپس به بلال فرمود: پیرمرد ناتوان را به خانه فاطمه راهنمایی کن.

بلال به اتفاق پیرمرد به خانه فاطمه رفتند. پیرمرد عرض کرد سلام بر شما ای خانواده نبوت و مرکز نزول فرشتگان. فاطمه علیها السلام جوابش را داد و فرمود کیستی؟

عرض کرد: فقیری هستم که به خدمت پدرت رسیدم، مرا به سوی شما فرستاد.

۱- توبه، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲- تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه.

ص: ۱۲۷

ای دختر پیغمبر من هم گرسنه‌ام هم برهنه‌ام و هم فقیرم لطفاً من را بی‌نیاز کنید.

حضرت فاطمه که هیچ غذایی در خانه سراغ نداشت، پوست گوسفندی را که فرش امام حسن و امام حسین علیه السلام بود به پیرمرد داد.

پیرمرد عرض کرد: این پوست چگونه نیاز من را برطرف می‌کند؟ حضرت فاطمه علیها السلام گلوبندی را که دختر عمویش به وی هدیه کرده بود به او داد و فرمود: این را بفروش و زندگی خودت را با آن تأمین کن.

پیرمرد برگشت و جریان را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت گریست و فرمود: گردن بند را بفروش تا خدا به برکت عطای دخترم برای تو گشایشی فراهم سازد. عمار یاسر از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که آن گردن بند را خریداری کند.

از پیرمرد پرسید آن را چقدر می‌فروشی؟ گفت: به بهای آن که شکم را از نان و گوشت سیر کنی، و یک برد یمانی بر تنم بپوشانی تا با آن نماز بخوانم، و یک دینار پول بدهی تا مرا نزد اهل و عیالم برساند. عمار گفت: من این گردن بند را به بیست دینار و دویست درهم و یک برد یمانی و یک حیوان سواری و نان و گوشتی که تو را سیر کند می‌خرم. پیرمرد گردن بند را به عمار فروخت و پولش را تحویل گرفت و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت. حضرت از او پرسید: آیا نیازت برطرف شد؟ عرض کرد: آری، به برکت عطای فاطمه علیها السلام بی‌نیاز شدم. حضرت فرمود: خدا در عوض، به فاطمه عطایی بکند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد. و بعد به اصحابش فرمود: خدا در این دنیا چنین عطایی را به فاطمه کرده است، زیرا پدری مثل من و شوهری مثل علی و فرزندان چون حسن و حسین به او داده است. وقتی عزرائیل فاطمه را قبض روح می‌کند و در قبر از او پرسند پیغمبرت کیست؟ جواب می‌دهد: پدرم. و اگر پرسند: امامت کیست؟ جواب می‌دهد: شوهرم علی علیه السلام. خدا گروهی از ملائکه را مأموریت داده که بعد از مردنش پیوسته بر او و پدر و

ص: ۱۲۸

شوهر و فرزندان‌ش درود می‌فرستند. آگاه باشید که هر کس مرا بعد از وفات زیارت کند مثل آن است که در زمان حیات به زیارت‌م آمده باشد و هر کس به زیارت فاطمه‌ام برود مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد.

عمار گردن‌بند را گرفت و خوش‌بو نمود و در پارچه‌ی یمانی گذاشت و به غلامش گفت: این را ببر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم کن، خودت را نیز به آن حضرت بخشیدم. وقتی غلام پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، حضرت مال را با غلام به فاطمه بخشید.

فاطمه گردن‌بند را گرفت و غلام را آزاد نمود، هنگامی که غلام دید آزاد شده است، خندید. علت خنده‌اش را پرسیدند، جواب داد: از برکت این گردن‌بند مرا شگفت آمد، زیرا گرسنه‌ای را سیر کرد و برهنه‌ای را پوشش داد و تهی دستی را بی‌نیاز کرد و بنده‌ای را آزاد نمود، در حالی که باز به صاحبش رسید. (۱)

ص: ۱۲۹

۲۶: عفو و گذشت**اشاره**

قال علی علیه السلام: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ» (۱).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عفو و گذشت افراد لئیم و پست را فاسد می‌کند، به همان اندازه که افراد با فضیلت را اصلاح می‌نماید».

یکی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی، عفو و گذشت و ترک انتقام‌جویی به هنگام قدرت است. ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در گرفتن حقوق خویش سخت‌گیر باشند و از کوچک‌ترین لغزشی چشم‌پوشی نکنند، زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر خواهد بست.

بسیاری از مردم کنیه‌ها را در سینه‌های خود پنهان می‌کنند و در انتظار روزی هستند که بر دشمن خود پیروز شوند و چندین برابر انتقام بگیرند، و از همه بدتر اینکه گاه به این صفت زشت افتخار هم می‌کنند.

غارتها، هتک ناموسها، قتل عامها به طور معمول زاییده همین خوی زشت

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۹؛ کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۸۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۰.

ص: ۱۳۰

حیوانی است. اما سیره انبیا این بوده است که هنگام پیروزی حتی الامکان گذشته‌ها را با آب عفو بشویند و دشمنان سرسخت را از این طریق به دوستان صمیمی مبدل سازند. آیات و روایات فراوانی در بیان فضیلت عفو، و نکوهش از روح انتقام‌جویی وجود دارد، و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام گواه بسیار زنده‌ای بر این معناست که نمونه‌هایی از آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام را بیان می‌کنیم.

عفو در قرآن:

قرآن می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، به نیکبها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن).» (۱)

این سه دستور که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده، بیانگر اهمیت عفو و گذشت است. دستور اول توصیه به عفو می‌کند. دستور دوم اشاره به این دارد که بیش از آنچه مردم قدرت دارند از آنها نخواهد. و در دستور سوم توصیه به بی‌اعتنایی نسبت به مزاحمت‌های جاهلان است که آن نیز آمیخته با نوعی عفو و گذشت می‌باشد.

در حدیثی آمده است که وقتی آیه فوق نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: منظور از این آیه چیست؟ و چه کاری باید انجام دهد؟ جبرئیل عرض کرد:

نمی‌دانم باید از درگاه خداوند سؤال کنم. بار دیگر برگشت و عرض کرد:»

إِنَّ اللَّهَ سَيَأْمُرُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ

؛ خداوند به تو دستور می‌دهد کسی را که به تو ستم کرده عفو کنی و کسی که تو را محروم کرده مشمول عطای خود سازی و کسی که از تو بریده با او پیوند محبت برقرار کنی.» (۲)

۱- اعراف، آیه ۱۹۹.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۲.

ص: ۱۳۱

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفِحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ آنها باید عفو کنند و چشم پوشند، آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است». (۱)

این آیه ناظر به جریان افک است یعنی تهمتی که بعضی از منافقان به یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله زده بودند و از این طریق می‌خواستند حیثیت پیامبر و اسلام را زیر سؤال ببرند و نشان می‌دهد که عفو و گذشت درباره همه مطلوب است، حتی گناه کاران و آلودگان؛ زیرا این آیه زمانی نازل شد که گروهی از اصحاب بعد از داستان افک قسم یاد کردند به هیچ یک از کسانی که در این ماجرا درگیر بودند کمک مالی نکنند. این آیه نازل شد و آنها را از شدت عمل و خشونت باز داشت و دستور عفو و گذشت داد. (۲)

به این نکته نیز باید توجه داشت که عفو به معنای گذشت است اما «صِفْح» علاوه بر گذشت، به روی خود نیاوردن و ترک ملامت است که مرحله‌ای بالاتر از گذشت می‌باشد.

عفو در روایات:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: مَنْ كَانَ اجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالَ: مَنْ ذَالَّذِي اجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ فَيَقَالَ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

؛ هنگامی که روز قیامت می‌شود ندا دهنده‌ای صدا می‌زند هر کس اجر او بر خداست وارد بهشت شود، گفته می‌شود چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، و آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند». (۳)

۱- نور، آیه ۲۲.

۲- برای آگاهی بیشتر از داستان افک به تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۴، ذیل آیه ۱۱ سوره نور مراجعه نمایید.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

ص: ۱۳۲

۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «

الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ

؛ عفو و گذشت تاج فضایل اخلاقی است» (۱).

می‌دانیم تاج هم نشانه عظمت و قدرت است و هم زینت، که بر بالاترین عضو بدن یعنی سر گذاشته می‌شود، این تعبیر نشان می‌دهد که عفو و گذشت در میان همه فضایل اخلاقی موقعیت خاصی دارد.

۳. باز هم امام علی علیه السلام می‌فرماید: «

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ

؛ بدترین مردم کسی است که از لغزشها نمی‌گذرد و عفو نمی‌کند، و عیوب مردم را نمی‌پوشاند» (۲).

۴. عفو مایه عزت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَا فَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ

؛ عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید، زیرا گذشت جز به عزت انسان نمی‌افزاید، پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند» (۳).

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

مُرُؤْتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ اعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا

؛ روش مردمی ما خاندان عبارت است از: عفو و گذشت نسبت به کسانی که بر ما ستم کرده‌اند و بخشش به کسانی که از ما دریغ داشته‌اند» (۴).

انواع عفو:

فضیلت عفو و گذشت به عنوان یک اصل از نظر شرع، عقل، کتاب و سنت جای تردید نیست؛ اما این بدین معنا نیست که استثنایی نداشته باشد، بلکه مواردی پیش

۱- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۵۲۰.

۲- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۵۷۳۵.

۳- الحقائق فی محاسن الاخلاق، ص ۷۵؛ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۲۳؛ تحف العقول، حکمت ۲۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۱.

ص: ۱۳۳

می‌آید که عفو و گذشت سبب جرأت جانیان و جسارت خاطیان می‌شود که در این صورت باید از عفو و گذشت صرف نظر کرد و به مجازات عادلانه پرداخت. حدیثی که در اول بحث یادآور شدیم به این استثنای اشاره دارد که عفو و گذشت، افراد لئیم و پست را فاسد می‌کند به همان اندازه که افراد با فضیلت را اصلاح می‌کند. این حدیث دو معنا دارد:

اول: آدم کریم وقتی عفو می‌کند، عفو سبب اصلاح است، چون جلب محبت می‌کند و اصلاً به یاد نمی‌آورد و فراموش می‌کند، امّا لئیم عفو آمیخته با منت و آزار است و در مناسبت‌های مختلف به یادش می‌آورد و آزارش می‌دهد؛ به عنوان مثال اگر به فقیر چیزی نمی‌دهی لااقل با او نیکو سخن بگو و عذر خواهی کن و بگو ای کاش می‌توانستم به تو کمک کنم، این کار بهتر از صدقه‌ای است که اذیت و آزار را به دنبال داشته باشد و بگوید: این پول را بگیر و دیگر اینجا نیا و مزاحم من نشو، زیرا این کار باعث می‌شود که تمام آثار کمک کردن از بین برود.

دوم: انسان کریم را وقتی عفو می‌کنی، باعث اصلاحش می‌شود، در رفتارش تجدید نظر می‌کند، امّا آدم‌های لئیم را اگر عفو کنی جسورتر می‌شود.

نکته دیگر اینکه عفو در مسائل شخصی پسندیده است، امّا در مسائل عمومی و حقوق الهی نکوهیده و مذموم است. چرا که سنت و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که متجاوز به حقوق الهی را مجازات می‌کرد، و حدّ خدا را جاری می‌ساخت و شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای را نمی‌پذیرفت. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «

كَانَ لِأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّةٌ فَسَرَقَتْ مِنْ قَوْمٍ، فَأَتَيْتِ بِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَلَّمَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ فِيهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لَا يُضَيِّعُ فَقَطَّعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

امّ سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنیزی داشت که سرقت کرده بود. کسانی که مال آنها غارت شده بود حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند تا آن کنیز را مجازات کند. امّ سلمه درباره کنیز خود نزد پیامبر شفاعت کرد، آن

ص: ۱۳۴

حضرت فرمود: این حدّی است از حدود الهی که نباید نادیده گرفت. سپس دست کنیز را قطع کرد» (۱).

ب) زنی از خاندان اشراف به نام فاطمه مرتکب سرقت شد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد حدّ الهی را درباره او جاری کنند، قبیله بنی مخزوم از این جریان به شدت ناراحت شدند و کوشیدند تا به هر وسیله ممکن مانع اجرای حد شوند، به این جهت از اسامه بن زید که مورد توجه رسول خدا بود تقاضا کردند که با آن حضرت در این باره صحبت کند و از ایشان تقاضای عفو نماید. هنگامی که اسامه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره گفتگو کرد، حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: آیا درباره حدّی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟ سپس از جا حرکت کرد و ضمن خطبه‌ای فرمود: ای مردم علت اینکه ملت‌های قبل از شما هلاک شدند، این بود که اگر فرد بلند پایه‌ای از آنان دزدی می‌کرد، او را مجازات نمی‌کردند، اما اگر از مردم ضعیف و گمنام کسی دزدی می‌کرد، حکم خدا را اجرا می‌کردند. سپس فرمود: به خدا سوگند، اگر دخترم فاطمه دست به چنین کاری بزند، حکم خدا را درباره او نیز اجرا می‌کنم چرا که در برابر قانون خدا فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است. (۲)

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در زمینه عفو

هنگامی که ابوسفیان و عبدالله بن امیه اظهار پشیمانی کردند، امام علی علیه السلام به آنها فرمودند: بروید در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همان جمله‌ای که برادران یوسف در مقابل عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنها خدمت رسول خدا آمده و گفتند: «تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطا کار بودیم» (۳).

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۴.

۳- یوسف، آیه ۹۱.

ص: ۱۳۵

سپس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای عفو کردند. حضرت این آیه را تلاوت فرمود و از خطای آنها درگذشت: «لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد؛ و او مهربانترین مهربانان است».(۱)

همچنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کردند و خواستند وارد شهر شوند، یکی از آنان به نام سعد بن عباده که فرمانده سپاه بود- شعار می‌داد:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تُشْتَلُّ الْحَرَمَةُ

؛ امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زنها اسیر می‌شوند».

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این شعار با خبر شد، سخت بر آشفت و به علی علیه السلام دستور داد پرچم را از دست سعد بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «

بَلِ الْيَوْمِ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ

؛ امروز روز رحمت و بخشش است».(۲)

در حدیثی که در کتب شیعه و سنی در ذیل آیه ۱۳۴ سوره آل عمران نقل شده می‌خوانیم که یکی از کنیزان امام علی بن الحسین علیهما السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، امام علیه السلام از روی خشم سربلند کرد، کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ». امام فرمود: خشم خود فرو بردم، عرض کرد:

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

. فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، گفت:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.(۳)

۱- یوسف، آیه ۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۳- تفسیر درالمنثور و نورالثقلین ذیل آیه ۱۳۴ سوره آل عمران؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه عفو به کتاب اخلاق در قرآن، ج ۳، تألیف آیه الله العظمی مکارم شیرازی مراجعه شود.

ص: ۱۳۷

۲۷: عفت

اشاره

قال علی علیه السلام: «تَمَامُ الْعَفَافِ الرِّضَا بِالْكَفَافِ» (۱).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کمال عفت این است که انسان به آنچه که دارد راضی باشد».

عفت در لغت به معنای خودداری و امتناع است (۲) و در اصطلاح به معنای خودداری از شهوت‌رانی حرام است.

راغب در مفردات می‌گوید: «

العِفَّةُ حُصُولُ حَالِهِ لِلنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلَبَةِ الشَّهْوَةِ، وَالْمُتَعَفِّفُ، الْمُتَعَاظِي لِذَلِكَ بِضَرْبٍ مِنَ الْمُمَارَسَةِ وَالْقَهْرِ وَأَصْلُهُ الْاِقْتِصَارُ عَلَى تَنَاوُلِ الشَّيْءِ الْقَلِيلِ

؛ عفت، بوجود آمدن حالتی برای نفس انسان است که او را از غلبه یافتن شهوت حفظ می‌کند و عقیف کسی است که این حالت را بر اثر تمرین و تلاش بدست می‌آورد و ریشه آن اکتفا کردن بر استفاده از امکانات کم است» (۳).

در میان علمای علم اخلاق معروف است که اخلاق فضیلت میانه و معتدلی است بین افراط و تفریط اخلاقی که رذیله هستند. آنها برای اخلاق معتقد به چهار

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

۲- مجمع البحرین، ماده «عفت».

۳- مفردات راغب، شماره ۳۳۹.

ص: ۱۳۸

خلق اصلی هستند که عبارتند از: شجاعت، عَفَّتْ، حکمت و عدالت که اساس و پایه تمام علم اخلاق است، پس عَفَّتْ فضیلت و حدّ اعتدال قوه شهویّه است آن هم به معنای عام کلمه که هر جاذبه‌ای را نسبت به چیزی قوه شهویّه می‌گویند مانند جاذبه مال، مقام، شهوت جنسی و غیره که اگر از حد بگذرد، حرص است و اگر به حدّ اعتدال نرسد، تنبلی و رکورد است و اگر حدّ اعتدال باشد عفاف است.

می‌گویند ثروتهای دنیا در سه مرحله مصرف می‌شود:

اول: ضرورتهاست که حداقل ضروریات زندگی لباس، غذا، و مسکن است.

دوم: مسیر رفاهی است که مقداری از مرحله اول بالاتر است.

سوم: شهوت و هوسهاست، آمار نشان می‌دهد که قسمت عمده اموال دنیا در این مرحله مصرف می‌شود.

اگر زندگی کسی مرحله اول باشد بارش سبک است و اگر دومی و معتدل باشد عقیف است و اگر به مرحله سوم رسید مایه بدبختی است و بار به قدری سنگین است که از طریق مشروع قابل حل نیست و حلال و حرام با هم مخلوط می‌شود.

انسان باید قانع باشد در غیر این صورت حدّی برای توقّف ندارد.

عَفَّتْ نیز مانند سایر صفات کمال، از مراتبی برخوردار است، که بالاترین مرتبه آن، خودداری و پرهیز از تمام محرّمات و نافرمانیهاست و به پرهیز از محرّمات شهوانی محدود نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام به محمّد بن ابی بکر فرمود:

«أَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْعِفَّةِ الْوَرَعُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ

؛ بدان که برترین پاکدامنی پرهیزگاری در دین خدا و عمل به طاعت پروردگار است.» (۱)

بنابراین خودداری از شهوت حرام، از بزرگترین و دوست داشتنی‌ترین مراتب عَفَّتْ است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

»

أَحَبُّ الْعَفَافِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، عِفَّةُ الْبُطْنِ وَ

ص: ۱۳۹

الْفَرْجِ

؛ محبوب‌ترین پاکی نزد خدای تعالی، پاکی شکم و شهوت جنسی است».(۱)

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرماید: «

يَا كُمَيْلُ اِنَّ اَحَبَّ مَا تَمَثَّلُهُ الْعِبَادُ اِلَى اللّٰهِ بَعْدَ الْاِقْرَارِ بِهِ وَاَوْلِيَايِهِ التَّعَفُّفُ وَالتَّحَمُّلُ وَالْاَصْطِبَارُ

؛ محبوب‌ترین چیزی که بندگان خدا اطاعت فرمانش را در آن می‌کنند بعد از اقرار به خدا و اولیایش سه چیز است:

عَفَّتْ، تَحَمَّلُ و صَبِرًا».(۲)

و از آن حضرت می‌خوانیم: «

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِاَعْظَمِ اَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لِكَادِ الْعَفِيفِ اَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ

؛ مجاهد شهید در راه خدا اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد اما خویشتنداری می‌کند، چنین شخصی نزدیک است

که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد».(۳)

هرچه عَفَّتْ بیشتر شود، حیا هم بیشتر می‌شود و درجه غیرت هر کس به اندازه درجه عَفَّتْ اوست و میزان عَفَّتْ هر کس به قدر

غیرت اوست.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «

دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عَفَّتُهُ

؛ پاکدامنی مرد دلیل بر غیرت مند بودن اوست».(۴)

و فرمود: «...»

وَعَفَّتُهُ عَلٰى قَدْرِ غَيْرَتِهِ

؛ و پاکدامنی او به میزان غیرت اوست».(۵)

و فرمود: «

مَنْ عَفَّتْ اطْرَافُهُ حَسَنَتْ اوصافُهُ

؛ کسی که چشمش را پاک نگه دارد اوصاف و اخلاقش نیکو گردد».(۶)

و نیز فرمود: «

لَا تَكْمُلُ الْمَكَارِمُ، اِلَّا بِالْعَفَافِ وَالْاِيثارِ

؛ فضایل اخلاقی جز با پاکدامنی و ایثار کامل نمی‌گردد».(۷)

۱- تنبيه الخواطر، ص ۲۸۲.

۲- تحف العقول، ص ۱۶۷ با ترجمه.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۷۴.

۴- غررالحکم، شماره ۵۴۰۸.

۵- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۴.

۶- غررالحکم، شماره ۵۴۲۸.

۷- همان مدرک، شماره ۵۴۱۸.

ص: ۱۴۰

و فرمود: »

الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنْزِهُهَا عَنِ الدُّنْيَا

؛ پاکدامنی نفس را محافظت کرده و آن را از پست‌ها دور نگه می‌دارد» (۱).

و فرمود: »

مَنْ عَفَّ حَفَّ وَزُرَّهُ، وَعَظَّمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرَهُ

؛ هرکس پاکدامنی پیشه کند، بار گناهانش سبک می‌شود و مقامش نزد خداوند بالا می‌رود» (۲).

و فرمود: »

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَوْجَهُ

؛ هنگامی که خداوند نسبت به کسی اراده نیکی داشته باشد، شکم و دامن او را پاک می‌گرداند» (۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: »

عَفَّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ، تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ

؛ نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا نسبت به زنان شما پاکدامن باشند» (۴).

پیامدهای بی‌عفتی (شہوت رانی):**۱. فرجام سیاه**

شہوت مانند ماری خوش‌خط و خال‌است که به محض نزدیک شدن و تماس با آن، زهر خود را تزریق می‌کند. لذا باید مواظب بود تا برای برخورداری از لذتی آنی و فانی، به دامی بزرگ و طولانی گرفتار نشویم.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: »

أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرْبٌ وَآخِرُهَا عَطْبٌ

؛ ابتدای شہوت شادی است و پایان آن هلاکت و نابودی است» (۵).

۲. اندوه فراوان

انسان با پرده‌داری و باز گذاشتن درهای اعضا و جوارح خود همیشه در حال نیاز

۱- غررالحکم، شماره ۵۴۲۰.

۲- همان مدرک، شماره ۵۴۲۶.

۳- همان مدرک، شماره ۹۲۶۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۰.

۵- غررالحکم، شماره ۶۹۴۶.

ص: ۱۴۱

و تشنگی است، این حالت روانی منشأ افسردگیها، اندوه‌ها و غصه‌های نامحدود می‌شود و چنین انسان تشنه‌ای دائم به خیال آب، چشم به سراب دارد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «

كَمْ مِنْ فَرِحٍ اَفْضَىٰ بِهٖ فَرَحُهُ اِلَىٰ حُزْنٍ مُّخَلَّدٍ

؛ چه شادمانیهای زیادی که شادی آن به اندوه جاودانی ختم می‌شود». (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

رُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَ طَوِيلًا

؛ چه شهوتهایی که لذتش ساعتی بیش نیست، اما اندوهی طولانی در پی دارد». (۲)

۳. بردگی روح

انسانی که زمام خود را به دست اعضا و جوارحش بسپارد، به اسارت آنها در می‌آید.

علی علیه السلام می‌فرماید: «

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَسِيرٌ لَا يَنْفِكُ أَسْرَهُ

؛ بنده شهوت، اسیری است که هرگز از اسارت بیرون نیاید». (۳)

۱- غررالحکم، شماره ۷۳۹۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۲.

۳- غررالحکم، شماره ۶۹۶۶.

ص: ۱۴۳

۲۸: یاد خدا بودن**اشاره**

قال علی علیه السلام: «كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِ ذِكْرٌ فَلَعُوْهُ، وَكُلُّ صَمْتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَسَهْوُهُ، وَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اِعْتِبَارٌ فَلَهْوُهُ» (۱).
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر سخنی که ذکر خدا در آن نباشد بیهوده است، و هر سکوتی که در آن فکر کردن نباشد سهوست، و هر نظری که در آن عبرت نباشد لهوست».

امام علی علیه السلام ترسیم مهمی از یک انسان مؤمن و آگاه کرده که مطابق آن انسان دارای سه حالت است: یا متکلم است یا ساکت و یا نظر به چیزهایی در خارج می‌کند؛ مؤمن در این سه حالت باید سه برنامه داشته باشد، اگر سخن می‌گوید، سخنی از خدا بگوید و ذکری از خدا در او باشد؛ اگر سکوت می‌کند، سکوتش آمیخته با تفکر باشد؛ و اگر نگاه می‌کند، نگاهش عبرت باشد. سخنی که خالی از ذکر باشد لغوست و سکوتی که خالی از فکر باشد سهوست و نظری که خالی از عبرت باشد لهوست. اگر بتوانیم این برنامه را در زندگی رعایت کنیم، زندگی ما عوض می‌شود، یعنی اگر سخن می‌گوییم یاد خدا باشد چرا که اگر انگیزه الهی در آن

ص: ۱۴۴

باشد؛ درس، کار و خرید و فروش ذکر خدا می‌شود، و سکوت‌هایی که می‌کنیم، درباره اولیاء الله، معاد و یا مسائلی که انگیزه الهی دارد فکر کنیم در این صورت فکرمان هم خدایی می‌شود. نگاهمان هم اگر دارای انگیزه الهی باشد ذکر الله است. مهم این است که این قلب نمیرد و زنده باشد؛ زنده ماندن قلب هم به ذکر، فکر و عبرت میسر می‌گردد.

در کتاب «سفینه البحار» ماده «وعظ» از «امالی صدوق» نقل می‌کند که: «

روی أنه كتب هارون الرشيد إلى أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام: عَظِنِي وَ أَوْجِرْ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ

؛ هارون الرشید برای موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشت که مرا موعظه کن. امام علیه السلام در جواب نوشت: آنچه چشمت می‌بیند موعظه است» یعنی تمام اتفاقاتی که در اطراف تو رخ می‌دهد دیدن آن برای تو موعظه است.

در دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «

اللَّهُمَّ ... وَادْفِنِي فِيهِ حَالَاوَةً ذِكْرِكَ

؛ خدایا شیرینی ذکر و یاد خویش را به من بچشان».

از آنجا که عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و نیروها و وسوسه‌های شیاطین از هر طرف به سوی انسان حمله‌ور می‌شود، برای مبارزه با آن راهی جز ذکر کثیر نیست و ذکر زیاد یعنی توجه به خدا با تمام وجود.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا »؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گوید» (۱).

باید در همه حال به یاد خدا بود. به هنگام عبادت، صحنه‌های گناه، به هنگام نعمت و به هنگام بلا و مصیبت. در حدیثی که در «صحیح ترمذی» و «مسند احمد» از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است چنین می‌خوانیم: از آن حضرت پرسیدند: «

أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

؛ کدام یک از بندگان در روز

ص: ۱۴۵

قیامت مقامشان از همه برتر است؟» فرمود: «

الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ كَثِيرًا

؛ آنها که خدا را بسیار یاد می‌کنند». ابو سعید می‌گوید: عرض کردم: «

یا رسول الله و من الغازی فی سبیل الله؟

؛ آیا چنین کسانی حتی از جنگجویان راه خدا مقام بالاتری دارند؟» فرمود: «

لو ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَالْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمًا، لَكَانَ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ أَفْضَلَ دَرَجَةً مِنْهُ

؛ اگر با شمشیرش آنقدر بر پیکر کفار و مشرکین بزند که شمشیرش بشکند و با خون رنگین شود، آنها که بسیار یاد خدا می‌کنند از

او برترند». (۱)

چرا که جهاد خالصانه نیز بدون ذکر کثیر خداوند ممکن نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

كُلُّ أَحَدٍ يَمُوتُ عَطْشَانًا إِلَّا ذَاكَرَ اللَّهَ

؛ هر کسی هنگام مرگ تشنه جان می‌دهد مگر کسی که ذاکر خدا باشد». (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ، بِكُلِّ مَيْتَةٍ، يَمُوتُ غَرَقًا، وَيَمُوتُ بِالْهَدْمِ، وَيُتَلَّى بِالسَّعِجِ، وَيَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ، وَلَا يُصِيبُ ذَاكَرَ اللَّهِ

؛ شخص مؤمن ممکن است با هر مرگی بمیرد، غرق شود و یا دچار حیوان درنده شود و یا صاعقه او را فرا بگیرد، اما شخص ذاکر

هرگز با این گونه مرگها نمی‌میرد». (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که حضرت موسی بن عمران با خداوند مناجات می‌کرد عرض کرد: «

يَا رَبِّ أَبْعِدْ أُنْتَ مِنِّي فَأُنَادِيكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيكَ؟

؛ آیا از من دوری تا با صدای بلند تو را بخوانم یا نزدیک هستی تا اینکه با تو نجوی کنم؟»

«فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذَكَرْنِي

؛ خداوند می‌فرماید: من همنشین کسی هستم که مرا یاد می‌کند». (۴)

یاد خدا برای روح انسان غذاست و تنها با یاد خداست که دلها آرام می‌گیرد:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»». (۵)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۵۱.

۲- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۰؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۳.

۳- همان مدرک، ج ۹۳، ص ۱۶۲؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۴.

۴- همان مدرک، ج ۹۳، ص ۱۵۳؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۵.

۵- رعد، آیه ۲۸.

ص: ۱۴۶

و نتیجه آرامش و اطمینان قلب همان است که در سوره فجر آمده است: « **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَادْخُلِي جَنَّتِي** » (۱).

برای ذکر خداوند حدی نیست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرُ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ

؛ برای هر چیزی حدی است که منتهی به آن می‌شود جز ذکر خدا که برای آن حدی نیست» سپس افزود: خداوند فریضی را واجب کرده و هر که آن را بجا آورد، همان حد و انتهای آن است؛ ماه رمضان را هر کس روزه بگیرد حدش انجام گردیده و حج نیز همینطور، جز ذکر خدا که خداوند به کم آن راضی نیست و برای آن حدی قائل نشده، سپس به عنوان شاهد این آیه را خواند که « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا** » (۲).

و امام علیه السلام در توضیح این روایت می‌فرماید: پدرم امام باقر علیه السلام فراوان ذکر خدا می‌کرد، با او راه می‌رفتیم ذکر خدا می‌گفت، به هنگام غذا خوردن به ذکر خدا مشغول بود، هنگامی که با مردم سخن می‌گفت از ذکر خدا غافل نمی‌شد و ما را به ذکر خدا فرمان می‌داد، در پایان فرمود: خانه‌ای که قرآن در آن تلاوت شود و ذکر خدا در آن گفته شود، برکتش زیاد خواهد شد و فرشتگان در آن حضور می‌یابند و شیطان‌ها از آن فرار می‌کنند؛ برای اهل آسمان می‌درخشد همانگونه که ستاره برای اهل زمین درخشان است، اما خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن و ذکر خدا نیست، برکتش کم و فرشتگان از آن فرار می‌کنند؛ و شیطان‌ها در آن حضور دائم دارند. (۳)

۱- فجر، آیه ۲۷-۳۰.

۲- احزاب، آیه ۴۱.

۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء «باب ذکر الله عزوجل».

ص: ۱۴۷

انواع ذکر:

۱. ذکر لفظی: زبان به ذکر خدا مشغول باشد.
۲. ذکر قلبی: باطن آدمی مشغول به ذکر باشد. ذکر قلبی می‌تواند با ذکر زبانی همراه باشد که در این صورت نورانیت مضاعف می‌شود.
۳. ذکر عملی: عمل او به گونه‌ای باشد که حکایت از شوق و محبت به خداوند و تسلیم و اطاعت نسبت به دستورات او داشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ذکر خدا باید در هر حال باشد و ذکر خدا، گفتن»
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
 «نیست، بلکه وقتی با چیزی که بر او حرام است روبرو گردد از خدا بترسد و آن را ترک کند».(۱)

اوقات ذکر خدا:

۱. هنگام برخورد با دشمن.
 ۲. هنگام کار و کوشش.
 ۳. زمان خشم.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «
 اَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: ابْنِ آدَمَ اذْكُرْنِي عِنْدَ غَضَبِكَ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي
 ؛ خداوند به یکی از انبیائش فرمود: ای فرزند آدم مرا هنگام خشمت به یاد آور، من تو را هنگام خشمم به یاد می‌آورم».(۲)
۴. در شادمانیها:
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «
 فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ: يَا مُوسَى اذْكُرْنِي فِي خَلْوَاتِكَ وَ عِنْدَ سُرُورِ لَذَاتِكَ اذْكُرْكَ عِنْدَ غَفْلَاتِكَ
 ؛ در تورات نوشته شده ای موسی! در خلوتها مرا یاد کن و نیز در هنگام شادیهایت مرا یاد کن، تا من در هنگام لغزشه‌هایت تو را به یاد آورم».(۳)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۳- همان مدرک، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

ص: ۱۴۸

موانع ذکر خدا:**۱. اولاد و اموال**

بسیاری از افراد برای بدست آوردن مال و مقام و شهوت، دست به هر کاری می‌زنند و حلال و حرام خدا را فراموش می‌کنند و نیز به سبب عشق به فرزندان، خدا را فراموش کرده و از یاد خدا غافل می‌شوند.

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَلْهَبُونَ أَمْوَالَكُمْ لِمَا أَوْلَاكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، از زیانکارانند». (۱)

۲. شیطان

شیطان سوگند یاد کرده که فرزندان آدم علیه السلام را گمراه کرده و آنان را از راه خدا منحرف گرداند، به همین جهت خداوند خطر او را نیز گوشزد کرده، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»؛ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا باز دارد». (۲)

۳. ناشکرترین عضو

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَيْسَ فِي الْجَوَارِحِ أَقْلٌ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ، فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ

؛ در میان اعضا ناشکرتر از چشم نیست، به خواهشهای او تن ندهید که شما را از یاد خدا غافل می‌کند». (۳)

۱- منافقون، آیه ۹.

۲- مائده، آیه ۹۱.

۳- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.

ص: ۱۴۹

نتایج دوری از یاد خدا:**۱. سختی زندگی**

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت». (۱)

۲. همراهی با شیطان

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ و هر کس از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست». (۲)

۳. قساوت قلب

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«أَيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَبِهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ»

؛ از غفلت بر حذر باش که در آن قساوت قلب است». (۳)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَنْسِنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُفْسِدُ الْقُلُوبَ»

؛ ای موسی، مرا در هیچ حالی فراموش نکن و به زیادی ثروت خود خوشحال مباش، زیرا فراموش کردن من قلبها را سخت می‌گرداند». (۴)

۱- طه، آیه ۱۲۴.

۲- زخرف، آیه ۳۶.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۴.

ص: ۱۵۰

۴. خودفراموشی

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَمَّا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ و همچون کسانی نباشید، که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خودفراموشی» گرفتار کرد». (۱)

۵. عدم قبول اعمال

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا عَمَلَ لِغَافِلٍ»

؛ عملی از غافل پذیرفته نمی‌شود». (۲)

۱- حشر، آیه ۱۹.

۲- غررالحکم، شماره ۵۷۶۷.

ص: ۱۵۱

۲۹: آرمایش الهی

اشاره

قال علی علیه السلام: «ثَلَاثَةٌ يُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ، الْمَالُ وَالْمُصِيبَةُ وَالْوَلَايَةُ».

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که خرد مردان را با آن آرمایش می‌کنند: مال، مصیبت و مقام».

و در غررالحکم این حدیث اینگونه بیان شده:

«ثَلَاثٌ يُمْتَحَنُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ، هُنَّ: الْمَالُ، وَالْوَلَايَةُ وَالْمُصِيبَةُ»

سه چیز است که خردهای آدمیان با آنها آزموده می‌شود: دارایی، دوستی و مصیبت» (۱).

علی علیه السلام می‌فرماید: »

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ

...

؛ هیچ یک از شما نگوید «خدایا به تو پناه می‌برم از امتحان شدن» زیرا هیچ کس نیست مگر اینکه امتحانی دارد. ولی کسی که

می‌خواهد به خدا پناه ببرد، از «امتحان گمراه کننده» به خدا پناه ببرد، زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: بدانید که اموال و اولاد شما مایه

امتحان شما هستند؛ (۲) معنای این سخن آن است که خداوند مردم را به اموال و

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۷۱.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۹۳.

ص: ۱۵۲

اولادشان آزمایش می‌کند، تا آن کس که از روزیش خشمگین است از آن کس که شاکر و راضی است شناخته شود، هر چند خداوند سبحان از مردم به خودشان آگاه‌تر است، ولی این به خاطر آن است که افعالی که با آن استحقاق ثواب و عقاب پیدا می‌کنند ظاهر گردد؛ زیرا بعضی از مردم (مثلاً) پسر را دوست دارند و از دختر متنفرند و بعضی مال فراوان می‌خواهند و از کمبود مال ناراضی هستند.

یکی از قوانین عالم هستی مسأله امتحان و آزمایش است. اگر کسی بگوید به خدا پناه می‌برم از امتحان، معنایش این است که پناه می‌برم از اینکه آفریده شوم، چون آفرینش از امتحان جدا نیست، عالم خلقت، عالم امتحان است؛ از آدم شروع شد و تا پایان دنیا هم ادامه دارد.

آزمایش الهی گسترده است و زمان و مکان معین در آن نیست. ماده آزمایش هم در آن معین نیست. آزمایش هم انواعی دارد و این امتحان و آزمایش هدف آفرینش است.

فلسفه امتحان:

امتحان خداوند از انسان برای کشف باطن او نیست، چون خداوند به اسرار آگاه است، بلکه امتحان برای ظهور استحقاق است که چه کسی استحقاق ثواب را دارد و چه کسی ندارد. قرآن می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم)، باید علم خداوند در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد». (۱)

ص: ۱۵۳

انواع آزمایش:

بعضی از امتحانها سخت و بعضی آسان است. در آیات قرآن نمونه‌هایی از آزمایش الهی بیان شده: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»؛ و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم» (۱).

«وَلَتَبْلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان» (۲).

امتحان نسبت به موقعیت اشخاص متفاوت است، آنها که قوی‌ترند امتحان آنها سنگین‌تر است و آنها که ضعیف‌ترند به همان نسبت امتحان می‌شوند؛ انبیا و اولیا هم امتحان داشتند.

قرآن نمونه‌هایی از امتحانات پیامبران را بازگو کرده است، آنجا که می‌فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»؛ هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود» (۳).

در زمان پادشاهی نمرود دانشمندان علم هیئت به او خبر دادند که کودکی به دنیا می‌آید و مردم را از بت پرستی باز می‌دارد و حکومت او را سرنگون می‌کند.

نمرود تصمیم گرفت که زنها را از مردها جدا کند و هر پسری که به دنیا می‌آید را بکشد. نوشته‌اند تا صد هزار طفل را از بین برد. در این زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به دنیا آمد و مادرش او را تا سیزده سال در غار پنهان کرد، امتحان اول او مبارزه با بت پرستی بود او بت‌هایی را که پرستش می‌شدند، شکست؛ ولی نمرودیان بر ضد ابراهیم علیه السلام تبلیغ کردند و مردم را بر علیه او شوراندند و حتی زنانی که کارشان پشم

۱- انبیاء، آیه ۳۵.

۲- بقره، آیه ۱۵۵.

۳- بقره، آیه ۱۲۴.

ص: ۱۵۴

ریسی بود از درآمد آن هیزم تهیه می کردند، حتی بیماران وصیت می کردند که مقداری از اموالشان را هیزم بخرند و حاجتمندان به عنوان نذر هیزم می آوردند، مدت چهل روز اقدام به جمع آوری هیزم کردند و آتش بزرگی را افروختند و با منجنیق ابراهیم علیه السلام را داخل آن انداختند؛ در این زمان جبرئیل به او گفت: «

أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟

؛ آیا نیازی به کمک من داری؟» حضرت جواب داد: «

أَمَا إِلَيْكَ فَلَا

؛ به تو نیازی ندارم». جبرئیل گفت: «

فَأَسْأَلُ رَبَّكَ

؛ حاجت را از خدا بخواه». حضرت گفت: او از وضعیت من آگاه است پس همین کافی است. اینجا بود که آتش مورد خطاب قرار گرفت: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ»؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش». (۱)

لذا آتش برای حضرت ابراهیم، گلستان شد. برخی از مفسران می گویند:

آرام ترین، راحت ترین و بهترین روزهای عمر حضرت ابراهیم علیه السلام همان روزی بود که وی در دل آتش به سر می برد. (۲)
جالب اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: هنگامی که نمرود تصمیم گرفت ابراهیم علیه السلام را از آن سرزمین تبعید کند، دستور داد گوسفندان و اموال او را مصادره کنند و خودش تنها بیرون برود. ابراهیم علیه السلام به آنها گفت: اینها محصول سالیان طولانی از عمر من است، اگر می خواهید مالم را بگیری پس عمری را که در این سرزمین مصرف کرده‌ام به من بازگردانید.

تصمیم بر این شد که یکی از قاضیان دستگاه در این میان داوری کند، قاضی حکم کرد که اموال ابراهیم علیه السلام را بگیرند و عمری را که در آن سرزمین صرف کرده به او باز گردانند. هنگامی که نمرود از این ماجرا آگاه شد، دستور داد اموال و گوسفندانش را به او باز گردانند تا همراه خود ببرد و گفت من می ترسم که اگر او در اینجا بماند دین و آیین شما را خراب کند، و به خدایانتان زیان برساند: «

إِنَّهُ إِنَّ بَقِيَّ

۱- انبیاء، آیه ۶۹.

۲- امتحان سنت الهی و عامل تکامل، ص ۶۰.

ص: ۱۵۵

فِي بِلَادِكُمْ أَفْسَدَ دِينَكُمْ وَأَضْرَبَ بِالْهَيْتِكُمْ
 «(۱)»

دومین آزمایش ابراهیم علیه السلام زمانی بود که به دوران پیری رسید و چون همسرش سارا عقیم بود، به پیشنهاد سارا با کنیز او هاجر ازدواج کرد و خداوند اسماعیل را به او داد. در این زمان مأمور شد تا اسماعیل و هاجر را از فلسطین به حجاز ببرد. زمانی که اسماعیل به نوجوانی رسید، آزمایش ابراهیم علیه السلام شروع شد و خداوند از او خواست که فرزندش را قربانی کند و ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام را به قربانگاه برد و از امتحان سربلند بیرون آمد و در نتیجه از مرتبه نبوت که ابلاغ احکام است، به مقام امامت که اجرای احکام است، رسید. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» (۲).

بعضی از مفسران در توضیح این آیه گفته‌اند: «

بَدَّلَ نَفْسَهُ لِلنَّبِيِّانِ، وَقَلْبَهُ لِلرَّحْمَانِ وَوَلَدَهُ لِلْقُرْبَانِ وَمَالَهُ لِلْإِخْوَانِ

؛ ابراهیم در راه خدا تن را به آتش و قلب را به خدا، و فرزند را به قربانی، و اموال را به برادران و یاران سپرد» (۳).

قرآن در جای دیگر درباره حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جای آوردم یا کفران می‌کنم؟!» (۴).

مطابق حدیث مورد بحث عقل مردان با سه چیز آزمایش می‌شود:

اول: مال است؛ کسی که به خاطر مال، ایمان و تقوایش را از دست می‌دهد، در واقع شخصیت خود را از دست داده و در این امتحان مردود است؛ چرا که مال ابزار است و هدف نیست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۳.

۲- بقره، آیه ۱۲۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۴۹.

۴- نمل، آیه ۴۰.

ص: ۱۵۶

دوم: مصیبت‌هایی است که پیش می‌آید و تحمل افراد را امتحان می‌کند. زندگی خالی از مصیبت نیست و اینها آزمایش است تا روشن شود که شخص در مصائب چه می‌کند، اگر صبر کند، حرفهای نامناسب نزند، کفران و ناشکری نکند مأجور است. در میان پیروان مکتب انبیا نمونه‌های درخشانی از صبر و پایداری در صحنه امتحان دیده می‌شود که هر کدام می‌تواند الگو و اسوه باشد.

ام عقیل زنی مسلمان و بادیه نشین بود. که فرزند خود را همراه شتران به بادیه می‌فرستاد. روزی تعدادی میهمان بر او وارد شدند، در همان وقت به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته است و از دنیا رفته است؛ زن با ایمان، به کسی که خبر مرگ فرزند را برای او آورده بود گفت: از مرکب پیاده شو، و به پذیرایی از مهمانها کمک کن، گوسفندی داشت به او داد تا آن را ذبح کند و غذا را آماده کرد و نزد میهمانان گذاشت. آنها می‌خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند، یکی از حاضران می‌گوید: هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم، زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشد؟ یکی از حاضران گفت: بلی من آگاهم، گفت: آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزند مایه آرامش خاطر من گردد، او می‌گوید: من این آیات را برای او خواندم:

« وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان، آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همانها هستند که لطف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان». (۱)

سپس زن رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز خواند و عرض کرد: «

اللَّهُمَّ اِنِّي

ص: ۱۵۷

فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي، فَأُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي

؛ خداوندا من آنچه را تو دستور داده بودی انجام دادم و رشته شکیبایی را رها نساختم، تو هم آنچه را از رحمت و صلوات بر من وعده داده‌ای بر من ارزانی دار.

سپس اضافه کرد: اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند ... یکی از حاضران می‌گوید من فکر کردم می‌خواهد بگوید فرزندم برای من باقی می‌ماند، اما دیدم چنین ادامه داد: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای امتش باقی می‌ماند. (۱)

سوم: ولایت که همان مقام است و بعضی از افراد با آن امتحان می‌شوند. بعضی وقتی مقام پیدا می‌کنند خود را گم نمی‌کنند مثل امام خمینی قدس سره که خود را گم نکرد و تا آخر خود را طلبه می‌دانست.

اما بعضی هستند که چون ظرفیت ندارند وقتی به مقام می‌رسند حرکات، حرفها، و نگاهشان عوض می‌شود.

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۷، ماده «صبر».

ص: ۱۵۹

۳۰: بهای بدن انسان

قال الكاظم عليه السلام: «أما إنَّ أُنْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا».(۱)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «آگاه باشید! بدنهای شما جز بهشت بهایی ندارد، به چیز دیگری نفروشید».

شبهه این جمله را حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: «

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا؟ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا

؛ آیا آزاد مردی پیدا می‌شود که این ته مانده دنیا را به اهلیش وا گذارد؟ بدانید جان شما بهایی جز بهشت ندارد، به کمتر از آن نفروشید».(۲)

از سوره والعصر استفاده می‌شود که انسان همیشه در زیان طبیعی است؛ در درون ذات انسان سرمایه‌ای است که به تدریج فانی می‌شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَأَفَىٰ خُسْرٍ» چرا که سرمایه انسان عمر اوست و نمی‌شود آن را نگه داشت، به تدریج فانی می‌شود و هر نفس گامی به سوی مرگ است: «

نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ

».(۳)

پس عمر سرمایه‌ای است رو به زوال و انسان گرفتار خسران است. این سرمایه

۱- تحف العقول، ص ۴۱۰.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۵۶.

۳- همان مدرک، ۷۴.

ص: ۱۶۰

قابل تبدیل است، اگر سرمایه یک سرمایه‌دار طلا باشد باقی می‌ماند، اما اگر سیب باشد باید تبدیل کند چون در غیر این صورت خراب می‌شود، حال عمر را که سرمایه‌ای رو به زوال است به چه تبدیل کند که زیان نکند؟ هر کس این سرمایه عمر را با چیزی معامله می‌کند، بعضی با هوا و هوس و لذت‌های دنیا و بعضی با جمع آوری ثروت و بعضی با کسب مقام.

از دیدگاه قرآن همه اینها زیان است و تنها کسانی سود می‌کنند که قرآن اشاره کرده است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». این آیه برای نجات از خسران به چهار اصل اشاره می‌کند:

اصل اول: مسأله ایمان است که به طور مطلق ذکر شده است، تا شامل ایمان به همه مقدسات گردد.

اصل دوم: عمل صالح است که ثمره ایمان است، به همین دلیل اغلب در آیات قرآن «عمل صالح» همراه «ایمان» به عنوان «لازم و ملزوم» یکدیگر آمده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ هر فرد از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم. (۱)

اصل سوم: دعوت همگانی و عمومی به سوی حق است، تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند.

اصل چهارم: صبر و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن است.

در حدیث مورد بحث می‌فرماید: آگاه باشید بدن و وجود شما هیچ بهایی جز بهشت ندارد اگر به غیر آن بفروشید ضرر کرده‌اید. این جنت فقط نعمت مادی نیست بلکه قرب به خدا و

رضی الله عنهم

است، قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي *

ص: ۱۶۱

وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ؛ تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو». (۱)

مرحوم نراقی می‌گوید: شیادی به مغازه یک خواروبار فروش مراجعه کرد و گفت: این گردوها هزار تایش چند است؟ گفت: مثلاً ده ریال، گفت: صد تا چند است؟ گفت: یک ریال، گفت: یکی چقدر است؟ گفت: ارزشی ندارد، گفت: یک دانه به من بده، گرفت و رفت. دوباره برگشت و گفت: خود شما گفتید یک دانه ارزش ندارد، یک دانه به من بده؟ او هم داد و رفت و برای بار سوم و چهارم برگشت و تقاضای یک دانه گردو کرد. صاحب مغازه یقه او را گرفت و گفت: تمام سرمایه مرا می‌خواهی از دستم ببری، به بهانه این که یکی یکی ارزش ندارد.

مرحوم نراقی بعد از نقل این داستان می‌گوید: شیطان با عمر انسان همین کار را می‌کند. همه عمر خیلی زیاد است اما یک ساعت مهم نیست، به تدریج ساعتها را می‌گیرد، امروز و فردا را می‌گیرد یک وقت می‌بینیم که تمام عمر را داده‌ایم. خوش به حال کسی که قبل از آنکه عمر خود را از دست بدهند قدرش را بدانند؛ چرا که زیانکاران واقعی آنها هستند که عمر را از دست داده‌اند.

ص: ۱۶۳

۳۱: گوشه‌گیری

قال الكاظم عليه السلام: «يا هِشامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا، وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ رَبِّهِ وَكَانَ اللَّهُ آنِسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ وَغِنَاهُ فَرَى الْعَيْلَةَ وَمُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ» (۱).

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «صبر و سازش با تنهایی نشان قدرت عقل است، هر که با خدای تبارک و تعالی آشنا شود، ازدنیا و دلباختگان دنیا کناره گیرد، و بدانچه نزد خداست دل بندد، خدا در وحشت انیس او، و در تنهایی رفیق او، و بی‌نیازی او در زمان نداری و عزت او در بی‌کسی است».

حدیث درباره بحث جدایی از اهل دنیا است، و منظور از «وحدت» در این حدیث، وحدت در مقابل اهل دنیا است. فرمود: صبر بر کناره‌گیری از اهل دنیا نشانه قدرت عقل است، پس کسی که خدا را به خوبی بشناسد از اهل دنیا و راغبین در دنیا جدا شده و راغب فیما عندالله می‌شود و در این صورت است که خداوند چند هدف برای او تشکیل می‌دهد: اول اینکه در وحشت، انیس او خداست، دوم اینکه در تنهایی، همنشین او خداست سوم اینکه بی‌نیازی او در فقر خداست و چهارم

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۱؛ میزان الحکمه، ماده «العزلة».

ص: ۱۶۴

اینکه عزت دهنده او خداست بدون اینکه دارای عشیره و خاندان باشد.

بحث اجتماعی یا انفرادی زندگی کردن در میان علمای علم اخلاق بسیار مطرح شده است. بسیاری از آنها معتقد بودند که عزلت‌گزیدن و به تنهایی زندگی کردن سبب تکامل انسان است، لذا پیروان خود را به جدایی از مردم و تنهایی دعوت می‌کردند، ولی از نظر قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام «عزلت» پسندیده نیست، چون زندگی و روح انسان، روح اجتماعی است و انسان مدنی بالطبع است؛ بهترین عبادات ما که نماز جمعه و جماعت و حج است، در جمع انجام می‌گیرد و اگر اصل، گوشه‌گیری است پس این جمع برای چیست؟

منتها یک استثنا دارد که در روایات آمده است و این سبب شده است که بعضی خیال کنند اصل در «عزلت» است، روایت می‌فرماید: زمانی که فساد بر اهل زمان غلبه پیدا کند وظیفه انسان گوشه‌گیری است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره علت گوشه‌گیری ایشان سؤال شده است ایشان در جواب می‌فرمایند: «

فَسَدَ الزَّمَانُ وَ تَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ، فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَسْكَنَ لِلْفُؤَادِ

؛ زمانه فاسد شده و برادران تغییر کرده‌اند، بنابراین، آرامش دل را در تنهایی یافتیم» (۱).

اما این در صورتی است که واقعاً فساد در همه جا باشد در غیر این صورت گوشه‌گیری و تنهایی، سرچشمه بسیاری از مفاسد است؛ یکی از مفاسد آن بدبینی نسبت به مردم است. دوم خودبینی و خودخواهی است که خود را اعلم الناس و ازهد الناس می‌داند و باعث می‌شود شیطان هم در تنهایی او را وسوسه کند؛ و سوم اینکه اخلاق انسان در تنهایی بد و خشن می‌شود.

اما گاهی اوقات چاره‌ای نیست جز اینکه انسان گوشه‌گیری اختیار کند که حدیث مورد بحث به آن اشاره دارد.

مرحوم نراقی در «جامع السعادات» بحث گسترده‌ای در باب «عزلت» دارد که

۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۰؛ میزان الحکمه، ماده «العزلة».

ص: ۱۶۵

خلاصه آن را ذکر می‌کنیم:

کسی که به مقام انس رسید، دوستی خلوت و عزلت و دوری از مردم بر دل او غالب می‌شود، زیرا مصاحبت و آمیزش با مردمان دل را از توجه تام به خدا مشغول می‌سازد.

از عزلت و مصاحبت کدامیک برتر است، زیرا علما در این مسأله دو نظر دارند، و اخبار نیز در این باره مختلف است، جمعی از علما عزلت و گوشه‌گیری را بر مصاحبت و در آمیختن با مردم ترجیح می‌دهند، و جمعی دیگر آمیزش و آمد و شد با مردم را بر گوشه‌گیری برگ می‌دانند.

گروه اول: بر اساس آنچه در مدح و ستایش و فواید عزلت رسیده نظر دارند، مانند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که وقتی از آن حضرت درباره راه نجات پرسیده شد، فرمود: در خانه خود بنشین، و دین خود را نگاهدار، و برگناه خود گریه کن. و گفتار امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: زمانه تباه گشت، و برادران دگرگون شدند، و تنهایی و انفراد برای آرامش خاطر و اطمینان قلب بهتر است.

و فرمود: آشنایان خود را کم کن، و از آن که می‌شناسی بیگانه شو.

و اما فوائد عزلت بسیار است: مانند فراغت برای عبادت، ذکر، فکر، انس گرفتن به مناجات خدا، و دوری از گناهانی که اغلب انسان به سبب آمیزش با مردم در معرض آنهاست، مانند غیبت، ریاکاری و دیگر آفات زبان.

گروه دوم: که مصاحبت را بر عزلت و گوشه‌گیری ترجیح می‌دهند بر اساس ظواهر اخبار در ستایش رابطه و انس و الفت گرفتن و فواید آن نظر دارند. مانند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ

؛ هر که از جماعت جدا شود به راه و رسم جاهلیت بمیرد.»

و فرمود: از غار نشینی پرهیزید، و با عامه مردم و جماعت باشید و در مساجد حاضر شوید.

ص: ۱۶۶

فواید ارتباط با مردم نیز فراوان است، مانند تعلیم و تعلم، و کسب اخلاق فاضله از همنشینی با صاحبان آن، و شنیدن مواعظ و نصایح، و رسیدن به ثواب، حضور در نماز جمعه و جماعت و تشییع جنازه، عیادت بیماران، دیدار برادران، برآوردن حاجات نیازمندان، رفع ظلم از مظلومان و شاد کردن مؤمنان.

پس نمی‌شود به طور مطلق بر ترجیح یکی بر دیگری حکم کرد و صحیح این است که گفته شود: افضل بودن یکی از آن دو نسبت به اشخاص و احوال و زمان و مکان تفاوت می‌کند، برای بعضی گوشه‌گیری و عزلت تام، بهتر است، و برای بعضی دیگر رابطه و آمد و شد. و برای بعضی دیگر میانه روی در عزلت و الفت.

برای کسی که به مقام انس و استغراق رسیده، خلوت و عزلت پسندیده‌تر است.

اوئیس قرنی گفته است: هیچ کس را نیافتم که پروردگار خود را بشناسد و با غیر خدا انس گیرد.

و یکی دیگر از بزرگان می‌گوید: شادی و لذت مؤمن در خلوت و تنهایی به مناجات پروردگار خویش است.

یکی از بزرگان نیز می‌گوید: انسان به سبب خالی بودن از فضیلت، احساس تنهایی و وحشت می‌کند، پس به واسطه ملاقات و رابطه با مردم شاد می‌گردد و وحشت را از خود دور می‌کند؛ و چون ذات آدمی با فضیلت شد، طالب تنهایی می‌شود تا از تفکر یاری جوید و علم و حکمت را بیرون کشد. (۱)

ص: ۱۶۷

۳۲: همنشینی

اشاره

قال علي بن الحسين عليه السلام: «مجالس الصّالحين داعية إلى الصّلاح، و آداب العلماء زيادة في العقل، و طاعية ولاة الأمر تمام العزّ». (۱)

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «وقتی صالحان در یک جا جمع می‌شوند به نیکی دعوت می‌کنند، و معاشرت با دانشمندان فزونی در خرد است، و طاعت و الیان امر (حکام الهی) کمال عزّت است. زندگی انسان دسته جمعی است و تنها نمی‌تواند زندگی کند. انسان در زندگی جمعی نیاز به رفیق دارد و بدون رفیق زندگی ناگوار است و روح ناآرام می‌شود، لذا زندانهای انفرادی بسیار سخت است و اگر طولانی باشد باعث جنون می‌شود». امام سجّاد علیه السلام در این حدیث سه نصیحت فرموده است:

۱. همنشین

شخصیت انسان دارای ابعادی است، و اموری که شخصیت انسان را تشکیل می‌دهند مختلفند، مانند جنبه‌های وراثت، پدر و مادر، استاد و وسایل ارتباط

ص: ۱۶۸

جمعی. یکی از اموری که در ترسیم شخصیت انسان خیلی مؤثر است، همنشین است. همنشین در وضع روحی و فکری و اخلاقی انسان تأثیر می‌گذارد؛ و اثرش به قدری زیاد است که گاهی یک همنشین خوب انسان را بهشتی و یک همنشین بد انسان را جهنمی می‌کند. بنابراین باید در انتخاب دوست برای خود، کاملاً مراقب باشیم.

حدیثی از امام علی علیه السلام گواه بر این مطلب است که می‌فرماید: «

إِذَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ حَالُ الرَّجُلِ فَلَمْ تَعْرِفُوهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ وَجَلْسَائِهِ فَإِنَّ الْمَرْءَ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَجَلِيسِهِ

؛ اگر حال کسی بر شما مشتبه شد و نمی‌توانید بفهمید که خوب است یا بد، به دوستان و همنشینانش نگاه کنید چرا که انسان دین دوستانش را دارد».

این روایت نشان می‌دهد که دین و ایمان انسان بستگی به دوست او دارد.

در روز قیامت جهنمیان به جهنم و بهشتیان به بهشت می‌روند، اما از آیات استفاده می‌شود که اینها یک ارتباطی باهم دارند و هم دیگر را می‌بینند و گاهی گفتگوهایی بین آنها رد و بدل می‌شود، از جمله آن گفتگوها این است که بهشتیان می‌گویند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟» چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟» آنها دلایلی ذکر می‌کنند: «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ»؛ می‌گویند ما از نماز گزاران نبودیم، و اطعام مستمندان نمی‌کردیم، و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم»، و سرانجام آن «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ»؛ و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم».(۱)

امام سجاد علیه السلام در تفسیر این حدیث می‌فرماید: همنشینی با نیکان، انسان را به نیکی دعوت می‌کند. همنشینی با ائمه علیهم السلام افراد بسیاری را بزرگ کرده است، به عنوان مثال فضه که خادمه حضرت زهرا علیها السلام بود و مستجاب الدعوه شد و بیست سال با قرآن سخن می‌گفت و یا قنبر با امام علی علیه السلام همنشین شد و به مقام عالی

ص: ۱۶۹

رسید، بنابراین همنشینی ناخود آگاه در انسان اثر می‌گذارد.

خداوند نتیجه دوستی بد را در قیامت بیان کرده و می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»؛ و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یاد (حق) گمراه ساخت، بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.» (۱)

مفسران در شأن نزول این آیات گفته‌اند: در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو دوست به نام عقبه و ابی در میان مشرکین بودند. هر زمان عقبه از سفر می‌آمد غذایی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد و در عین حال دوست می‌داشت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، هرچند اسلام را نپذیرفته بود. روزی از سفر آمد و طبق معمول غذایی آماده و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز دعوت نمود، هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، عقبه شهادتین به زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش ابی رسید و گفت: ای عقبه از آیینت منحرف شدی؟ او گفت: نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، ولی مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سفره من برخیزد، بی آنکه غذا خورده باشد، به همین جهت شهادت دادم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر اینکه در برابر او بایستی و به او توهین کنی، عقبه

ص: ۱۷۰

این کار را کرد و مرتد شد، و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات فوق نازل شد و سرنوشت مردی را که در این جهان گرفتار دوست گمراهش می‌شود و او را به گمراهی می‌کشاند، شرح داد. (۱)

تأثیرپذیری انسان از همنشین و دوست تا حدی است که از حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده: « لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ، فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ، وَ يُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَخْدَانِهِ ؛ درباره کسی قضاوت نکنید تا آنگاه که ببینید با چه کسی دوستی می‌کند، چرا که انسان به وسیله دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می‌شود». (۲)

۲. آداب علما عقل انسان را زیاد می‌کند

آداب یعنی حرفهای علما با علما و اهل فضل، چرا که گاهی حرفهای عادی آنها در انسان اثر می‌کند، علاوه بر این زندگی آنها هم الهام بخش است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در شگفتم از کسی که خواهان داشتن یاران بسیار است، چگونه با دانشمندان خردمند و پرهیزکار مصاحبت نمی‌کند تا از فضایل آنها بهره‌گیرد و در پرتو دانش آنها هدایت شود و مصاحبت آنان او را آراسته گرداند؟». (۳)

۳. اطاعت حاکم عادل نوعی عزت است

حکومت اسلامی که تشکیل می‌شود مردم باید از آن حکومت اطاعت کنند و مخالفت نکنند، چرا که عزت آنها از بین می‌رود.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۳.

۳- غررالحکم، شماره ۶۲۷۷.

ص: ۱۷۱

۳۳: مرگ و حیات قلب**اشاره**

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتْهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأُنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سه گروه هستند که همنشینی با آنها قلب را می‌میراند: همنشینی با شخص خسیس و گفتگو با زنان و همنشینی با توانگران».

«انذال» جمع نَذَلْ به معنای شخص خسیس است که تمام سخنش از بخل و مسائل پست و پایین است. در اینجا بیشتر بخل مالی مراد است که انسان را از شخصیت عالی پایین می‌آورد.

طایفه دوم که از همنشینی با آنان نهی شده زنان هستند که طبیعتشان این است که از زرق و برق دنیا سخن بگویند. البته زنان با ایمان حسابشان جداست و افراد معمولی مراد است که وقتی دور هم می‌نشینند، حرف آنها این است که زینت آلات را چه کردی، دست بند و گوشواره چه شد، در عقد فلانی چه گذشت، مهریه فلانی چه بود و خلاصه محور صحبتها فقط دنیا و زینت است. طایفه سوم اغنیا هستند که در میان آنها همیشه سخن از پول است که در فلان

۱- تحف العقول، حکمت ۱۲۷؛ خصال صدوق، ص ۸۷.

ص: ۱۷۲

معامله فلان مقدار سود کردم، فلان کس خانه این چنینی ساخته و

بنابراین وجه جامعی بین این سه گروه هست که از دنیا و امور مادی سخن به میان آوردن و فرو رفتن در عالم ماده است که قلب انسان را می‌میراند، چون حیات قلب در معنویت و تقواست و به همین جهت وقتی انسان مجذوب عالم ماده شود قلب او می‌میرد. البته این به صورت یک قاعده است که استثنا دارد چون زنان و توانگران با ایمان هم هستند، ولی اکثر توانگران فخرفروشی می‌کنند، و همچنین اکثر زنان در مورد زینت صحبت می‌کنند و این قلب دیگر مجال ندارد به خدا فکر کرده و درد فقرا را درک کند.

در مقابل افرادی هم هستند که نگاه به آنها قلب را زنده می‌کند و انسان را به یاد خدا، معنویت و قیامت می‌اندازد.

از آیات و روایات چنین استنباط می‌شود که برای قلب انسان حیات و مرگی است، غیر از این حیات و مرگی که جنبه فیزیکی دارد. گاهی قلب می‌میرد و گاهی زنده می‌شود، گناهان قلب را می‌میراند و توبه آن را زنده می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ* وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»؛ مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی بر می‌گردانند و پشت می‌کنند فرا خوانی، و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی، تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیم هستند» (۱).

حیات مادی آثاری دارد که زندگی و تولید مثل و ... از آن قبیل است. حیات معنوی هم آثاری دارد که نورانیت، علم، تقوا و ... از آن قبیل است، علاوه بر این

ص: ۱۷۳

برکاتی در اجتماع دارد و در ایثار و فداکاری و هدایت مردم مؤثر است.

مرگ «قلب» این است که مواعظ را می‌شنود ولی تکان نمی‌خورد و در او اثر نمی‌گذارد. فقیر دردمند را می‌بیند ولی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد؛ گاهی قلب چنان زنده است که کلمه‌ای از امام علی علیه السلام می‌شنود و صیحه می‌زند و روی زمین می‌افتد. این یک امر طبیعی است که اگر انسان به گناه کردن (حتی کوچک) ادامه دهد به تدریج با آن انس می‌گیرد؛ نخست یک حالت است بعداً یک عادت می‌شود سپس مبدل به یک ملکه می‌گردد و جزء بافت انسان می‌شود و کارش به جایی می‌رسد که بازگشت برای او ممکن نیست. این همانند کسی است که آگاهانه با وسیله‌ای چشم و گوش خود را کور و کر می‌کند تا چیزی را نبیند و نشنود؛ اینها کسانی هستند که قلبشان سیاه شده است و افرادی هستند که وقتی عمل خلافی را انجام می‌دهند، ابتدا خودشان معترفند که صد در صد خلافکار و گنهکارند و به همین دلیل از کار خود ناراحتند، ولی کم کم که با آن انس گرفتند این ناراحتی از بین می‌رود و در مراحل بالاتر گاهی کارشان به جایی می‌رسد که نه تنها ناراحت نیستند بلکه خوشحالند و آن را وظیفه انسانی یا دینی خود می‌شمرند.

در حالات حجاج بن یوسف آمده که می‌گفت: این مردم گنهکارند من باید بر آنها مسلط باشم و به آنها ستم کنم. گویی این همه جنایت را مأموریتی از سوی خدا برای خود می‌پنداشت.

و نیز نقل شده است: یکی از سپاهیان چنگیز در یکی از شهرهای مرزی ایران سخنانی می‌کرد و گفت: مگر شما معتقد نیستید که خداوند عذاب را بر گنهکاران نازل می‌کند، ما همان عذاب الهی هستیم، پس هیچ‌گونه مقاومت نکنید.

مهم آن است که انسان مراقب باشد اگر گناهی از او سر زد بلافاصله آن را با آب توبه و عمل صالح بشوید، مبادا به صورت رنگ ثابتی برای قلب در آید و بر آن مهر

ص: ۱۷۴

زند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ، وَإِنْ تَمَادَى فِي الذَّنُوبِ،

زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُعْطَى الْبَيَاضَ، فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ، لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا

؛ هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او یک نقطه سفید و درخشانده‌ای است، هنگامی که گناهی مرتکب شود در آن منطقه

سفید نقطه سیاهی پیدا می‌شود که اگر توبه کند، آن سیاهی برطرف می‌شود و اگر ادامه دهد بر سیاهی افزوده می‌شود تا تمام

سفیدی را می‌پوشاند و دیگر صاحب چنین دلی هرگز به خیر و سعادت باز نمی‌گردد» (۱).

مجالست و همنشینی:

اشاره

یکی از عواملی که شخصیت انسان را می‌سازد همنشین اوست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَجَلِيسِهِ

؛ انسان بر دین دوست و همنشین خود است».

و فرمود: «

وَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ، فَاَنْظُرُوا إِلَى خُلَاطَائِهِ، فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهَوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ

فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ

؛ هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آیین خدا باشند، او نیز پیرو آیین

خداست، و اگر بر آیین خدا نباشند، او نیز بهره‌ای از آیین حق ندارد» (۲).

انتخاب دوست را ساده نگیرید، و سواس داشته باشید، نگذارید فرزندان شما با هر کس دوستی کند، شاهدش همین است که

مجالست با این چند گروه قلب را

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸۱ به بعد.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۳.

ص: ۱۷۵

می‌میراند.

در کتاب «میزان الحکمه»^(۱) احادیث فراوانی در باب قلب در موضوعات مختلف ذکر شده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. ما در این مختصر نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

۱. اقسام قلب

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «

الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ: قَلْبٌ مَّنْكَوسٌ لَا يَعِي عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ، وَ قَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَغْتَلِجَانِ فَمَا كَانَ مِنْهُ أَقْوَى غَلَبَ عَلَيْهِ، وَ قَلْبٌ مَّفْتُوحٌ فِيهِ مِصْبَاحٌ يَزْهَرُ وَلَا يُطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ

؛ دلها سه گونه است دلی که واژگون است، که هیچ خیری در آن نیست و آن دل کافر است. دلی که در آن نقطه‌ای سیاه وجود دارد، در این دل خوبی و بدی با یکدیگر می‌ستیزند و هر کدام نیرومندتر بود بر دیگری چیره می‌گردد. دلی گشاده که در آن چراغی می‌درخشد و نورش تا روز قیامت خاموش نمی‌شود و آن دل مؤمن است»^(۲).

۲. طهارت قلب

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنْ دَرَنِ السَّيِّئَاتِ تُضَاعَفَ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ

؛ دل‌های خود را از چرک گناهان پاک کنید، تا حسنات شما دوچندان شود»^(۳).

و فرمود: «

طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحَقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ مُؤَبِّدٌ

؛ دل‌های خود را از کینه پاک کنید زیرا کینه مرضی مسری است»^(۴).

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۲۱۳ به بعد.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۹۵.

۳- غرر الحکم، شماره ۶۰۲۱.

۴- همان مدرک، شماره ۶۰۱۷.

ص: ۱۷۶

۳. عوامل قساوت قلب

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «

مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقِسْوَةِ الْقُلُوبِ، وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ

؛ اشکها نمی‌خشکد مگر به سبب سخت شدن دلها و دلها سخت نشود مگر به سبب زیادی گناهان» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي

؛ در غیر از یاد خدا، زیاد گویی نکنید، زیرا زیاد گویی در غیر یاد خدا، موجب سنگدلی می‌شود چرا که شخص سنگدل از خدا

دور است» (۲).

۴. آنچه دل را زنده می‌کند

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین وصیت می‌کند: «

أُحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ

؛ دل خویش را با موعظه، زنده کن و با دل‌کندن از دنیا، بمیرانش» (۳).

و نیز می‌فرماید: «

مُعَاشَرَةُ ذَوِي الْفَضَائِلِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ

؛ همنشینی با انسان با فضیلت، دلها را زنده می‌کند» (۴).

۱- علل الشرایع، ص ۸۱.

۲- امالی طوسی، ص ۳.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴- غررالحکم، شماره ۹۷۶۹.

ص: ۱۷۷

۳۴: کار و بی‌کاری

اشاره

قال علیُّ علیه السلام: «إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً، فَاتِّصَالَ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ» (۱).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر کار کردن مایه رنج و زحمت است، همیشه بیکار بودن نیز موجب فساد و تباهی است». بحث «کار کردن» و نتیجه آن و هم‌چنین «بیکاری» و اثراتش بسیار مهم است چرا که «کار» جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می‌گیرد که یکی از مهمترین عوامل این فساد بیکاری است.

در روایات آمده که بهترین زمان فعالیت شیطان بعد از نماز مغرب و عشا است و ساعات اول شب به عنوان ساعات غفلت شمرده می‌شود که فریضه نماز غفیله نیز به این منظور است، چون این ساعات پایان کار و ساعت بیکاری است. حدیث مذکور کار را یک عامل در مقابل فساد و بیکاری را همراه با فساد ذکر می‌کند. ولی گذشته از این، کار در جای خودش اهمیت زیادی دارد. علمای بزرگ همه فعال بودند و سفر و حضر برای آنها فرق نمی‌کرد. در روایات اسلامی، به مسأله تلاش و کوشش برای کسب روزی اهمیت فوق

ص: ۱۷۸

العاده‌ای داده شده و از سستی و تبلی نهی شده است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ، فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا

؛ در تحصیل روزی تبلی نکنید، زیرا پدران ما در این راه می‌دویدند و آن را طلب می‌کردند» (۱).

و در جایی دیگر می‌فرماید: «

الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

؛ کسی که برای روزی خانواده خود، تلاش می‌کند، مانند مجاهد در راه خداست» (۲).

حتی دستور داده شده است که مسلمانان صبح هر چه زودتر از خانه خارج شوند و به دنبال تأمین معاش برای زندگی بروند (۳).

از جمله کسانی که دعایشان هرگز به استجابت نمی‌رسد، کسانی هستند که تنی سالم دارند و گوشه‌خانه نشسته و تنها برای گشایش روزی دعا می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود: اگر از بیت‌المال نمی‌خوردی و با دستت کار می‌کردی، البته نیکو بنده‌ای بودی، حضرت فرمود: پس داوود علیه السلام چهل بامداد گریست، آنگاه خداوند به آهن وحی کرد: برای بنده‌ام داود نرم شو. پس خداوند متعال، آهن را در دست داوود نرم گردانید. از آن پس داوود، روزی یک زره می‌بافت و آن را به هزار درهم می‌فروخت.

پس (در یک سال) سیصد و شصت زره بافت و آن را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و بدین ترتیب از بیت‌المال بی‌نیاز شد (۴).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «

أَنْتِي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَا، وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَا فُهِوْ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ

؛ من از مردی که در کار دنیایش تنبل باشد متنفر هستم، کسی که در کار دنیا سهل‌انگار و تنبل باشد، در کار آخرتش نیز چنین است» (۵).

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳.

۳- همان مدرک، ص ۵۰.

۴- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷.

ص: ۱۷۹

و موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ

؛ خداوند بنده پر خواب و انسان بی‌کار را دشمن می‌دارد» (۱).

به این نکته باید توجه داشت که آنچه اهمیت دارد کیفیت کار است نه کمیت آن؛ و این حقیقت به خوبی از آیات قرآن به دست می‌آید که اسلام در هیچ موردی روی «زیاد بودن عمل» تکیه نکرده است، بلکه همه جا به «کیفیت عمل» اهمیت داده است. همچنین عامل اصلی سعادت انسان سعی و تلاش است و تنها با اظهار ایمان و سخن به دست نمی‌آید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»؛ پاداش هر انسانی در گرو اعمال خودش است» (۲).

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (۳).

خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»؛ پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به کار دیگری مشغول شو» (۴).

هرگز بیکار نباش، تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول مجاهده باش و پایان کاری را آغاز کار دیگری قرار بده. هدف آیه این است که پیامبر را به عنوان یک الگو و سرمشق از اشتغال به استراحت بعد از پایان یک امر مهم باز دارد، و تلاش مستمر و پیگیر را در زندگی به او گوشزد کند، چون اصولاً بیکار بودن و فراغت کامل مایه خستگی، کم شدن نشاط، تنبلی و فرسودگی و در بسیاری از مواقع مایه فساد و تباهی و بروز انواع گناهان است (۵).

۱- الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲- مدثر، آیه ۳۸.

۳- نجم، آیه ۳۹.

۴- شرح، آیه ۷.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۸.

فرازهایی از کار در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام:

پیامبر صلی الله علیه و آله و همه امامان علیهم السلام به کار و کوشش برای تأمین معاش، علاقمند بودند و به دنبال آن می‌رفتند و آن را عبادت خدا می‌دانستند. در اینجا به ذکر چند فراز از زندگی آنها می‌پردازیم:

۱. روزی شرایط مادی زندگی بر امام علی علیه السلام به قدری تنگ شد که دچار گرسنگی شدید گردید. از خانه بیرون آمد و به جستجوی کار پرداخت. در مدینه کار پیدا نکرد، تصمیم گرفت به حوالی مدینه برود تا شاید در آنجا کار پیدا شود، به آنجا رفت، ناگاه دید زنی خاک الک کرده و منتظر کارگری است که آب بیاورد و آن را گل نماید. حضرت علی علیه السلام با او صحبت کرد و دریافت که او در انتظار کارگر بوده است.

پس از قرارداد در مورد مزد کارگری، علی علیه السلام مشغول آب کشیدن از چاه و آماده کردن گل برای ساختمان شد و در پایان کار، مزد خود را که مقداری خرما بود از آن زن گرفت و به مدینه بازگشت. وقتی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، ماجرا را بیان نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با هم نشستند و از آن خرما خوردند و گرسنگی آن روزشان برطرف گردید. (۱)

۲. شخصی می‌گوید: علی علیه السلام را دیدم، مقداری خرما خریداری کرده و خود شخصاً آن را بر دوش گرفته و می‌برد، به جلو رفتم و عرض کردم: ای امیرالمؤمنین اجازه بده من به جای شما این بار را حمل کنم فرمود: «
أَبُو الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمَلِهِ

؛ سرپرست اهل و عیال، شایسته‌تر است که خود بار زندگی را به سوی خانه‌اش حمل کند». (۲)
توجه به این نکته در اینجا لازم است که امیرمؤمنان علی علیه السلام با کار و کوشش و کشاورزی و احداث چشمه‌ها و نخلستانها، از ثروتمندترین افراد عصرش گردید و

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۳.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۳.

ص: ۱۸۱

هزار برده از مزد دسترنج خود خرید و آزاد کرد و همه باغهای احدائی خود را وقف مستمندان و تهیدستان نمود. (۱)

۳. انس بن مالک می گوید: پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر صلی الله علیه و آله دست داد و مصافحه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه صدمه و آسیبی به دست تو رسیده که دست زبر و خشن شده است؟ سعد عرض کرد: ای رسول خدا با طناب و بیل کار می کنم و درآمدی برای معاش زندگی خود و خانواده ام به دست می آورم و به این علت دستم خشن شده است. »

فَقَبِلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَقَالَ: هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس پیدا نمی کند. (۲)

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴.

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

ص: ۱۸۳

۳۵: عطاء به اندازه ظرفیت

قال الكاظم عليه السلام: «وَإِذَا ارَادَ اللَّهُ بِالذَّرَّةِ شَرًّا أُتْبِتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ». (۱)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند بخواهد بلایی بر سر مورچه‌ها بیاورد به آنها دو بال می‌دهد تا پرواز کنند و طعمه پرندگان شوند».

در این جمله نکته ظریفی نهفته شده است. گاهی انسان از نداشتن بعضی امکانات شکایت می‌کند، در حالی که حکمت خداوندی ایجاب کرده که این چنین باشد، و اگر این چنین نبود و او برخوردار از آن امکانات می‌شد چه بسا باعث نابودی او می‌گردید. مورچه در روی زمین آهسته راه می‌رود و دشمنی هم ندارد، فکر می‌کند که اگر می‌توانست پرواز کند به تمام آرزویش رسیده است، ولی خبر ندارد که اگر این بال و پر را می‌داشت در آسمان طعمه پرندگان می‌شد و بلا می‌جانش می‌گشت.

انسان همیشه دل در گرو نداشته‌های خود دارد ولی اگر خوب دقت کند متوجه می‌شود که اگر او برخوردار از آن نعمتها بود نخواهد توانست به کمال مورد نظر خداوند نایل گردد. ما همیشه یک روی سکه را نگاه می‌کنیم و از آن طرف سکه خبر

ص: ۱۸۴

نداریم، لذا انسان باید همیشه بگوید: خدایا خیر دنیا و آخرت را به من بده.

ثعلبه بن حاطب انصاری مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و اصرار داشت که پیامبر در حقیقت دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ

؛ مقدار کمی که حقیقت را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادای حقیقت را نداشته باشی». آیا بهتر نیست که تو به پیامبر خدا تأسی کنی و با حداقل امکانات بسازی، ولی ثعلبه دست بردار نبود، و سرانجام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: به خدایی که تو را به حق فرستاده سوگند یاد می کنم، اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند تمام حقوق آن را می پردازم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد، چیزی نگذشت که طبق روایتی پسر عموی ثروتمندی داشت که از دنیا رفت و ثروت سرشاری برای او باقی گذاشت.

طبق روایت دیگری گوسفندی خرید و گوسفند زاد و ولد کرد، آنچنان که نگهداری آنها در مدینه ممکن نبود، ناچار به آبادیهای اطراف مدینه روی آورد و آنچنان مشغول و سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی کرد.

پس از مدتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد، تا زکات اموال او را بگیرد، ولی این مرد کم ظرفیت و تازه به نوار رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی خودداری کرد، نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریح این حکم نیز اعتراض نمود و گفت: این حکم برادر «جزیه» است؛ ما مسلمان شدیم که از پرداخت جزیه معاف باشیم و با پرداخت زکات، چه فرقی میان ما و غیر مسلمانان باقی می ماند؟ هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن او را شنید فرمود: «

يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ! يَا وَيْحَ ثَعْلَبَةَ!

؛ وای بر ثعلبه، ای وای بر ثعلبه» و در این هنگام آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره توبه نازل شد «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ...» (۱).

به همین جهت خداوند به اندازه ظرفیت افراد به آنها عطا می کند.

ص: ۱۸۵

۳۶: دنیای مؤمن و کافر**اشاره**

قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

فلسفه پیدایش زندان:

فلسفه پیدایش زندان دو چیز بود، یکی اینکه افرادی شرور بودند و به خاطر آنکه از شر آنها در امان باشند آنها را به زندان می‌انداختند و تنبیهی بود برای اشرار، دیگر اینکه این نوعی مجازات است چون طبیعت انسان آزادی خواه است، اگر به زندان بیفتد، زجر می‌کشد؛ حتی حیوانات هم اگر در قفس باشند ناراحت هستند.

حیوانی که آزاد است اگر او را در قفس ببندازند، دیگر نمی‌خواند. اگر می‌بیند که حیوانی در قفس می‌خواند، به این علت است که در قفس متولد شده است و نمی‌داند آزادی یعنی چه؟

انسان به آزادی علاقه دارد، چون تکاملش را در آزاد بودن می‌بیند و اگر به زندان بیفتد، از فعالیت‌های زندگی باز می‌ماند.

ص: ۱۸۶

حدیث می‌فرماید: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. انسان دارای دو جنبه است: «روح» و «جسم»؛ گاهی روح آزاد و گاهی در زندان است. همینطور گاهی جسم آزاد و گاهی در زندان است، و گاهی اینها در دو جهت مخالف هم قرار می‌گیرند، یعنی جسم در زندان و روح آزاد است، همان چیزی که یوسف علیه السلام گفت:

«قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...»؛ یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند» (۱). یعنی اینها مرا به چیزی دعوت می‌کنند که روح مرا به زندان می‌کشد و اگر جسم من به زندان بیفتد برای من محبوب‌تر است. از اینجا معلوم می‌شود که چرا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، دنیا جایی است که روح مؤمن در محدودیت قرار دارد هرچند جسم او متنعم باشد، زیرا جسم برای او معیار نیست.

ولی کافر عکس آن است یعنی اهل جسم و ماده است، دنیا برای او بهشت است و در قیامت وقتی در عذاب الهی گرفتار می‌شود برای او زندان است.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که بهشتیان گروه گروه دور هم هستند اما دوزخیان خیر، زندانهای انفرادی دارند و حتی این مقدار که آرامش پیدا کنند و همدردی داشته باشند را هم ندارند.

بر فرض که مؤمن در این دنیا دارای نعمت باشد، اما در مقایسه با آن نعمتهای الهی که بعد از مرگ دارد، زندان است. اما کافر هر قدر در این دنیا بیچاره باشد باز هم در مقایسه با عذاب خدا در قیامت، بهشت او به حساب می‌آید.

نکته تربیتی و اخلاقی حدیث این است که در مقابل مشکلات دنیا باید صبور باشیم، چون دنیا هرچه باشد زندان است و اگر می‌بینیم بعضی از کفار متنعم هستند، غصه نخوریم چون بهشت آنهاست.

علی علیه السلام در نهج البلاغه دنیا را مدح می‌کند. حضرت شنید که کسی مذمت دنیا

ص: ۱۸۷

می‌کند و به او فرمود: ای کسی که نکوهش دنیا می‌کنی در حالی که تو خود به غرور دنیا گرفتار شده‌ای، و فریفته باطلهای آن هستی، آیا تو خود مغرور به دنیا هستی و سپس مذمت آن می‌کنی، تو از جرم دنیا شکایت داری یا دنیا باید از جرم تو شکایت کند؟...»

أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا، وَدَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا. مَسْجِدُ اجْتِبَاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ، وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

؛ این دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با آن به راستی رفتار کند، و خانه تندرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمد، و سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه بگیرد، و محلّ اندرز است برای آن که از آن اندرز گیرد، مسجد دوستان خداست، و نماز گاه فرشتگان پروردگار، و محلّ نزول وحی الله، و تجارت خانه اولیای حق. (۱)

از این کلام حضرت علی علیه السلام روشن می‌شود که دنیا را می‌شود از دو زاویه نگاه کرد: یکی دنیایی که هدف باشد، و این مذموم است و دیگر دنیایی که وسیله رسیدن به آخرت باشد پسندیده است.

دنیا مسجد اولیای خداست تا سجده کنند و نماز بخوانند و تجارت خانه است تا از آن برای آخرت خود بهره گیرند.

مرگ وقتی برای مؤمن فرا می‌رسد به معنای شکسته شدن زندان و آزاد شدن از زندان است.

از خدا بخواهیم ایمان ما را به حدی برساند که مرگ را لحظه شکستن زندان بدانیم و این میسر نمی‌شود مگر اینکه تهذیب نفس و عمل صالح داشته باشیم.

ص: ۱۸۹

۳۷: حسن عاقبت**فرازی از زیارت حضرت معصومه علیها السلام:**

«اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلْتُكَ أَنْ تُخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ، فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ».

«پروردگارا من از تو درخواست می‌کنم که عاقبت مرا به سعادت ختم کنی و ایمانی را که اکنون دارم از من سلب نکنی» (۱).
مسئله عاقبت به خیری بسیار مهم است، چرا که گاهی انسان یک عمر در مسیر حق است اما با یک حادثه منحرف می‌شود و یا بر عکس ابتدا بر باطل بوده است ولی پایانش به سعادت ختم می‌شود، مثل حزن یزید ریاحی که امام حسین علیه السلام درباره او می‌فرماید: »

بأبي أنت و أمي

؛ پدر و مادرم فدای تو باد» که این جمله را درباره دیگران فرمود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

كَتَبَ إِلَى بَعْضِ النَّاسِ: إِنَّ أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتَّى تُقْبَضَ وَأَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ ...

. در ادامه روایت می‌فرماید: اگر این سه کار را انجام دهی در بهترین حالات از دنیا

۱- مفاتیح نوین، بخش سوم، زیارت حضرت معصومه علیها السلام.

ص: ۱۹۰

خواهی رفت:

۱. نعمت را در معصیت خدا خرج نکن، این کار مثل این است که پولی از کسی بگیری و خنجر بخری و در شکم او فرو کنی، با هر عضوی معصیت کنی همه از آن خداست، عمر، ثروت و ...

۲. انسان گناه می‌کند و خدا بر دبار و حلیم است و مجال توبه می‌دهد، خیال نکن که گناه نکردی مغرور بشوی.

۳.

وَأَكْرَمُ كُلِّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذُكُرُنَا ...

کسانی که به ما محبت دارند و فضایل ما را می‌گویند، محترم بشمار. به عنوان مثال اگر به فقیر کمک می‌کنی به خاطر شیعه بودن و محبت ما اهل بیت باشد.

ما از عاقبت خود خبر نداریم، و همه طالب حسن عاقبت هستند. شخصی نقل می‌کرد در مشهد با سه نفر از بزرگان برخورد کردم و از هر کدام جداگانه پرسیدم: اگر همین حالا یک دعای مستجاب داشته باشید چه چیز از خدا می‌خواهید؟ گفتند: از خدا می‌خواهیم که عاقبت ما را به خیر کند.

گاهی مرگ هنگام طاعت می‌آید، مثلاً سربه سجده می‌گذارد و بلند نمی‌شود و گاهی مرگ هنگام معصیت می‌آید، به عنوان مثال یک عمر در صف عزاداران است اما آخر در حال شراب‌خواری جان می‌دهد.

دوستی علی علیه السلام:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر تمام مردم دوستدار علی بن ابیطالب می‌شدند خداوند جهنم را خلق نمی‌کرد». روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عده‌ای از مسلمانان بیرون مسجد نشسته بودند، در این هنگام چهار نفر سیاه‌پوست، تابوتی را به سمت گورستان می‌بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: جنازه را بیاورید، حضرت روی آن را گشود و فرمود: ای علی این شخص

ص: ۱۹۱

ریاح غلام سیاه پوست بنی‌نخار است. علی علیه السلام با دیدن آن غلام فرمود: هر وقت این غلام مرا می‌دید شاد می‌شد و می‌گفت: من تو را دوست دارم. وقتی پیامبر این سخن را شنید، برخاست و دستور داد جنازه را غسل دهند، سپس لباس خود را به عنوان کفن بر تن او نمود و در تشییع جنازه او به راه افتاد. در بین راه صدای عجیبی از آسمان بلند شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این صدای نزول هفتاد هزار فرشته است که برای تشییع جنازه این غلام آمدند؛ سپس خود حضرت در قبر رفت و صورت غلام را بر خاک نهاد و سنگ لحد را چید و در پایان فرمود: یا علی، نعمتهای بهشتی که به این غلام می‌رسد همه به خاطر محبت و دوست داشتن توست.

در تاریخ نمونه‌های فراوانی داریم که عاقبت بخیر شدند مانند: بشر حافی، فضیل عیاض، سحره فرعون، زلیخا، و آسیه زن فرعون. در روایات اسلامی درباره سعادت به طور گسترده بحث شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شخص سعادت مند و خوشبخت می‌فرماید: خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است، بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار دارد برای سرایی که بدانجا رود پیش فرستد، قبل از آن که آنها را برای کسی گذارد که وی با انفاق آن خوشبخت می‌شود، ولی خود او با فراهم آوردن آن بدبخت شده است. (۱)

اموری که موجب خوشبختی می‌گردد:

۱. همنشینی با علما،

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «

جالس العلماء تسعد

؛ با دانشمندان همنشینی کن، تا خوشبخت شوی». (۲)

۱- میزان الحکمه، ماده «السعادة».

۲- همان مدرک.

ص: ۱۹۲

۲. ایمان،

همچنین آن حضرت فرموده است: از طریق ایمان است که می‌توان از قلّه خوشبختی بالا رفت و به شادمانی رسید. (۱)

۳. پایبندی به حق،

و نیز فرمود: «

فِي لُزُومِ الْحَقِّ تَكُونُ السَّعَادَةُ

؛ خوشبختی، در پایبندی به حق است». (۲)

۴. محاسبه نفس،

و در جای دیگر می‌فرماید: «

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ

؛ هر که نفس خود را محاسبه کند، خوشبخت می‌شود». (۳)

۵. و آن حضرت فرمود: سه چیز است که اگر رعایت کنی خوشبخت شوی:

هرگاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گویی، هرگاه روزیت دیر رسید از خدا آمرزش بخواهی و هرگاه سختی به تو رسید جمله «

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

» را زیاد بگویی. (۴)

۶. و باز هم فرمود: «

لَا يَسْعَدُ امْرُؤٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَلَا يَشْقَى امْرُؤٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ

؛ هیچ مردی جز با طاعت خدای سبحان خوشبخت نشود و هیچ مردی جز با معصیت خدا بدبخت نگردد». (۵)

نشانه‌های خوشبختی

در روایات ما موارد متعددی ذکر شده که اگر در کسی باشد از خوشبختی آن

۱- میزان الحکمه، ماده «السعادة».

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

۵- همان مدرک.

ص: ۱۹۳

شخص به حساب می‌آید که فهرست وار ذکر می‌کنیم:

۱. خالی بودن دل از کینه و حسادت.
۲. توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک.
۳. بخشندگی، یکی از دو سعادت است.
۴. توفیق برای خوشبختی و عدم توفیق برای بدبختی است.
۵. کتمان و رازداری، گوشه‌ای از سعادت است.
۶. سه نشانه خوشبختی: همسر سازگار، فرزند نیکوکار، و درآمدی که در روز، آن را به دست آورد و شب خانواده‌اش را بی‌نیاز کند.
۷. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چهار ویژگی از خوشبختی مرد این است که: همنشینان شایسته، فرزند نیکوکار، زن سازگار داشته باشد و این که محل کسب او در شهر خودش باشد» (۱).

افراد بد عاقبت

کسانی که بد عاقبت شدند بسیار فراوانند که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

۱. بلعم باعورا که از دانشمندان بنی اسرائیل بود، مقامش آنقدر بالا رفت که مستجاب الدعوه شد، و حضرت موسی علیه السلام از او به عنوان مبلغ استفاده می‌کرد، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه کرامات خود را از دست داد، تا آنجا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت. این موضوع به زمان موسی علیه السلام یا سایر پیامبران اختصاص نداشته و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تا به امروز نیز ادامه دارد که بلعم باعوراها علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام و یا به خاطر انگیزه حسد در اختیار گروه‌های منافق و دشمنان حق قرار داده و می‌دهند.
- این افراد ویژگی‌هایی دارند که قرآن در آیات ۱۷۶ و ۱۷۵ سوره اعراف آن

۱- میزان الحکمه، ماده «السعادة».

ص: ۱۹۴

ویژگی‌ها را چنین بیان می‌کند: آنها هواپرستانی هستند که خدای خود را فراموش کرده و هم‌تهایی پست دارند و تحت وسوسه‌های شدید شیطان قرار دارند و به آسانی قابل خرید و فروشند، آنها همانند سگهای بیماری هستند که هرگز سیراب نمی‌گردند. (۱)

چون فرعون تصمیم گرفت موسی و یارانش را تعقیب کند به بلعم باعورا گفت: از خدا بخواه که موسی و اصحابش به دست ما گرفتار شوند. او پذیرفت و به طرف موسی علیه السلام و اصحابش به راه افتاد تا آنها را نفرین کند. چهارپای وی از حرکت امتناع ورزید، بلعم باعورا حیوان را زد؛ خداوند حیوان را به زبان آورد و حیوان گفت: وای بر تو چرا مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی همراه تو بیایم که تو پیامبر خدا و قومش را نفرین کنی؟ بلعم باعورا آنقدر آن حیوان را زد تا جان داد. در این هنگام اسم اعظم از دست او رفت. (۲)

۲. سعد وقاص از سابقین در اسلام است که پیش از ابوبکر مسلمان شد و یکی از نامه نویسان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما عاقبتش بد شد و با امام علی علیه السلام بیعت نکرد ولی پس از امام علیه السلام وقتی شنید که معاویه به سب و لعن علی علیه السلام می‌پردازد بر او وارد شد و گریست و در باب فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفت و حدیث «

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ

« و حدیث مباحله و حدیث منزلت را به رخ معاویه کشید.

معاویه او را از شام بیرون کرد و به فرماندار مدینه نوشت تا سعد وقاص را مسموم کند و او هم عمل کرد و سعد را مسموم کرد. سعد نه با حکومت حق کنار آمد و نه با حکومت باطل و

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ

شد. (۳)

۳. حسان شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله هم متأسفانه با همه درخشش به مشکل تلون (در آغاز زندگی ایمان قابل قبول داشتند ولی بد عاقبت شدند) دچار شد. او شعری که در

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳- سفینه البحار، ماده «سعد».

ص: ۱۹۵

غدیر سرود به جای کلمه مولا کلمه امام را آورد:

وَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَأَتَيْتَنِي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي اِمَامًا وَ هَادِيًا

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی برخیز که من تو را به عنوان امام و هادی مردم پس از خودم برگزیدم.»

همین حسان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به انحراف گرایید و در زمان خلافت علی علیه السلام، عثمانی از آب درآمد و در خط مخالف قرار گرفت؛ و از اینجا سر کیفیت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او معلوم می‌گردد که فرمود: «

لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ

؛ تا زمانی که با زبانت ما را یاری می‌کنی مورد تأیید می‌باشی.»

۴. قیس بن عمرو بن مالک کهلانی معروف به نجاشی شاعر، از اهل نجران یمن و از یاران امام علی علیه السلام بود در صفین به جنگ با شاعران شام رفت، پس از جنگ صفین در ماه رمضان به کوفه آمد و مهمان دوست خود ابوسماک شد. ولی در آن روز ناهار خوردند و شراب نوشیدند و مست شدند، امام علیه السلام ۸۰ تازیانه به خاطر شراب خواری و ۲۰ تازیانه به خاطر بی‌حرمتی به ماه مبارک رمضان به عنوان حد به او زد.

از حضرت جدا شد و به معاویه پیوست.

۵. طلحه از قریش و از اهل مکه و از پیشگامان در اسلام است، در جنگهای زیادی حضور داشت ولی سرانجام در جنگ جمل شرکت کرد و کشته شد.

۶. زبیر از خواص پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عمه حضرت و پسر صفیه دختر عبدالمطلب است. او از علاقه‌مندان علی علیه السلام و در دوران غربت پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به خلافت رسیدن امام علیه السلام همراه حضرت بود. زبیر وقتی دید علی علیه السلام را با اهانت به مسجد می‌برند با شمشیر به آنها حمله کرد و خروش برآورد: «

يَا مَعْشَرَ بَنِي هَاشِمٍ أَيْفَعَلُ هَذَا بَعْلِيَّ و أَنْتُمْ أَحْيَاءُ

؛ آیا شما زنده‌اید و با علی اینگونه رفتار می‌شود.»

او از وفاداران به امام علی علیه السلام بود، وقتی علی علیه السلام فرمود: وفاداران من فردا صبح

ص: ۱۹۶

با سرهای تراشیده و همراه با سلاح به منزل من بیایند، تنها سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر به وعده خود وفا کردند؛ و نیز در شورای شش نفره‌ای که عمر تشکیل داد او حامی علی علیه السلام بود. اما سرانجام دنیا او را فریفت و فتنه جمل را به پا کرد و در همین فتنه کشته شد و امام علیه السلام شمشیرش را گرفت و فرمود: «

سَيْفٌ طَالَمَا جَلَى الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ...

؛ چه زمان طولانی این شمشیر گرد اندوه از چهره رسول خدا زدود».

و آن حضرت فرمود: تا زمانی که فرزند زبیر یعنی عبدالله به دنیا نیامد او از ما اهل بیت بود، اما عبدالله سبب گمراهی او شد.

۷. علی علیه السلام در جلسه‌ای که جمعی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله انس بن مالک حاضر بودند، فرمود: ای حاضران، کدام یک از شما با گوش خود شنیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: «

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ

». جمعی از جای برخاستند و گواهی دادند ولی انس بن مالک شهادت نداد، امام به او فرمود: چه چیز باعث شد که شهادت ندهی؟ گفت: پیر و فراموش کار شده‌ام.

امام فرمود: «

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَارْمِهِ بَيْضَاءَ لَا تُخْفِيهَا الْعِمَامَةُ

؛ خدایا اگر دروغ می‌گوید سفیدی (بیماری پیسی) در صورتش پدید آور که قابل مخفی کردن با عمامه نباشد». او به این بیماری دچار شد و تا آخر عمر با او بود.

نمونه‌های دیگری که علاقه‌مندان می‌توانند به تاریخ مراجعه کنند عبارتند از:

عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، أشعث بن قیس، عبیدالله بن عباس، شریح قاضی، شمر بن ذی الجوشن، شبت بن ربیع، عمر سعد. همیشه و در هر حال از خدا بخواهیم که عاقبت ما را ختم به خیر بگرداند، إن شاء الله تعالی.

ص: ۱۹۷

۳۸: فضیلت علم و عالم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: عَالِمٍ مُطَاعٍ، وَ مُسْتَمِعٍ وَاِعٍ».^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زندگی برای دو نفر خوب است: یکی عالم مطاع و دوم شنونده نگهدارنده». کلمه «واع» از وَعَى به معنای نگهدارنده است. در این حدیث می‌فرماید زندگی برای دو نفر خوب است: اول عالمی که از علم او استفاده شود، و دوم شنونده‌ای که بشنود و عمل کند. اگر این دو دست به دست هم بدهند سعادت جامعه تضمین می‌شود. این دو قید که در روایت آمده، ساده نیست. عالم چه کند که مطاع شود و مستمع چه کند که واعی شود. مطاع شدن شرایطی دارد و اولین شرطش این است که آنچه می‌گوید به آن ایمان داشته باشد. وقتی می‌گوید تا پای جان ایستاده‌ام، ایستاده باشد مثل خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اولین کسی بود که ایمان آورد: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».^(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۴۱، باب الاثنین.

۲- بقره، آیه ۲۸۵.

ص: ۱۹۸

من که به خود ایمان ندارم چه انتظاری دارم که مصداق عالم مطاع شوم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنقدر به آورده هایش ایمان دارد که وقتی می‌بیند دیگران ایمان نمی‌آورند و در راه ضلالت قرار دارند، می‌خواهد دق کند و از بس که عبادت می‌کند پاهایش ورم می‌کند: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی» (۱).

شرط دومش این است که همانطور که می‌گوید عمل کند، اگر می‌گوید زندگی ساده‌ای داشته باشید، اول باید از خود شروع کند، اگر از تقوا و راستگویی می‌گوید اول خودش باید عامل به آن باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «

عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفِ عَابِدٍ

؛ عالمی که از علمش استفاده شود بهتر از هفتاد هزار عابد است» (۲).

مسئله مهم در میان اهل علم تنها فرا گرفتن علم و عمل کردن به آن نیست، گرچه این دو خوب و صحیح است اما مسئله مهم این است که مردم از این علم بهره‌ای ببرند و هم خود به تکامل برسند و هم اجتماع را به مسیر سعادت رهنمون شوند.

علمای بزرگی داشتیم که مظهر علم و تقوا بودند اما مردم از علم آنها بهره‌ای نگرفتند و علم را با خود به قبر بردند و این ضایعه بزرگی است. آنچه باعث می‌شود که عالم از هفتاد هزار عابد بالاتر شود، «ینتفع بعلمه» است و دلیلش این است که عابد گلیم خویش برون می‌برد ز آب و فقط خودش را نجات می‌دهد اما عالم سعی می‌کند که بگیرد غریق را، و گاهی هزاران نفر به برکت علم او نجات پیدا می‌کنند.

حالا چه کنیم که «ینتفع بعلمه» بشویم و علم ما مورد بهره برداری قرار بگیرد؟

چند راه وجود دارد:

اول: اینکه مسلح به سلاح بیان و قلم شویم، چرا که بیشتر، با این دو روش

۱- طه، آیه ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸؛ تحف العقول، حکمت ۱۹.

ص: ۱۹۹

می‌شود علوم را منتشر کرد و این میسر نمی‌شود مگر با تمرین و ممارست بسیار زیاد. شاید مانند علامه مجلسی افراد زیادی داشته باشیم، علامه مجلسی اهل قلم بود و این همه آثار با ارزش را به یادگار گذاشت.

دوم: پرورش شاگرد است که باید به تدریس عادت کنیم.

سوم: اینکه انسان از نظر تقوا الگو شود که اخلاق و معاشرت او باعث توجه دیگران به سوی اسلام بشود.

امام علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مَدَارِسَتَهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ

؛ علم را یاد بگیرید چرا که یادگیری علم حسنه و مذاکره آن به منزله تسبیح و بحث درباره آن جهاد و تعلیم آن به کسی که نمی‌داند نوعی صدقه و انفاق در راه خداست» (۱).

این چهار مرحله را که در روایت آمده هر کس باید طی کند، اول: فراگیری علم، دوم: تثبیت آن علم، سوم: توسعه و تکمیل آن، و چهارم: نشر آن در میان مردم است.

بعضی خیال می‌کنند که جهاد فقط با جان است در حالی که جهاد با جهل و جهاد با تهاجمات فرهنگی دشمن از مصادیق بارز جهاد است. وقتی اسم صدقه به میان می‌آید بعضی خیال می‌کنند فقط صدقه مالی مراد است و حال اینکه نشر علم از بالاترین انفاقهاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

الْعِلْمُ وَ دِيْعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْعُلَمَاءُ أَمْنَاؤُهُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ أَدَّى أَمَانَتَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ كُتِبَ فِي دِيْوَانِ الْخَائِنِينَ

؛ علم ودیعه و امانت خدا در زمین است و علما امانت‌دار آن هستند، پس کسی که به علمش عمل می‌کند، ادای امانت کرده و کسی که به علمش عمل نکند نامش در دفتر خائنین ثبت می‌شود» (۲).

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- همان مدرک، ج ۷۴، ص ۱۶۶.

ص: ۲۰۰

علم طریقیّت به عمل دارد و موضوعیّت ندارد و تمام برنامه‌های انبیای الهی مقدمه تربیت انسان است. علم بی عمل انسان را از خدا دور می‌کند و عالم اگر به علمش عمل نکند، نه تنها خودش بیچاره می‌شود، بلکه سخنانش هم بی‌اثر می‌شود. همانطوری که باران روی سنگ بند نمی‌شود و می‌ریزد موعظه عالم بی عمل هم از دل مردم می‌ریزد. چه جالب می‌فرماید امام علی علیه السلام: ای مردم اگر شما را به چیزی دعوت می‌کنم قبل از شما خودم انجام می‌دهم و اگر از چیزی نهی می‌کنم اول خودم آن را ترک می‌کنم.

ص: ۲۰۱

۳۹: نشانه مؤمن

قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که نیکیها او را خوشحال و بدیها او را ناراحت کند، مؤمن است» (۱). این حدیث ممکن است دو معنا داشته باشد یکی اینکه از حسنات و سیئات خودش متأثر بشود یعنی اگر حسنه‌ای انجام داد خوشحال شود و اگر سیئه‌ای انجام داد ناراحت شود. و معنای دیگر اینکه مربوط به دیگران باشد که از حسنات دیگران خوشحال و از سیئات آنها ناراحت شود و امکان این هم هست که مفهوم عام داشته باشد و شامل هر دو مورد بشود که این نشانه ایمان است. گاهی انسان کار خوبی انجام می‌دهد و یا دیگران کار خوبی انجام می‌دهند، اما در او اثر نمی‌گذارد، و گاهی کار بدی انجام می‌دهد و یا دیگران انجام می‌دهند، اما در او تأثیری ندارد و بی‌تفاوت است، این نشانه عدم ایمان است، چون حقیقت ایمان آن چیزی است که به وجود انسان جهت بدهد و اگر جهت ندهد معلوم می‌شود که پایه و اساسی ندارد، در مقابل چیزی که هماهنگ با ایمان اوست برای او

ص: ۲۰۲

جاذبه دارد و آنچه ناهماهنگ است برای او نفرت آور است که این نشانه ایمان است.

اگر بخواهیم ایمانمان را آزمایش کنیم از همین معیار می‌توانیم استفاده کنیم که اگر کار بدی انجام دادیم تا شب ناراحت بوده، و اگر کار خوبی انجام دادیم هر وقت آن کار خیر را می‌بینیم خوشحال شویم که خدابه ما توفیق داده است، این دلیل بر ایمان ماست. از اینجا به این نکته می‌رسیم که یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، درونی و قلبی است به این معنا که اگر خلافتی در عالم رخ داد و از دستش کاری ساخته نیست ولی در قلبش احساس ناراحتی می‌کند، و اگر عمل نیکی در عالم رخ داد در قلبش احساس خوشحالی می‌کند.

پناه ببریم به خدا از روزی که گناه کنیم و ناراحت نشویم و یا کار خیری کرده و خوشحال نشویم. این ناراحتی در مقابل گناه، مرحله‌ای از توبه و پشیمانی است.

ص: ۲۰۳

۴۰: یاران امام زمان علیه السلام

قال لوط علیه السلام:

«لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۱).

قرآن مجید از زبان حضرت لوط علیه السلام می‌فرماید: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود».

حدیثی درباره اصحاب و یاران حضرت ولی عصر علیه السلام و قدرت و قوت آنها در ذیل این آیه که مربوط به قوم لوط و دعا و تقاضای حضرت لوط است وارد شده است هنگامی که مهمانانی از فرشته نزد حضرت لوط آمدند، در عین حال که حضرت هنوز آنها را نمی‌شناخت. عده زیادی برای مزاحمت مهمانان به سوی خانه لوط علیه السلام حرکت کردند؛ حضرت ناراحت شد و فرمود: ای کاش قدرت داشتم و شما را درهم می‌کوبیدم.

راوی از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: لوط آرزو می‌کرد که یکی از یاران مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در اختیار او باشد، بعد امام توضیح می‌دهد که یاران مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این چنین هستند: »

«أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَأَنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ»

ص: ۲۰۴

وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا

« امام سه ویژگی برای یاران مهدی علیه السلام بر می‌شمرد: اول اینکه یکی از آنها به اندازه چهل انسان قدرت دارد، قوت از نظر مدیریت، ایمان، تقوا، علم و دانش.

دوم اینکه قلب آنها، یعنی اراده، شجاعت و شهامت آنها، مثل آهن محکم و شکست‌ناپذیر است.

سوم اینکه اگر از کوه‌های آهن بگذرند آنها را در هم می‌شکنند.

در واقع باید همین‌گونه باشد، چرا که آنها می‌خواهند دنیا را دگرگون کنند. این اشتباه است که اگر کسی خیال کند همه کارها با اعجاز و دعا انجام می‌شود؛ بلکه از اسباب ظاهری و آدمهای لایق و شایسته نیز کمک گرفته می‌شود.

یار آن حضرت بودن خودسازی می‌خواهد و باید نیروی علم، ایمان و ایثار را در خود زنده کنیم تا آن لیاقت حاصل شود. در روایات آمده است انتظار، بزرگ‌ترین عبادت است. »

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ

«(۱)»

بدین جهت است که بزرگ‌ترین اثر تربیتی را در شخص منتظر دارد، شخصی که انتظار امام زمان علیه السلام را می‌کشد، سعی می‌کند خود را به آن حضرت نزدیک کرده و اعمال و رفتارش را درست کند؛ حسادت، کینه، نفاق و کارهای خلاف را از خود دور کرده و خود را به فضایل اخلاقی آراسته کند.

امیدواریم چشم ما به جمال نورانی آن حضرت روشن و منور گردد و از یاران خاص آن حضرت به حساب آییم. *إن شاء الله*.

ص: ۲۰۵

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. آثار الصادقین - مرحوم احسانبخش
۴. احیاء علوم الدین - غزالی
۵. اخلاق در قرآن - آیه الله العظمی مکارم شیرازی
۶. ارشاد القلوب - ابو محمد دیلمی
۷. اسد الغابه - ابن اثیر
۸. اصول کافی - محمد بن یعقوب الكلینی
۹. الامالی - شیخ صدوق
۱۰. الامالی - شیخ طوسی
۱۱. الحقائق فی محاسن الأخلاق - ملامحسن فیض کاشانی
۱۲. امتحان سنت الهی و عامل تکامل - حسین شفاپی
۱۳. بحار الانوار - محمد باقر مجلسی
۱۴. تحف العقول - شیخ علی بن شعبه حرانی
۱۵. تفسیر المنار - محمد رشید رضا
۱۶. تفسیر برهان - سید هاشم بحرانی
۱۷. تفسیر درالمنثور - عبدالرحمن السیوطی
۱۸. تفسیر روح البیان - اسماعیل حقّی البروسی

ص: ۲۰۶

۱۹. تفسیر روح الجنان- ابوالفتوح رازی
۲۰. تفسیر قرطبی- محمد بن احمد انصاری قرطبی
۲۱. تفسیر قمی- علی بن ابراهیم قمی
۲۲. تفسیر مجمع البیان- شیخ طبرسی
۲۳. تفسیر نمونه- آیه الله العظمی مکارم شیرازی
۲۴. تفسیر نورالثقلین- الحویزی عبد علی العروسی
۲۵. تنبیه الخواطر- مجموعه ورام
۲۶. تهذیب الاحکام- شیخ طوسی
۲۷. ثواب الأعمال- شیخ صدوق
۲۸. جامع السعادات- محمد مهدی نراقی
۲۹. حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام- شیخ باقر شریف القرشی
۳۰. خصال- شیخ صدوق
۳۱. سفینه البحار- شیخ عباس قمی
۳۲. شرح غررالحکم- جمال الدین ابن الحسین الخوانساری
۳۳. شرح نهج البلاغه- ابن ابی الحدید
۳۴. صحیح بخاری- محمد بن اسماعیل بخاری
۳۵. صحیح مسلم- مسلم بن حجاج
۳۶. صحیفه الزهرا- شیخ جواد قتیومی
۳۷. علل الشرایع- شیخ صدوق
۳۸. فاطمه بانوی نمونه اسلام- ابراهیم امینی
۳۹. فروع کافی- مرحوم کلینی
۴۰. کحل البصر- شیخ عباس قمی
۴۱. کشف الغمّه- شیخ علی بن عیسی اربلی

ص: ۲۰۷

۴۲. کنز العمال - متقی هندی
۴۳. کنز الفوائد - شیخ ابوالفتح کراچکی
۴۴. مجمع البحرين - فخرالدین الطریحی
۴۵. مجموعه ورام - ابو الحسن ورام بن ابی فراس الأشری
۴۶. محجة الیضاء فی تهذیب الاحیاء - ملّا محسن کاشانی
۴۷. مستدرک الوسائل - محدث نوری
۴۸. معانی الاخبار - شیخ صدوق
۴۹. مفاتیح نوین
۵۰. مفردات الفاظ القرآن - راغب اصفهانی
۵۱. مکارم الأخلاق - شیخ حسن طبرسی
۵۲. من لایحضره الفقیه - شیخ صدوق
۵۳. میزان الحکمه - محمدی ری شهری
۵۴. وسائل الشیعه - شیخ حرّ عاملی

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

